



ارگان مرکزی

حزب کمونیست افغانستان

برای انقلاب کردن بحزب انقلابی احتیاج است. بدون یک حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی ای که براساس تئوری انقلابی مارکسیزم-لنینیسم-مائویسم و به سبک انقلابی مارکسیستی-لنینیستی-کارگر و توده های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیری اش رهبری کرد. (مائوتسه دون)

شماره بیست و هشتم دوره دوم ماه حمل سال 1381 مارچ 2002

آنچه در این شماره می خوانید

انعکاس جهانی جنگ تجاوزکارانه علیه افغانستان
روز جهانی زن حجاب های ستم را پاره کنیم
مرگ بر امپریالیست های متجاوز و نوکران آنها
انقلاب مشترک حزب کمونیست افغانستان و کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م.ل.ا) افغانستان
تجمع خائنین ملی نوکر امپریالیسم در زیر بال امپریالیست ها را محکوم کنیم
توهامات را بدور افکنیم و برای برپایی و پیشبرد مقاومت مردمی و مبارزات انقلابی آماده باشیم
اطلاعه
پیوستن م - ل - م در اروپا به حزب کمونیست افغانستان
مصاحبه حقیقت با سخنگوی حزب کمونیست افغانستان
افغانستان جنگ برای نفت

تهاجم امپریالیستی

و

رژیم دست نشانده

مهم ترین موضوع یا موضوع عمده در اوضاع فعلی افغانستان این است که این کشور تحت تهاجم و اشغال امپریالیسم آمریکا و متحدین آن قرار دارد و همین عامل است که عمدتاً اوضاع سیاسی، انقلابی، اقتصادی و اجتماعی فعلی افغانستان را شکل می دهد. درین میان مهمترین مسئله عبارت است از شکل دهی رژیم دست نشانده ارتجاعی کارگزار امپریالیسم جهانی و به ویژه امپریالیسم آمریکا مهمترین جوانب این موضوع را مورد توجه قرار می دهد.

فروپاشی طالبان و قوت گیری مجدد جنگ سالاران

تهاجم نظامی آمریکا و متحدین آن بر افغانستان بمثابة عامل عمده فروپاشی و از هم گسیختگی رژیم طالبان و تشکیلات القاعده در این کشور عمل نمود و همین عامل در تقویت و نیرومند شدن مجدد

جنگ سالاران شکست خورده مخالف طالبان و " فتوحات " تقریباً سرتاسری آنها نیز نقش عمده بازی نمود .

آنها فقط پس از آنکه بمباران سنگین دوماهه آمریکایی ها و متحدین آنها بر نیروها و تاسیسات نظامی طالبان و القاعده ضربات کاری وارد نموده و خطوط جبهه آنها را فرو پاشاند ، سراز نو جان گرفتند و پیشروی کردند. در اثر این بمباران های سنگین ، نیروهای نظامی طالبان و القاعده آنچنان از رمق افتاده بودند که صرفاً در جنوب مزار شریف ، تالقان و کندوز مقاومت مختصری به عمل آوردند و در سراسر بقیه مناطق کشور، به استثنای قندهار و کوهستانات " توره بوره " در مشرقی ، تقریباً بدون هیچگونه مقاومت و جنگی از سنگر های شان فرار کردند و یا تسلیم شدند.

نیروهای نظامی مربوط به " جبهه متحد اسلامی " قبل از آغاز تهاجم نظامی امپریالیست های آمریکایی و متحدین آنها ، آنچنان زار داشتند که قادر نبودند هیچ حرکت جدی نظامی علیه نیروهای نظامی طالبان و القاعده به عمل آورند و صرفاً می توانستند در قسمت های کوچکی از مناطق دور افتاده کشور، به زحمت برای حفظ و بقای روبره اضمحلال خود تقلاً نمایند . این نیروها به ویژه پس از ترور احمد شاه مسعود در یک موقعیت در حال نابودی کامل قرار گرفتند و اگر آمریکایی ها و متحدین شان به داد آنها نمی رسیدند ، نابودی سریع شان غیر قابل اجتناب بود .

دقیقاً پس از آنکه مسلم گردید که آمریکایی ها بر افغانستان تهاجم می نمایند، امپریالیست های روسی به قیمت دهها میلیون دلار، اسلحه و مهمات جدید در اختیار نیروهای مربوط به " جبهه متحد اسلامی " قرار دادند تا آنها قادر گردند بعنوان بخشی از قوای پیاده تحت پوشش قوای هوایی آمریکایی عمل نمایند. پس از آنکه قطعات خاصی از نیروهای آمریکایی و انگلیسی در سه جبهه اصلی جنگ (جبهه جنوب مزار شریف ، جبهه تالقان - کندوز و جبهه شمال کابل) مستقر گردیدند تا حملات هوایی را بصورت دقیق هدایت نمایند و هرچه بیشتر مؤثر سازند ، فشار بر نیروهای طالبان و القاعده شدت گرفت و به سرعت خطوط جبهه آنها را از هم پاشاند .

اما حالت و وضعیت جنگ سالاران مرتجع مخالف طالبان در مناطق پشتون نشین از این هم بدتر بود. آنها در واقع شکست خورده های بودند که نیرو و قوتی در اختیار نداشتند .

اقدام برای اعزام دو " فرستاده خاص " ارتش آمریکا وسی . آی . ای به مناطق پشتون نشین یعنی " عبدالحق " و " حامد کرزی " به ناکامی منجر شد . " عبدالخالق " توسط طالبان دستگیر و اعدام گردید و " کرزی " نیز آنچنان بر مضیقه قرار گرفت که فقط بکمک هلیکوپترهای آمریکایی توانست از تهلکه فرار نموده و منطقه را ترک گوید . این حالت باعث گردید که نیروهای نظامی مربوط به " جبهه متحد اسلامی " نقش اصلی قوای پیاده افغانستانی تحت رهبری آمریکا را بر عهده بگیرد . فقط پس از آنکه طالبان و القاعده مناطق شمال ، شمال شرق ، غربی ، مرکزی و کابل را از دست دادند ، " کرزی " توانست تحت پوشش هوایی آمریکایی ها و پشتیبانی نیروهای زمینی شان ، دوباره وارد منطقه ارزگان گردد و نیروهای را گرد آورد .

در جلال آباد علیرغم اینکه نیروهای طالبان و القاعده بدون هیچگونه جنگ و مقاومتی شهر را تخلیه نموده بودند ، در دوامر موقعیت حاجی قدیر فوق العاده متزلزل و شکننده بود و فقط پس از آنکه با پول و سازماندهی آمریکایی ها و با همکاری مقامات محلی پاکستانی ، از شهر پشاور پاکستان و اطراف آن ، یک نیروی کرایه کثیر العده را از میان مهاجرین افغانی بسوی جلال آباد اعزام کرد، موقعیتش نسبتاً مستحکم گردید.

" گل آقا " والی قندهار تازمانی که طالبان و القاعده کابل را در دست داشتند، در شهر کویته پاکستان به سر می برد پس از آنکه طالبان و القاعده کابل را تخلیه کردند ، پول و سازمان دهی آمریکایی ها و همکاری مقامات محلی پاکستانی براه افتاد و تعدادی از میان مهاجرین افغانستانی برای " گل آغا " به کرایه گرفته شدند و پس از مسلح شدن در پاکستان ، بطرف قندهار سوق داده شدند . این نیروی

کرایبی یکجا با ایله جار قومی مربوط به " گل آغا " از محور جنوب شرق وایه جار قومی مربوط به " کرزی " از شمال علیه طالبان و القاعده وارد عمل گردیدند ، اما تا زمانیکه فشار بمباران آمریکایی ها نیروهای طالبان و القاعده را مجبور به تخلیه قندهار نکرده بود، نتوانستند که کاری از پیش ببرند . پس از آنکه طالبان در یک توافق پنهانی با " کرزی " قدرت در قندهار را تحویل دادند و شهر را تخلیه کردند ، " گل آغا " با تکیه بر حمایت قوای آمریکایی مستقر در اطراف قندهار و نیروی کرایبی آورده شده از کوئته ، علیه اداره جدید مورد توافق " رئیس اداره موقت " در قندهار وارد عمل شد . قوای ایله جار " گل آغا " یکجا با قوای کرایبی و کوماندوهای آمریکایی در واقع بالای قندهار حمله کردند و یک تعداد تاسیسات مهم دولتی بشمول ساختمان ولایت در این شهر را قهرا به تصرف در آوردند و " کرزی " و شورای قومی قندهار واداشته شدند که موقعیت " گل آغا " را بعنوان والی قندهار به رسمیت بشناسند .

در سایر مراکز ولایات پشتون نشین نیز فقط پس از آنکه طالبان و القاعده در اثر فشار قوای هوایی آمریکا و متحدینش از این مراکز خارج گردیدند و خود قدرت را به کسان دیگری حواله کردند ، جنگ سالاران محلی دوباره جان گرفتند .

آخرین مواضع مستحکم نیروهای القاعده در کوهستانات " توره بوره " در جنوب جلال آباد نه تنها با بمباران سنگین هوایی بلکه با حملات کوماندوهای قوای پیاده آمریکایی نیز مواجه شد . نقش قوت های محلی افغانستانی مربوط به شورای مشرقی در جنگ های " توره بوره " نه تنها نمایشی و فرعی بود ، بلکه این قوت ها و یا لاقط بخش های از آنها ، تحت پوشش محاصره نیروهای القاعده ، به معامله گری پرداختند و با رشوه گیری ای تعدادی زیادی از نیروهای " تحت محاصره " را از منطقه بسوی پاکستان بیرون کشیدند . پس از فروپاشی نیروهای القاعده در " توره بوره " نیروی های آمریکایی نه تنها افراد اصلی تسلیم شده و دستگیر شده را در اختیار گرفتند ، بلکه با خارج شدن نیروهای نظامی مربوط به " شورای مشرقی " از ناحیه عملا استحکامات طبیعی و نظامی آنجا را به تصرف در آوردند و به یکی از پایگاه های عمده خود در افغانستان مبدل کردند .

سرهم بندی جلسه بن

موقعیکه جلسه بن تشکیل گردید ، بمباران شدید بالای نیروهای طالبان و القاعده در قندهار و اطراف آن توسط قوای هوایی آمریکا و متحدین آن دوام داشت و قوای زمینی آنها نیز در منطقه پیاده شده بود و مصروف عملیات بود . ولی در واقع تازمان اختتام جلسه بن ، سلطه و اقتدار طالبان و القاعده بر چند ولایت جنوبی کشور بعنوان یک " عامل فشار " بالای شرکت کنندگان در آن جلسه ، عمدتا توسط آمریکایی ها و متحدین شان حفظ گردیده بودند. این " عامل فشار " نه تنها در شکل دهی کلی جلسه بن سهمش را اداء کرد، بلکه بطور خاص در انتخاب " حامد کرزی " بعنوان رئیس اداره موقت نیز نقش بازی نمود . در واقع به همین خاطر بود که بلافاصله پس از اختتام جلسه بن، نه تنها بمباران هوایی و فعالیت زمینی قوای آمریکایی در اطراف قندهار شدت یافت ، بلکه نیروهای بیشتری نیز بسیج گردیدند و طالبان و القاعده در مدت کوتاهی واداشته شدند که قندهار را تخلیه نمایند .

جلسه بن در واقع ادامه جلسه ای بود که قبل از آغاز تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس بر افغانستان ، میان محفل روم (محفل شاه سابق) و " جبهه متحد اسلامی " برگزار شده بود . سرپرستی آن جلسه را بطور آشکار چند سناتور آمریکایی برعهده داشتند . توافقاتی که در این جلسه میان دوجناح مذکور برسر تشکیل حکومت بعد از سقوط طالبان حاصل گردید ، استقبالیه ای بود در آغاز تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس در افغانستان . در واقع هر دوجناح شرکت کننده در جلسه پیشاپیش به استقبال مهاجمین شتافتند و برچکمه های خونریز شان بوسه زدند .

شاه سابق تقریباً بلافاصله بعد از این جلسه اعلام کرد که: "وی در اصل خواهان حمله قوای خارجی در افغانستان نیست، ولی اگر این قوانینش را مثل نقش قوای متفقین در آزادی فرانسه از جنگال نازیزم، در مورد افغانستان ایفا نماید، وی از آن استقبال می نماید." "ربانی نیز بار بار اعلام کرد که: "عمر حکومت طالبان و تروریست ها به سر رسیده و نیروهای دولت اسلامی افغانستان آماده اند نقش شان را در سرنگونی محتوم این رژیم خون آشام بر عهده بگیرند."

با آغاز حملات قوای آمریکایی و متحدین شان بر افغانستان، از یکجانب اجرای توافقات میان جناح حکومت ربانی و جناح شاه سابق اجرا نشده باقی ماند و از جانب دیگر برنامه اعزام "عبدالحق" و "حامد کرزی" به مناطق پشتون نشین که مبنی بر سازمان دهی "طالبان میانه رو" و رؤسای قبایل پشتون برای به عهده گرفتن نقش اصلی در سرنگونی حکومت طالبان و القاعده در قدم اول و نقش اصلی در تشکیل حکومت بعد از سقوط طالبان در قدم دوم، بمثابة پایه اجتماعی برای جناح شاه سابق بود، به شکست انجامید. در نتیجه بعد از سقوط طالبان، "خلاء قدرت سیاسی" از لحاظ نبود یک حکومت مرکزی ولو اسمی در کابل بوجود آمد علاوه بر جناح حکومت ربانی بصورت نیروی قدرت مند اصلی بعد از سقوط طالبان عرض اندام نمود، امری که نقش اصلی جناح شاه سابق در حکومت بعدی را به چلنج می گرفت و کل برنامه سازش و تبانی میان امپریالیست ها بر سر نقش اصلی جناح شاه سابق در حکومت دست نشانده را با مشکل روبرو می ساخت.

امپریالیست ها بخاطر سرهم بندی کردن هرچه سریعتر یک حکومت باصطلاح مرکزی و برقراری یک تعادل نسبی میان دو جناح اصلی (جناح حکومت ربانی و جناح شاه سابق)، با عجله و گویا از طریق "سازمان ملل متحد" جلسه بن را فراخواندند و در آن علاوه از دو جناح اصلی، دوگروپ دیگر یعنی "جلسه قبرس" و "جلسه پشاور" را نیز شامل ساختند، تا پایه های اجتماعی حکومت دست نشانده باصطلاح وسیع تر گردد.

در این جلسه در ابتدا قرار بود در مورد مسایل کلی مربوط به حکومت آینده صحبت گردد و بر علاوه مدت برگزاری آن حداقل سه روز و حد اکثر پنج روز تعیین شده بود. ولی از آنجایی که آمریکایی ها و متحدین شان بیم داشتند که این توافقات کلی این جلسه به سر نوشت توافقات جلسه قبلی میان جناح شاه سابق و جناح حکومت ربانی دچار گردد و نبود حکومت مرکزی برای آنها مشکل آفرین و مسئله ساز گردد و بر علاوه بالادستی آشکار جناح ربانی دست نخورده باقی بماند، هم مستقیماً خودشان و هم از طریق مقامات "سازمان ملل متحد" فشار آوردند که در همین جلسه تمام مسایل مربوط به حکومت آینده حل و فصل گردد و لو اینکه کار جلسه به درازا بکشد. در نتیجه یک جلسه سه روزه و حد اکثر پنج روزه مدت (نه) روز دوام یافت. در جریان جلسه نه تنها سروصدای "ربانی" و "سیاف" از بابت فشارهای تحمیل گرانه آمریکایی ها و متحدین شان، بویژه مقامات دولتی آلمان، دایر بر محدود کردن قدرت و قوت جناح شاه و خاتمه دادن هرچه سریعتر به رهبری شان در حکومت باربار بلند گردید، بلکه شرکت کنندگانی از جلسه نیز آشکارا در مواردی اعتراض کردند و حتی جلسه را ترک گفتند که هیچکدام سودی نبخشید زیرا که از "بالا" تصمیم گرفته شده بود که ضرورتی برای تشکیل جلسه بعدی در داخل افغانستان و یا در خارج باقی نماند.

البته ذکر این نکته ضروری است که اعتراضات "ربانی" و "سیاف" و همچنان بعضی از شرکت کنندگان در جلسه بن، در سر چگونگی تقسیم قدرت در حکومت بوده است و نه بر سر اصل مسئله یعنی مداخله امپریالیست ها در تشکیل حکومت در افغانستان.

جلسه بن گرچه موقعیت های کلیدی در کابینه حکومت موقت را به جناح ربانی واگذار کرد، اما رهبری جناح شاه سابق بر حکومت را تثبیت نمود. جلسه از شاه سابق دعوت بعمل آورد که رهبری حکومت موقت را بر عهده بگیرد. اما وی علی العجاله از تقبل مستقیم این مسئولیت ابا و ورزید و صرفاً مقام و مسئولیت افتتاح کننده لویه جرگه اضطراری را پذیرفت تا احتمالاً در دوره بعدی

رهبري " حکومت عبوري " را به عهده بگیرد. مسئولیت رهبري حکومت موقت (اداره موقت) به " حامد کرزي " سپرده شد ، يعني در واقع به نماینده شاه سابق به همین جهت ، " حامد کرزي " قبل از تقبل عملي مسئولیت " اداره موقت " به دست بوسي شاه سابق شتافت و او هم قرآنی پشت و پناهش ساخت و " دست پيري " بر پشتش کشید . علاوه بر موقعیت هاي در کابینه به افراد متعلق به " محفل روم " و همچنان " جلسه پشاور " - که آنهم در واقع هوادار شاه سابق است - تعلق گرفت. جلسه بن آنچنان تحمیل گرانه و توأم با فشار هاي امپریالیستی بود که یکی از شرکت کنندگان جلسه علنا اظهار نمود که : " آنها خود شان را زنداني احساس مي نمایند " قواي امنیتی مجهز و گسترده اي که گویا براي حفظ و امنیت جلسه سازمان دهی و بسیج شده بود در عین حال براي شرکت کنندگان در جلسه حالی می گردید که قدرت اصلي تصمیم گیری در دستان چه کسانی قرار دارد . یکی دیگر از شرکت کنندگان جلسه بطور واضح گفت : " جلسه خوشه جلسه دهه " خوارمان چي تحمیل ده . " (جلسه ، جلسه خوبی است اما افسوس که تحمیلی است .)

ائتلاف بین المللی امپریالیستی ، ارتجاعي و جلسه بن

تشکیل جلسه بن بطور عمده در نتیجه شکل گیری ائتلاف بین المللی به اصطلاح ضد تروریسم تحت رهبري امپریالیزم آمریکا و بطور مشخص در نتیجه پیروزي هاي نظامی امپریالیست هاي آمریکایی و متحدین شان در " جنگ ضد تروریسم " در افغانستان علیه رژیم طالبان و القاعده و سقوط قدرت این رژیم ، ممکن و میسر گردید .

قبل بر این ، از زمان خروج قواي شوروي از افغانستان تا وقوع حادثه یازدهم سپتامبر ، به اصطلاح سازمان ملل متحد بار بار " سعی " به عمل آورده بود که از طریق ایجاد يك " حکومت با قاعده وسیع " در افغانستان بر پایه سازش و تبنانی میان جناح هاي ارتجاعي درگیر جنگ ، " ثبات سیاسی " و " صلح " در این کشور برقرار نماید . اما تمامی این تلاش ها سودی نبخشیده و به ناکامی منجر گردیده بود زیرا که این سازش و تبنانی عمدتاً مستلزم آن بود که قدرت هاي امپریالیستی و ارتجاعي مداخله گر در جنگ ارتجاعي داخلی افغانستان در مورد این کشور به سازش و تبنانی دست می یافتند. از آنجایی که بنا به عوامل بین المللی این سازش و تبنانی ممکن و میسر نمی گردید ، جنگ ارتجاعي در افغانستان ادامه می یافت .

اما پس از وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و اعلام آمادگی امپریالیست هاي آمریکایی برای آغاز " جنگ ضد تروریسم " که منجر به شکل گیری ائتلاف بین المللی امپریالیستی و ارتجاعي " ضد تروریسم " گردید . به سرعت سازش و تبنانی امپریالیستی و ارتجاعي وسیعی در مورد افغانستان در سطح بین المللی بوجود آمد . آنچنانکه حتی رژیم هاي برسر قدرت در پاکستان ، سعودی و امارات متحده عربي را که رژیم طالبان را به رسمیت شناخته بودند ، نیز در بر می گرفت در چنین شرایطی بود که بازماندگان احمد شاه مسعود خود نزد ظاهرخان شتافتند و تحت سرپرستی سناتوران آمریکایی باوي به توافقاتی رسیدند . ظاهرخانی که قبلاً احمد شاه مسعود خود در مورد وي بار بار برای آمریکایی ها اعلام کرده بود که اگر به اندازه يك کلاه پکول جاي که فقط پایش بتواند در آن جا بگیرد ، زمین در اختیار داشته باشد به جنگ ادامه خواهد داد و قدرت را به ظاهر خان تسلیم نخواهد کرد .

تبلور عملي ائتلاف بین المللی امپریالیستی و ارتجاعي " ضد تروریستی " در افغانستان به شکل يك تهاجم وسیع بین المللی بر افغانستان که در مدت کمتر از دوماه منجر به سقوط حکومت طالبان و فروپاشی تشکیلات القاعده در افغانستان گردید ، بطور مشخص زمینه را برای تشکیل حکومت سازش در کابل مساعد ساخت در جریان تقریباً دوماهه این جنگ ، تمامی طرفهای خارجی

و داخلی امپریالیستی و ارتجاعی ضد طالبان و القاعده تحت رهبری امپریالیست های آمریکایی در يك طرف جنگ قرار گرفتند و در واقع مشترکا جنگیدند و یا ازین جنگ حمایت کردند. این وضعیت باعث گردید که همه آنها برای حرکت به سوی تشکیل حکومت سازش در افغانستان آماده شوند و با تشکیل جلسه بن به توافقات نهایی در این زمینه دست یابند.

جلسه بن از لحاظ ترکیب جناح های شرکت کننده افغانستانی در آن، شامل جناح های ذخیل در کارزار تهاجمی تحت رهبری امپریالیست های آمریکایی و حامیان این کارزار بود، هر چند که همگی آنها را در بر نمی گرفت. دو عامل مهم در انتخاب جناح های افغانستانی شرکت کننده درین جلسه، یکی همراهی و توافق آنها با جنگ براه افتاده تحت رهبری امپریالیست های آمریکایی بود و دیگری توجه نسبی به حضور نوکران تمامی قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی ای که در سطوح و درجات مختلفی درین جنگ شامل اند، از آمریکا گرفته تا جمهوری اسلامی ایران. جناح های " جبهه متحد اسلامی " و " محفل شاه سابق " عملاً تحت درفش جنگی آمریکا قرار داشتند و دو جناح " جلسه پشاور " و " جلسه قبرس " از این درفش جنگی حمایت می کردند از جانب دیگر محفل شاه سابق بمتابسه حلقه اصلی سازش و تبانی میان امپریالیست های آمریکایی در این جلسه شرکت کرد و جناح امپریالیست های روسی و بطور ویژه بعنوان جناح مورد حمایت امپریالیست های آمریکایی در این جلسه شرکت کرد و جناح " جبهه متحد اسلامی " عمدتاً بعنوان جناح مورد حمایت امپریالیست های روسی و فرانسوی و حکومت های ارتجاعی هند و ایران و در عین حال بصورت جناح مورد حمایت امپریالیست های آمریکایی و سایر شرکای غربی شان بعد از آغاز تهاجم بر افغانستان، درین جلسه سهم گرفت. علاوه بر " جلسه قبرس " عمدتاً مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار داشت و " جلسه پشاور " نیز عمدتاً مورد حمایت حکومت پاکستان.

موافقتنامه بن یا سند خیانت ملی

همانگونه که جلسه بن تجمع خائنین ملی نوکر امپریالیسم در زیر بال امپریالیست ها با تن پوشی از " سازمان ملل متحد "، این آله دست امپریالیست ها، بر قامت رسوا و بی آبروی آن بود، موافقتنامه بن نیز نتوانست و نه می توانست، غیر از يك سند خیانت ملی چیز دیگری باشد. در سراسر متن این سند و ضمایم آن حتی با اشاره و کنایه نیز ذکری از تهاجم امپریالیستی تحت رهبری آمریکا بر افغانستان به عمل نیامده است. گویانکه اصلاً چنین اتفاقی رخ نداده باشد. در حالیکه تا زمان تدویر جلسه بن هزاران تن از اهالی ملکی شهرها و روستاهای افغانستان در زیر بمباران ها و راکت زنی های مهاجمین آمریکایی و متحدین شان جان داده بودند و صد ها هزار دیگر در داخل کشور و یا کشورهای همجوار به آوارگی کشیده شده بودند. کروزهای يك هزار و پنجاه کیلویی و بمب های سنگین هفت هزار کیلویی خرابی های وسیعی بار آورده بود. هزاران و بلکه ده ها هزار تن بمب های خوشه یی و بمب های ماین پاش بالایی کشور و مردمان کشور استعمال شده بود. در موارد متعددی از سلاح های کیمیاوی کار گرفته شده بود و ادامه جنگ تهاجمی امپریالیستی حتی کمک رسانی های عوام فریبانه به اصطلاح بشردوستانه به قحطی زدگان را آنچنان دچار اختلال و توقف ساخته بود که افراد متعددی همه روزه از گرسنگی می مردند. همان طوریکه درین سند موضوع تهاجم امپریالیستی بر کشور کاملاً نادیده گرفته شده است، در مورد جنایات جنگی امپریالیست ها در حق مردمان افغانستان نیز کاملاً چشم پوشی صورت گرفته است و حتی تقاضای کوچکی از آنها برای رعایت قوانین جنگی مندرج در کنوانسیون های مورد تصویب خود آنها به عمل نیامده است. تازه موضوع به اینجا نیز ختم نمی شود. در قسمتی از موافقتنامه بن گفته می شود که:

" مقام رهبري موقت با جوامع بين المللي در مبارزات با دهشت افگني ، مواد مخدره و جنایات سازماندهي شده همکاري خواهد کرد " اگر از ظواهر کلمات مندرج درين جمله بگذريم و مفهوم حقيقي آنها را با توجه به واقعيات عيني مد نظر قرار دهيم ، مفهوم جمله مذکور اين است که : (مقام رهبري موقت با تهاجم امپرياليستي ايکه تحت نام مبارزه با دهشت افگني از سوي آمريکا و شرکاء جنگي اش عليه افغانستان براه افتاده است ، همکاري خواهد کرد .)

اين تعهدي است کاملاً يکجانبه که " طرف افغانستاني " را بدون قيد و شرط ملزم به همکاري با مهاجمين در حال جنگ مي نمايد . بدون اينکه مهاجمين در حال جنگ هيچگونه تعهد و قول و قراري به " طرف افغانستاني " و يا حتي " سازمان ملل متحد " از بابت رعايت " قوانين جنگ " و " حقوق بشر " بسپارد . اين جمله صرفاً يك تعهد نيست ، بلکه در عين حال و مقدم بر آن بيان حقيقي آن مناسباتي است که عملاً و بطور عيني در ميدان کارزار وجود دارد ، يعني مناسبات ميان اربابان و فرمانده و نوکران گوش بفرمان .

اين چنين است که در موافقتنامه بن ، تعدي از حقوق بشر مسئله اي صرفاً مربوط به افغانستاني ها است و مهاجمين امپرياليست از آن بري الذمه اند . در بند ششم ضميمه شماره دوم اين موافقتنامه گفته مي شود که " ملل متحد حق خواهد داشت تا تعدي از حقوق بشر را تحقيق نموده و در صورت لزوم اجرائات تاديبی را سفارش نمايد . ملل متحد همچنان براي توسعه و تطبيق پروگرام تعليمي حقوق بشر که در بلند بردن آگاهي در مورد احترام و فهميدن حقوق بشر نقش دارد مسئول مي باشد . "

از اين قرار نه تنها تعدي از حقوق بشر مسئله صرفاً مربوط به افغانستاني ها است بلکه عدم فهم و آگاهي در مورد حقوق بشر نيز فقط به اين " نامتمدن ها " تعلق دارد و في المثل امپرياليست هاي " متمدن " آمريکايي هم حقوق بشر را دايم رعايت مي نمايند و هم در مورد آن فهم و آگاهي دارند . در چنين صورتي طرح ريزي موضوع " تشويق جدي ملل متحد ، جامعه بين المللي و ارگان هاي منطوقی جهت همکاري با مقام رهبري موقت در مبارزه عليه دهشت افگني بين المللي ، زرع و داد و ستند مواد مخدر " مندرج در بند ششم ضميمه شماره سوم موافقت نامه بن ، صرفاً مي تواند بيان ديگري از همان تعهد يك جانبه مندرج در متن موافقت نامه که قبلاً به آن اشاره کرديم ، باشد و نه چيز بيشتري .

به اين ترتيب روشن است که تقاضاي مندرج در بند اول ضميمه شماره سوم موافقت نامه بن يك تقاضاي فريب کارانه است و نه چيز ديگري . در آنجا گفته مي شود : اشترک کنندگان جلسه " تقاضا مي نمايند تا ملل متحد و جامعه بين المللي (بحران امپرياليست ها و مرتجعين) جهت تضمين حاکميت ملي ، تماميت ارضي و وحدت افغانستان و همچنان عدم مداخله کشورهاي خارجي در امور داخلي افغانستان تدابير لازم اتخاذ نمايند . " از اينجا مفاهيم " حاکميت ملي " ، " تماميت ارضي " و " وحدت افغانستان " و همچنان " عدم مداخله کشورهاي خارجي در امور داخلي افغانستان " در اذهان نوکرمنش و مزدور صفت خائنين ملي جمع شده در جلسه بن روشن و مشخص مي گردد . در اين اذهان برده وار ، تضمين کننده حاکميت ملي ، تماميت ارضي و وحدت افغانستان ، تهاجم بين المللي امپرياليست ها براي کشور است و تضمين کننده عدم مداخله کشورهاي خارجي در امور داخلي افغانستان نيز سرهمبندي کردن يك حکومت دست نشانده و مزدور از طريق برگزاري يك جلسه فرمايشي خود ساخته توسط امپرياليست ها از طريق به اصطلاح سازمان ملل متحد . اين حکايت همان حکايت معروف شمشير شاه شجاع است . با اين تفاوت که وي خود را لايق آن شمشير نمي دانست و مي گفت که اگر صاحبش پيدا شود آنرا به وي خواهد سپرد ، ولي خائنين ملي کنوني با وقاحت تمام خود را لايق آن شمشير مي دانند . چنانچه در موافقت نامه بن از " نقش قهرمانانه مجاهدين در تحفظ استقلال افغانستان و حيثيت مردم خود " صحبت به عمل آورده مي شود و " از آن

مجاهدین افغانی که در طول سال ها از استقلال ، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور دفاع نموده ...
" سپاسگزاری به عمل می آید. چه " دلاور " است " دزدی " که به کف " چراغ " دارد !

شاه سابق مهره سازش و تبتانی امپریالیستی و ارتجاعی

امپریالیست های آمریکایی ، از مدت ها قبل برای به قدرت رساندن شاه سابق و محفل وی تلاش می کردند . آنها در ابتدا از طالبان بمثابه عامل فشاری بالایی حکومت ربانی برای تسلیم دهی قدرت به ظاهرخان کارمی گرفتند. درست موقعی که طالبان در دروازه های کابل رسیدند و " چهارآسیاب " به مرکز فرماندهی عملیاتی آنها تبدیل گردید. وزیر خارجه وقت امریکا طی مذاکراتی با احمد شاه مسعود در کابل علنا به وی اخطار نمود که از کابل به نفع شاه سابق بیرون برود و طالبان بالایی شهر حمله خواهند کرد. ولی احمدشاه مسعود کلاه پکولش را بالایی میز انداخته بود و به وزیر خارجه امریکا گفته بود که اگر به اندازه این کلاه یک جای پای در افغانستان داشته باشد، همچنان خواهد جنگید و قدرت را به شاه سابق تسلیم نخواهد داد. وی به وزیر خارجه امریکا گفته بود که آنها بخاطر این جهاد نکرده اند که سلطنت ظاهر شاه دوباره برقرار گردد .

یکی از جناح های شرکت کننده در ترکیب طالبان در بدوامر ، طرفداران شاه سابق بود و علنا و بصورت وسیع تبلیغ می شد که طالبان برای مساعد ساختن زمینه برای وی می جنگند . " حامد کرزی " رئیس کنونی اداره موقت به همین جهت در ابتدا به طالبان پیوست و برای مدتی برای آنها کار کرد. موقعیکه طالبان در فتح کابل و هرات دچار مشکل شدند ، سردار عبدالولی داماد شاه سابق به نمایندگی از وی سفری به پاکستان انجام داد و طرف داران ظاهرخان هم از داخل کشور و هم از میان مهاجرین افغانستانی در پاکستان برای استقبال از وی وسیعا بسیج شدند و جلسات متعدد گسترده ای ترتیب دادند . این جلسات زمینه مساعدی را برای پیشروی نیروهای طالبان در سایر مناطق پشتون نشین مثل " جنوبی " و " مشرقی " و همچنان به سوی هرات مساعد ساخت که خود زمینه مساعدی برای تصرف کابل توسط طالبان فراهم نمود . پدر " حامد کرزی " که در آن موقع مسئولیت دفتر ظاهرخان در کوئته پاکستان را برعهده داشت ، نقش مهمی در استقبال از سردار عبدالولی و تدویر جلسات در کوئته ایفاء نمود .

موقعیکه طالبان کابل را تصرف کردند ، طرفداران شاه سابق همانند " خلقی ها " روز شماری می کردند که امروز و فردا موقعیت های شانرا در حکومت کابل اشغال خواهند کرد . ولی اینگونه نشد پیش بینی اولیه مبنی بر اینکه در صورت سقوط کابل بدست طالبان ، نیروهای تحت رهبری جنگ سالاران جهادی و غیر جهادی مخالف طالبان به سرعت فروخواهد پاشید و جنگ خاتمه خواهد یافت ، به تحقق نه پیوست . از جانب دیگر طالبان و القاعده به تازگی باهم وصل شده بودند و " ملا عمر " تحت تاثیر " اسامه " قرار گرفته بود . این دو عامل باعث گردید که طالبان مدتی بعد از تصرف کابل علنا علیه ظاهرخان موضع گیری کردند و تسلیم دهی قدرت به وی و حتی شرکت وی در رهبری حکومت رامننتی اعلام کردند . چنین به نظر می رسد که طالبان در این موقع قناعت مقامات آمریکایی را بخاطر ادامه جنگ در مورد تحویل ندادن قدرت به شاه سابق فراهم کرده بودند . بخصوص ازین جهت که در آن موقع حکومت پاکستان نیز با این امر موافق بود . ولی پس از آنکه گردهمائی وسیع ملاهای پشتون در قندهار " ملا عمر " را بحیث " امیر المؤمنین " انتخاب کرد ، قناعت آنها از میان رفت و فاصله شان با طالبان و " ملا عمر " بیشتر شد .

پس از آنکه منازعه میان حکومت امریکا و طالبان بر سر اسامه بالا گرفت و نیروهای نظامی امریکا پایگاه های القاعده در افغانستان را مورد حملات راکتی قرار داد، حکومت امریکا علنا به تمویل " محفل روم " آغاز کرد و منسوبین آنرا تشویق کرد که فعالیت های سیاسی شانرا تشدید نمایند .

درواقع به ادامه همین حمایت های قبلی که بعد از حادثه یازده سپتامبر سناتوران آمریکایی جلسه میان " محفل روم " و " جبهه متحد اسلامی " را سازمان دهی و سرپرستی کردند و پس از آن بنا به تشویقات و فشار های مقامات آمریکایی و متحدین آمریکا جلسه بن تشکیل گردید .

همان طوریکه قبلا گفتیم پس از حادثه یازده سپتامبر ، حمله آمریکا و متحدینش بر افغانستان و فروپاشی حکومت طالبان والقاعده درین کشور ، زمینه یک سازش وتبانی در سطح بین المللی و ملی میان امپریالیست ها و مرتجعین بر سر قضیه افغانستان کاملا مساعد گردید و شخص ظاهرشاه و محفل وی بعنوان مهره و حلقه اصلی این سازش وتبانی در صدر قرار گرفت . این موضوع در مهم ترین نکات مورد تصویب در جلسه بن انعکاس یافته است .

الف : در پذیرش طرح " لویه جرگه " طی دومرحله ، یعنی لویه جرگه اضطراری در مرحله اول برای انتخاب حکومت انتقالی و لویه جرگه اساسی در مرحله دوم برای ایجاد قانون اساسی برای افغانستان . جناح ربانی ادامه حکومتش را از طریق تدویر " شورای اهل حل و عقد " توجیه می کرد و برای چندین سال با طرح " لویه جرگه " مخالفت می کرد . ولی در جلسه بن و جلسه قبل از آن ، طرح مذکور را پذیرفت .

ب : در پذیرش در قانون اساسی 1964 (1343) یعنی قانون اساسی " دموکراسی تاجدار " ظاهرشاهی بعنوان قانون اساسی دوره موقتی و دوره انتقالی .

ج : در پذیرش رهبری " معنوی " شاه سابق، آن هم با این عبارت : " ... اشتراک کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان علیحضرت محمد ظاهرشاه اسبق افغانستان رادعوت نمودند تا ریاست اداره موقت را بدوش بگیرد. ذات شاهانه فرمودند: او ترجیح می دهد یک کاندید مناسب و قابل قبول برای اشتراک کنندگان به صفت رئیس اداره موقت انتخاب گردد. " (بند دوم قسمت سوم موافقت نامه بن)

د : در قبول رهبری شاه سابق بر لویه جرگه اضطراری بصورت افتتاح کننده آن

ه : در انتخاب یک تن از منسوبین " محفل روم " (حامد کرزی) یعنی یک تن از " فرستادگان " خاص آمریکا به افغانستان بعد از آغاز تهاجم نظامی امپریالیستی به عنوان رئیس اداره موقت .

به این ترتیب روشن است که جناح های مختلف شامل در حکومت موقت، علیرغم هرگونه تضاد و اختلافی که باهم داشته باشند، همگی بصورت عمده، چه از لحاظ طرح و چه از لحاظ رهبری حکومت در حال و آینده برای استقرار حکومت ظاهرخانی کارمینمایند. حضور و استقرار نظامی امپریالیست های آمریکایی و متحدین آنها در افغانستان، تضمین کننده برقراری و دوام این روند است.

تحویل دهی قدرت به " اداره موقت "

حکومت دست نشانده ای که در جلسه بن تشکیل گردیده آنچنان به قوت های نظامی امپریالیست ها متکی بوده و هست که بدون حضور آنها نمی توانست محفل آغاز کارش را برگزار نماید . قبل از آنکه محفل " تحویل دهی قدرت " از سوی برهان الدین ربانی " به " حامد کرزی " به تاریخ 22 دسامبر 2001 (اول جدي 1380) آغاز گردد ، دسته های عساکر انگلیسی به کابل وبه ویژه به محل برگزاری محفل رسیده بودند تا امنیت محفل و محل آنرا تامین نمایند . جنرال انگلیسی فرمانده " قوای بین المللی کمک امنیتی " و بالاتر از آن جنرال آمریکایی فرمانده عمومی نظامی " ائتلاف بین المللی ضد تروریستی " در افغانستان در بن محفل شرکت داشتند.

مقامات حکومت ارتجاعی قبلی ربانی و حکومت دست نشانده جدید و همچنان خارجیان شرکت کننده در محفل ، بشمول وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران و " آیت الله " محسنی آخوند بلند مرتبه شیعه در افغانستان که دعا کننده آخر محفل و پرحرف ترین سخنران محفل بود ، از روز 22 دسامبر 2001 (اول جدي 1380) بمثابة یک روز تاریخی که در آن شاید برای اولین بار در تاریخ

افغانستان انتقال قدرت از يك حكومت به حكومت ديگر بطريق مسالمت آميز و غير جنگي صورت مي گيرد تجليل بعمل آوردند . اما حضور عساکر و صاحب منصبان نظامي انگليسي در اطراف ساختمان محل برگزار ي محفل ، دردروازه هاي عبوري ساختمان و در اطراف خود محفل ، حضور جنرال انگليسي و آمريکايي در متن محفل و حضور نظاميان آمريکايي در شهر کابل و اطراف آن " همگي نشان مي دادند که اين تجليل ، صرفا يك فريب کاري و رجز خواني بيهوده و مزدور منشانه است .

انگليس ها به محفل 22 دسامبر 2001 (اول جدي 1380) اهميت بسيار دادند . آنها نه تنها عساکر و صاحب منصبان نظامي شان را براي تامين امنيت محفل اعزام کرده بودند ، بلکه سگ هاي بوي کش واقعي شان را نيز " زحمت " داده بودند که مدتها بعد از کشتن شاه شجاع و مگناتن ولارد برنس در کابل و قتل عام قواي متجاوز هفده هزار نفر انگليسي در راه جلال آباد در جنگ مقاومت ضد انگليس در اوایل قرن نوزده ، اينک در اوایل قرن بيست و يك که " تمدن غرب " هزاره نوين اش مي خوانند، بارديگر حكومت دست نشانده اي را بر سرير قدرت نصب نمايد !! به همين جهت راديو تلويزيون " بي بي سي " از ابتدا تا انتهاي محفل را بصورت زنده پخش کردند و تبليغات بسياري در مورد آن بعمل آوردند . مطبوعات انگليسي نيز توجه ويژه اي به اين محفل ميذول داشتند و مطالب مبسوطي در مورد آن منتشر کردند .

قبل از برگزار ي محفل چهره هاي مشخصي از شرکت کنندگان در جلسه بن و اعضاي کابينه حكومت موقت ، آشکارا در مصاحبه هاي راديو - تلويزيوني و مطبوعاتي بيان مي کردند که " قواي بين المللي کمک امنيتي " بايد قبل از آغاز کار اداره مؤقت بکابل برسد ، آن هم به تعداد زياد، در غير آن آنها بکابل نخواهند رفت چون احساس امنيت نخواهند کرد اين عدم احساس امنيت اگر از يکجانب ناشي از وجود بقايي طالبان و القاعده بود از جانب ديگر ناشي از ترس و بيم جناح هاي مختلف شرکت کننده در جلسه بن و حكومت مؤقت از همدیگر بوده و مي باشد ، بويژه ناشي از ترس و بيم ساير جناح ها از " جبهه متحد اسلامي " و در درون " جبهه متحد اسلامي " ترس و بيم ساير جناح هاي " جبهه متحد " از جناح " جمعيت اسلامي " و " شوراي نظار " در کابل محفل 22 سپتامبر 2001 (اول جدي 1380) بعنوان مظهري از وحدت ملي افغانستانها قلمدادگرديد، ولي بخوبي روشن بود که پيوند دهنده اصلي مجموعه گردآمده در اين محفل، جنرالان ، سربازان و سگ هاي بوي کش انگليسي و آمريکايي حاضر در صحنه بودند و کماکان هستند .

امنيت اشغالگرانه و باز سازي استعمار گرانه

حاکميت دست نشانده نه تنها از لحاظ شکل گيري ، تشکيل و تحويل گيري قدرت بلکه از لحاظ ادامه کار نيز قويا متکي بر حمايت هاي نظامي قدرت هاي امپرياليستي در افغانستان است . دو وظيفه اصلي که براي " اداره مؤقت " - و همچنان " حكومت انتقالی " - در نظر گرفته شده است عبارتند از " تامين امنيت " و " بازسازي سياسي و اقتصادي " که مرتبط به هم و متقابلا لازم و ملزوم همدیگر اند ، يعني " بازسازي سياسي و اقتصادي " بدون " تامين امنيت " ممکن نيست و متقابلا بدون " بازسازي سياسي و اقتصادي " نيز " تامين امنيت " ناممکن خواهد بود .

در مورد " تامين امنيت " مطالب ذيل در موافقت نامه بن درج گرديده است .
 " درک اين حقيقت که تشکيل کامل قواي امنيتي جديد افغان و فعال ساختن آن شايد بوقت نياز داشته باشد ، در اين صورت تدابير امنيتي ديگري که در ضميمه شماره يك اين موافقت نامه مفصلا تحرير گرديده است بايد اتخاذ گردد . "

" ضمیمه 1- اشتراك كندنگان مذاكرات ملل متحد در باره افغانستان درك مي نمايند كه مسئوليت بوجود آوردن امنيت ، قانون ونظم ونسق سرتاسري كشور در خود افغان ها مضمّر است. آنها تا اين نقطه تعهد مي نمايند كه در حدود نفوذ وامكانات خويش خواهند كوشيد تا چنان امنيت را براي تمام مردم بشمول ملل متحد وديگر افراد ارگان هاي دولتي وغير دولتي بين المللي جابجا شده در افغانستان يقيني سازند . "

" 2 – با در نظر داشت اين هدف ، اشتراك كندنگان خواهان همكاري جامعه بين المللي با مقامات جديد افغان در زمينه تاسيس و تربيه قواي مسلح وقواي جديد امنيتي افغان مي باشد . "

" 3 – در نظر بايد داشت كه تشكيل وفعال شدن كامل قواي امنيتي و قواي مسلح جديد افغان مدت زماني را در بر خواهد گرفت . لذا اشتراك كندنگان مذاكرات ملل متحد در مورد افغانستان از شوراي امنيت ملل متحد تقاضا مي نمايد تا اجازه جابجا نمودن مؤقتي قواي ملل متحد در افغانستان را تحت غور قرار دهد . اين قوه در تامين امنيت كابل ونواحي اطراف آن كمك خواهند نمود . در صورت لزوم شده مي تواند همچو قوه بصورت تدريجي به مراكز شهري و ساحه هاي ديگر نيز توسعه يابد . "

" 4 – اشتراك كندنگان مذاكرات ملل متحد در مورد افغانستان وعده مي دهند تمام واحد هاي نظامي را از كابل وديگر مراكز شهري كه در آن قوه ملل متحد جابجا گرديده بعقب كشند . مطلوب خواهد بود اگر چنين يك قوه در اعمار مجدد افغانستان معاونت نمايد . "

حالت مسخره اي است !! مسئوليت تامين امنيت بر عهده خود افغانها (اداره مؤقت) است . اما اين اداره قواي امنيتي و قواي مسلح نظامي در اختيار ندارد . لذا " جامعه بين المللي " بايد در زمينه تاسيس و تربيه قواي مسلح و قواي امنيتي جديد با " مقامات جديد افغان " همكاري نمايند . چون تشكيل و فعال شدن كامل " قواي امنيتي و قواي مسلح جديد افغان " مدت زماني را در بر خواهد گرفت بايد شوراي امنيت ملل متحد يك قوه را در افغانستان جابجا نمايد . در هر ساحه اي كه قوه ملل متحد جابجا شود واحد هاي نظامي افغانستاني بايد از آن ساحه بيرون بروند و تامين " امنيت " را بر عهده " قواي ملل متحد " واگذار نمايد !!

اين است مفهوم تامين امنيت توسط خود " افغانها " !! در اين مفهوم جريان عمل " تامين امنيت " بصورت معكوس از بند شماره چهارم ضميمه شماره اول موافقت نامه بن شروع مي گردد و گويا بطرف بند اول پيش مي رود . ابتدا " قواي ملل متحد " وارد كابل مي شود و واحد هاي نظامي افغانستاني از كابل ونواحي اطراف آن بيرون مي رود . بعد دايره حضور " قواي ملل متحد " وسيع تر و وسيع تر مي شود وسایر مراكز شهري و ساحه ها را در بر مي گيرد وهمانند مورد كامل " واحدهاي نظامي افغانستاني " از آن مراكز وساحه هانيز بيرون مي روند . در اين جريان " جامعه بين المللي " با " مقامات جديد افغان " در زمينه تاسيس و تربيه قواي مسلح و قواي امنيتي جديد افغانستاني " كمك وهمكاري " مي نمايند . پس از آنكه تشكيل قواي نظامي و امنيتي افغانستاني تكميل گرديد و اين قوا ها كاملا فعال گرديدند ، آنگاه هست كه " افغان ها " خواهند توانست مسئوليت نظامي و امنيتي افغانستان را كاملا بر عهده بگيرند و البته روشن است كه تا آن موقع بايد " تحت قيموميت " نظامي و امنيتي امپرياليستي و ارتجاعي خارجي قرار داشته باشند .

اين پروسه " تحت حمايگي نظامي و امنيتي " چه مدتي دوام خواهد كرد ؟ بطور قطع شش ماه " دوره مؤقت " و دو سال " دوره انتقالی " را دربر خواهد گرفت و پس از آن نيز به احتمال قريب به يقين ادامه خواهد يافت ، مگر آنكه با موانع جدي مواجه گردد .

اما مهمتر از اين ها اينست كه در اين جا يك مغالطه آشكار وجود دارد . موافقت نامه بن در مورد قواي جنگي امپرياليستي تحت رهبري آمريكايي ها در افغانستان هيچ نمي گويد و اين موضوع را كاملا نادیده مي گيرد . واقعيت اين است كه نيروي اصلي تامين كننده امنيت براي رژيم دست

نشانده و نیروی اصلی نظامی در افغانستان فعلی همین قوای جنگی امپریالیستی است و نقش " قوای ملل متحد " در مقایسه با نقش این قوه بسیار فرعی و تابع است و در اساس متکی و مشروط به آن است علاوه " قوه ملل متحد " تحت قوماندان ستاد قوای نظامی تحت رهبری آمریکا در افغانستان قرار دارد و از این نظر در واقع بخشی از آن بشمار می رود . به همین جهت جدا سازی روشن آنها نیز چندان مشخص بوده نمی تواند . گذشته از این ها تا آن جایی که بطور مشخص به " تأمین امنیت " برای " بازسازی " مربوط است نقش قوای نظامی روسی را نیز نباید نادیده گرفت . وقتی مجموع این قوه های امپریالیستی و ارتجاعی را مد نظر بگیریم ، تصویر خوبی روشن و نمایان می گردد . نقش قوت جنگی نظامی بطور عمده برعهده قوای نظامی تحت رهبری آمریکا قرار دارد . نقش قوای امنیتی پولیسی بطور عمده برعهده " قوای ملل متحد " قرار دارد و نقش قوای عمده در بازسازی را هر سه قوه مذکور برعهده دارند .

به این ترتیب قوای امپریالیستی باید وظایف قوت های جنگی نظامی و قوای امنیتی پولیسی را عمدتاً در افغانستان بدوش بگیرند و علاوه بر آن ارتش و پولیس ارتجاعی را بازسازی نمایند تا بعد ها حکومت دست نشانده قادر گردد وظایف نظامی و امنیتی خود را بمثابة يك حکومت نیمه مستعمراتی بدوش بگیرد . از آن جایی که قوای مسلح (ارتش و پولیس) در هر دولتی نقش مرکزی برعهده دارد و حکومت دست نشانده فاقد نیرو و توان برای ایفای این نقش مرکزی است حتی نمی تواند يك حکومت نیمه مستعمراتی تلقی گردد ، بلکه صرفاً می تواند يك حکومت پوشالی و مستقیماً تحت حمایت محسوب گردد .

با گذشت بیشتر از سه ماه از زمان " تحویل گیری قدرت " توسط " اداره مؤقت " اتکای نظامی و امنیتی این " اداره " بقوت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی نه تنها تخفیف نیافته بلکه اگر اوضاع را در مجموع در نظر بگیریم می توانیم بگوئیم که این اتکاء بیشتر نیز گردیده است .

قوت های نظامی تحت رهبری آمریکا بی ها کماکان به تحکیم و گسترش پایگاه های خود در افغانستان و اطراف افغانستان ادامه می دهند . این قوت ها هم اکنون در اکثر شهرها و نقاط استراتژیك مهم افغانستان پایگاه های شان را مستقر کرده اند و مصروف تحکیم و گسترش این پایگاه ها هستند برعلاوه گزیه ها و گروپ های سیار زمینی و گشت های هوایی شان را به هر جا و هر نقطه ای و در هر زمانی که خواسته باشند اعزام می نمایند و هر " وظیفه ای " را که خودشان برای شان تعیین نمایند " اجرا " می کنند . خواست توقف بمباران ها و عملیات های نظامی که معمولاً از میان اهالی ملکی و حتی از میان منسوبین " اداره مؤقت " تلفات زیادی می گیرد ، اکنون بيك خواست نسبتاً وسیع مبدل گردیده است . اما " حامد کرزی " رئیس اداره مؤقت علیرغم رد درخواستش توسط حکومت آمریکا مبنی بر تبدیل قوای نظامی تحت رهبری آمریکا به " قوای ملل متحد " در افغانستان ، از ادامه حضور این قوت ها در کشور با طرح این موضوع که هنوز " جنگ ضد تروریسم " در افغانستان پایان نیافته است ، دفاع بعمل آورده است . آن مقاماتی از " اداره مؤقت " که به " شورای نظار جمعیت اسلامی " تعلق دارند ، بصورت پیهم از موجودیت خطر طالبان و القاعده بخاطر ادامه سیاست های حمایتی آی اس آی از بقایای آنها ، می نالند . این نالش ها هر نیت و قصدی را دنبال نماید یکی از الزامات جبری اش این خواهد بود که ضرورت حضور قوای جنگی تحت رهبری آمریکا راضحه بگذارد و ادامه آنرا منطقی جلوه دهد . به ادامه این روند اخیراً انگلیس ها یک هزار و هفتصد نفر نظامی جدیداً ساز و برگ مکمل زمینی و هوایی آماده کرده اند که به افغانستان اعزام نمایند .

دایره فعالیت " قوای بین المللی کمک امنیتی " تاحال به شهر کابل و نواحی اطراف آن و از لحاظ تعداد به چهار هزار و پنجاه نفر محدود و معدود مانده است . اما از آنجایی که وضع " امنیتی " در ولایات و همچنان در خود کابل چندان اطمینانی نیست و درگیری های پیهم نظامی میان جناح های

مختلف در ولایات و همچنان انتقام گیری ها و قتل و سرقت ها در کابل و شاهراه های منتهی به کابل و ولایات مختلف بطور روز افزونی ادامه دارد ، از کرزی گرفته تا والیان و سخنگویان ولایات بصورت پیهم و درگسترش ساحه و افزایش تعداد " قوای بین المللی کمک امنیتی " اصرار می ورزند . آنها حتی علنا مطرح کرده اند که تعداد این قوا باید تا پنجاه هزار نفر بالا برده شود و علاوه از کابل سایر ولایات کشور یعنی سراسر افغانستان را در بر بگیرد .

وضع " امنیتی " خود اداره مؤقت " آنچنان رقت آور است که ساختمان های صدارت و وزارت خانه ها توسط عساکر انگلیسی و آلمانی و ترکی نگهبانی می شود و حتی محافظت شخص رئیس حکومت و تعدادی از وزراء را نیز همین عساکر برعهده دارند. اما علیرغم این " امنیت گیری های شدید " وزراء حکومت از خطر جانی مصئون نیستند در بیرون از کابل ، والیان انتصابی " حکومت مؤقت " برای ولایات با مقاومت های مسلحانه مواجه می شوند و دست از پا دراز تر و تلفات داده و اسیران درجا گذاشته و سلاح و موترباخته ، از شهرها تحت ولایت شان پس پامی شوند . علاوه " جبهه متحد اسلامی ... " که " داداتحاد " می دهد ، خود درمیان خود بجنگ و درگیری می پردازد و وضع " امنیتی " تحت حکومت " اداره مؤقت " را به نمایش می گذارد بهمین جهت است که درخواست های شان صرفا به توسیع دایره فعالیت " قوای بین المللی کمک امنیتی " و افزایش تعداد آنها محدود و منحصر باقی نمی ماند . بلکه تمديد زمان " حکومت " این قوا را نیز در بر می گیرد و توأم با اصرار و پافشاری زایدالوصفی مطرح می گردد .

در بند اول قسمت پنجم " موافقت نامه بن " گفته می شود که : " با انتقال رسمی قدرت تمامی مجاهدین ، قوای مسلح و نیروهای مسلح کشور تحت قومانده و کنترل مقام رهبری مؤقت قرار گرفته و نظر به ضرورت قوای مسلح و قوای جدید امنیتی افغان سازماندهی خواهد گردید . " مسئله این است که از زمان توافق روی این موضوع تا زمان تطبیق عملی آن راه دراز و مشکلات متعدد و سنگینی در پیش است . ورنه ضرورتی برای دوره تحت الحمایگی و قیمومیت مستقیم نظامی و امنیتی امپریالیستی پیش نمی آمد " مجاهدین " ، " قوای مسلح " و " گروه های مسلح " هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ تجهیزات ، برای " تاسیس و فعال شدن قوای امنیتی و قوای مسلح جدید افغان " کم و کسری ندارند . اما مجموعه اینها گروه ها و دسته های متعددی را تشکیل می دهند که به پشتوانه های امپریالیستی و ارتجاعي گوناگون و متضادی وصل اند و سال های سال با هم دشمنی ها و عناد های خون آلود و حساب ها نا تصفیه شده فراوانی داشته اند . از این جهت کثرت و تعداد آنها نه مایه سهولت نظامی و امنیتی بلکه يك علت مهم مشکلات نظامی و امنیتی برای " اداره مؤقت " به شمار می رود .

ازینجاست که در اجرای عملی بند اول قسمت پنجم " موافقت نامه بن " که قبلا نقل گردید، نقش قیم های امپریالیستی و ارتجاعي خارجی بر جسته می گردد تا مجموع این دارودسته های مسلح را در يك ارتش واحد و يك قوه پلیسی واحد در سطح سراسر کشور از نو سازماندهی نمایند. بند چهارم ضمیمه شماره سوم " موافقت نامه بن " روی همین موضوع تکیه نموده است . " تشویق ملل متحد و جامعه بین المللی در شناسایی نقش قهرمانانه مجاهدین (!) که در حفظ استقلال (!) و حیثیت مردم (!) ایفا نموده اند با هماهنگی مقام رهبری مؤقت ، ادغام دوباره مجاهدین در قوای مسلح و قوای امنیتی جدید افغان و اتخاذ تدابیر لازم . "

پس شناسایی نقش " قهرمانانه " مجاهدین در عمل به معنی آن خواهد بود که آنها قسمت اصلی " قوای مسلح " و " قوای امنیتی " دولتی را تشکیل دهند ، قوایی که توسط قدرت های امپریالیستی گوناگون " تاسیس " و " کاملا فعال " خواهد شد .

" تدابیر لازمی " که تاحال درین مورد " اتخاذ " گردیده است :

امپریالیست های آمریکایی در مورد آموزش تسلیم ارتش جدید قول " همکاری " داده اند و بر علاوه مبلغ پنجاه میلیون دالر قرضه برای مصارف آن منظور کرده اند . امپریالیست های انگلیسی در مورد آموزش افراد ارتش جدید اعلام " همکاری " کرده اند . امپریالیست های آلمانی اعلام کرده اند که مسئولیت آموزش و سازماندهی " پولیس جدید افغان " را برعهده می گیرند در آموزش " ارتش جدید " را برعهده خواهند گرفت . امپریالیست های روسی برای تهیه پرزه جات فالتو برای تسلیحات موجود و تهیه وسایل و تسلیحات نظامی جدید برای " اردوی جدید افغان " آماده " معاونت و همکاری " اند .

این قول و قرار ها صرفا اعلام نگردیده اند بلکه از هم اکنون در عمل نیز پیاده می شوند . همکاری ها به توزیع اسلحه در قندهار و ننگرهار و هزاره جات عملا آغاز کرده اند و نیروی مربوط به " گل آغا " . " حاجی قدیر " و " خلیلی " را مسلح می نمایند . اوضاع چنان است که نیروهای تحت فرماندهی گل آغا در قندهار از مستی دریافت اسلحه و مهمات مدرن و جدید آمریکایی به تخریب و نابودی کتلوی سلاح های دست داشته موجود شان پرداخته اند و تا حال مقادیر متناهی اسلحه و مهمات را که بقول خود شان دیگر کهنه شده و به درد نمی خورند از میان برده اند . صرفا یکی از اقلام این سلاح ها و مهمات نابود شده ، هشتاد کانتینر مین ضد تانک و ضد پرسونل بوده است که از گدام های تسلیحاتی طالبان به دست آنها افتاده بود . روس ها به ارسال اسلحه برای نیروهای " جمعیت اسلامی " و " شورای نظار " ادامه داده اند و همچنان برای دوستم و از طریق وی برای حزب وحدت خلیلی در هزاره جات اسلحه و مهمات می رسانند . علاوه روس ها از طریق ایران برای نیروهای تحت فرماندهی اسماعیل خان نیز کار اسلحه و مهمات رسانی را ادامه داده اند . این کارها در واقع بخاطر تقویت جناح های نظامی مورد نظر امپریالیست های آمریکایی و روسی و بخاطر تثبیت هر چه بیشتر موقعیت آنها در " اردوی جدید افغان " صورت می گیرد .

قرار بوده است که کار آموزش نظامی يك گروه ششصد نفره از مناطق مختلف افغانستان توسط مربیان نظامی آمریکایی ، انگلیسی ، آلمانی و ترکی در کابل شروع گردد . این گروه که قرار است مطابق به معیار های نظامی ارتش های شامل در پیمان ناتو آموزش ببینند ، اولین هسته ارتش جدید را تشکیل می دهند . این کار که گویا با تشکیل گروه های خرد و یا بزرگ بیشتری در آینده ادامه خواهد یافت ، در این سطح و یا آن سطح ارتش حکومتی آینده افغانستان را به پیمان ناتو وصل کرده و از آموزش ها و تسلیحات روسی دور خواهد کرد . در واقع منظور این سلسله آموزش های نظامی تحقق همین امر است یکی از جنبه های این کار ، احیای جای پای قبلی ارتش ترکیه در ارتش افغانستان است که از زمان امان الله خان شروع شد و سالها ادامه یافت ، ولی پس از نفوذ عمیق ارتش " شوروی " در درون ارتش افغانستان از زمان صدارت داودخان به بعد از میان رفته بود .

اما تطبیق عملی این پروگرام از مدت دوماه به این طرف آغاز نشده باقی مانده است . برای اولین گروه ششصد نفره به تعداد سی نفر صاحب منصب در نظر گرفته شده بود که شامل چهارده صاحب منصب پشتون و یازده صاحب منصب تاجیک بود و صرفا پنج صاحب منصب هزاره و ازبک و ترکمن و بلوچ و نورستانی و غیره را در بر می گرفت . این ترکیب مورد اعتراض دوستم و خلیلی و اسماعیل خان و غیره قرار گرفت و در نتیجه پروگرام مذکور اجرا نشده باقی ماند . کرزی سعی نمود از طریق تدویر يك سیمینار وسیع شامل جنگ سالاران گوناگون این " مشکل " را حل و فصل نماید . این سیمینار دایر گردید اما بدون اینکه نتایج آن اعلام گردد خاتمه یافت . بعبارت دیگر " مشکل " مذکور هنوز بحال خود باقی مانده است .

جای شکی وجود ندارد که روسها پروگرام آموزش های نظامی مذکور را تخریب می نمایند . آنها خود ضرورتی برای ارائه " کمک های " آموزشی نظامی نمی بینند و صرفا برای کمک های

تسلیحاتی آمادگی نشان داده اند. روس ها آشکارا گفته اند که از لحاظ آموزشی چیزی برای ارائه به "افغان ها" ندارند بلکه می خواهند خودازتجارب بیست و چند ساله جنگ آنها بیاموزند.

مربیان پولیس آلمانی قبل از کودتای 7 ثور 1357 درکار سازمان دهی و تربیت پولیس افغانستان نقش داشته اند و این ساحه کار برای آنها ساحه آشنایی است. "قوای پولیسی" ایکه اینک درکابل درچوکات وزارت داخله اداره مؤقت فعالیت می نماید ودر زمان حیات احمد شاه مسعود کارسازماندهی اش توسط شورای نظار، آغاز گردیده بود. تاحدی با استفاده از همان میتودهای آلمانی و با استفاده از مربیان آموزش دیده توسط آلمانی ها سازماندهی و تنظیم گردیده است. علاوتا مربیان فرانسوی نیز در آن دخالت داشته اند. بنظر می رسد این کار توسط "قوای بین المللی کمک امنیتی" و مشخصا مربیان آلمانی و فرانسوی ادامه یابد.

بازسازی اداری، درپهلوی بازسازی نظامی و پولیسی یکی دیگر از جنبه های مهم بازسازی توسط "اداره مؤقت" را تشکیل می دهد. تشکیل خود "اداره مؤقت" و آغاز کار آن سنگ بنای اساسی بازسازی اداری مورد نظر را بوجود آورد. قدم بعدی که احیاء و نوسازی تشکیلات اداری وزارت خانه ها و مؤسسات مربوط آنها درکابل است که همزمان یا به دنبال آن احیای تشکیلات اداری ولایت و ولسوالی ها باید روی دست گرفته شود.

بازسازی اداری درکابل مستقیما تحت نگرهبان ها و مراقبت های امنیتی "قوای بین المللی کمک امنیتی" پیش برده می شود. اما دربازسازی اداری ولایات که تا حال درحد تقرر والیان ویا تأیید موقعیت های والیان برگزیده شده توسط "شوراهای ولایتی" بصورت قسمی پیش رفته است، ازچتر حمایتی امنیتی "قوای بین المللی کمک امنیتی" بصورت غیر مستقیم توسط "اداره مؤقت" استفاده بعمل می آید. ولی قوای نظامی جنگی تحت رهبری آمریکایی ها و مشخصا خود قوای نظامی آمریکایی بدخواه و به اشکال گوناگون دراین امر دست درازی می نماید مثلا گروه بندی های میهنی را حمایت می نماید وگروه بندی های میهنی را مورد حمایت قرار نمی دهد وحتی برخی ها را بمباران می کند.

پس از بروز ناامنی های معین، بویژه ترور وزیر هوایی ملکی و تروریزم "اداره مؤقت" درکابل حامدکرزی احتمال "ضرورت" پیشنهاد برای توسعه اختیارات "قوای بین المللی" کمک امنیتی "درکابل را مطرح کرده است توسعه اختیارات این قوا هیچ معنی دیگری ندارد جز تقویت بازهم بیشتر کنترل آنها بر مرکز کشور. یکی از راه های مؤثر این کار، اخراج باصطلاح قوای پولیسی مربوط به وزارت داخله حکومت مؤقت و سپردن مسئولیت تامین امنیت شهرکابل بصورت مکمل به "قوای بین المللی کمک امنیتی" است راه دیگر می تواند افزایش اختیارات این قوا باشد بقسمی که "قوای امنیتی" وزارت داخله حکومت مؤقت رسما تحت آمریت و کنترل آنها درآید.

"اداره مؤقت" در طی تقریبا سه ماه دوره گذشته کارش هنوز نتوانسته است صرفا مشکل تقرر والیان درولایات کشور را حل و فصل نماید. درتعدادی از ولایات توافق برای تعیین والی میان "اداره مؤقت" و "شورا های ولایتی" که معمولا به شکل شوراهای مرکب از جنگ سالاران محلی و منتفدین فیودال وجود دارد، حاصل شده است درتعدادی از ولایات برسر این موضوع بین "اداره مؤقت" و "شوراهای ولایتی" اختلاف وجوددارد و درتعداد دیگری از ولایات حتی برای تعیین والی ازسوی باصطلاح حکومت مرکزی تاحال اقدامی صورت گرفته نتوانسته است. دلیل این امر روشن است: "اداره مؤقت" از قدرت مؤثری برای تعیین والیان ولایات برخوردار نیست درولایاتی مثل پکتیا حتی درمقابل والی تعیین شده توسط "حکومت مؤقت" مقاومت مسلحانه صورت گرفته وازمرکز ولایت بیرون رانده شده است و "حکومت مرکزی" مجبور شده است برسر فرد سوم با "مقامات محلی" به توافق برسد. درولایاتی مثل پکتیا، خوست، لوگر، لغمان و غیره یا والیان تعیین شده توسط "اداره مؤقت" با عدم پذیرش گسترده از سوی مقامات

محلي روبرو گرديده است ويا هم " مرکز " از اعزام واليان جديد باز داشته است . در ولاياتي مثل هرات ، فراه ، نيمروز ، غور ، بادغيس ، هلمند و غيره ، تاحال اقدامي براي تعيين والي توسط " حكومت مركزي " ونه هم طرف " شوراي ولايتي " در سمت شمال و شمال شرق ، همان والياني اداره امور ولايات را در دست دارند كه از طرف جنرال دوستم و جنرال داود تعيين شده اند و " حكومت مؤقت " در مورد آنها تاحال اصلا اقدامي بعمل نياورده است .

خلاصه اوضاع آنچنان درهم برهم است كه حامد كرزي رئيس " حكومت مؤقت " براي افزايش تعداد " قواي بين المللي كمك امنيتي " و جابجايي آنها در ولايات به عذرورزي افتاده و بار بار عرايضش را به گوش دولت انگليس و همچنان از طريق " ابراهيمي " به گوش " شوراي امنيت ملل متحد " رسانده است . در صورتيكه اين عرايض شنیده نشود ، - كه تاحال نشده است - به يقين " اداره مؤقت " نخواهد توانست كنترلش را حتي در سطح صرفا تقرر واليان بر تمامي ولايات کشور برقرار نمايد .

تدوير لويه جرگه اضطراري براي ادامه كار بازسازي سياسي در سطح حكومت مركزي ، كه بايد " حكومت انتقالي " را بعد از سپري شدن مدت كار " اداره مؤقت " بوجود بياورد ، مورد مهم ديگري از بازسازي سياسي محسوب مي گردد . در " موافقت نامه بن " گفته شده است كه ملل متحد در تاسيس و اجراءات كميسيون تدوير لويه جرگه اضطراري كمك خواهد كرد اما در جريان عمل ، نماينده " ملل متحد " ، تمامي بيست و دونفر اعضاي اين كميسيون بشمول رئيس آنرا خود انتصاب نمود ، به يقين كار " انتخاب " ويا انتصاب اعضاي لويه جرگه اضطراري ، با توجه به وضعيت جاري ، آنچنان با اغتشاش و درهم برهمي و دعوا ها و منازعات همراه خواهد بود كه در آن مورد نيز در نهايت ، فيصله كننده نهايي در اكثر موارد " نماينده ملل متحد " خواهد بود در هر حال اولين و فراگير ترين معيار در انتخاب ويا انتصاب اعضاي لويه جرگه اضطراري آن خواهد بود كه آنها شرايط تحت حمايگي افغانستان و " قيموميت " امپرياليست ها بر سر نوشت کشور را قبول داشته باشند و عليه سلطه مستقيم قواي امپرياليست ها بر کشور منجمله در شكل باصطلاح قواي ملل متحد ، مخالفتي نداشته باشند . طبعاً اين افراد نمايندگان اتوريته هاي ارتجاعي و نوكر امپرياليزم در ولسوالي ها ، ولايات و مناطق مختلف کشور خواهند بود تا تجمع آنها به معني حقيقي كلمه مفهوم تاريخي و اجتماعي " لويه جرگه " را در شرايط كنوني متبلور سازد .

در تاريخ افغانستان اولين لويه جرگه در سال 1707 ميلادي توسط ميرويس خان هوتكي براي مقابله با سلطه حكومت صفوي ايران دابر گرديد . دومين لويه جرگه در سال 1747 ميلادي توسط احمد شاه ابدالي دابر گرديد كه سر آغاز سلطنت دراني ها در افغانستان به شمار مي رود . از آن پس لويه جرگه هاي ديگري نيز تا زمان سلطنت امان الله خان دابر گرديدند كه همانند دولويه جرگه اولي ، همه داراي تركيب كامل فيودالي - قبيلوي و درباري بشمول آخوند ها بودند . در زمان امان الله خان براي اولين بار بعضي از تحصيل کرده ها به لويه جرگه راه يافتند كه عاقبت نظرات و پشنهادات آنها نيز بجاي نرسيد زيرا شاه امان الله در موارد متعددي به نظرات فيودال ها و آخوند هاي تاريخي انديش تمكين نمود (در لويه جرگه اي موسوم به لويه جرگه پغمان) .

آخرين لويه جرگه تدوير شده در تاريخ افغانستان لويه جرگه زمان نجيب الله بود كه قانون اساسي پيشنهادي حكومت وي را تصويب نمود و خودش را بحيث رئيس جمهور افغانستان انتخاب كرد (!) لويه جرگه در اصل يك تجمع فيودالي - قبيلوي است و شركت كنندگان آن بزرگان قبائل هستند و اساساً به نظام قبيلوي پشتون ها تعلق دارد . در شرايط حاضر كه اتوريته هاي سمتي قبيلوي در سراسر کشور وسيعاً ضربت خورده و جاي آنها را بصورت گسترده اي جنگ سالاران مرتجع و ابسته به امپرياليست ها گرفته است ، لويه جرگه مفهوم و شكل ديگري پيدا نموده است هيچ لويه جرگه اي در تاريخ افغانستان در تائيد اشغال کشور توسط قواي خارجي دابر نگريده است . حتي

لویه جرگه زمان نجیب الله موقعی دایر گردید که خروج قوای " شوروی " از افغانستان تکمیل گردیده بود. لویه جرگه اضطراری ظاهرخانی پیشنهادی "جلسه بن" یگانه لویه جرگه ای در تاریخ افغانستان خواهد بود که هم محصول اشغال کشور توسط قوای امپریالیستی و هم تأیید کننده آن است. " لویه جرگه اساسی " که بدنبال خواهد آمد نیز همانند "جلسه بن" و " لویه جرگه اضطراری " جمعی از خائنین ملی دست نشانده اشغالگران امپریالیست و تأیید کننده آنها خواهد بود.

لویه جرگه حتی با معیار های بورژوایی نمی تواند یک مجمع دموکراتیک تعلقی گردد. اساس شرکت در آن، انتصاب توسط قدرت مندان مرتجع - از سطوح طایفوی و قبیلوی گرفته تا سطح کشوری - است و توده های مردم در آن نمی توانند حتی با معیارهای بورژوایی و طبق اصل ظاهری " یک نفر یک رای " شرکت داشته باشند. لویه جرگه همچنان گردهم آیی کهنه و فرسوده ای است که حتی آخوند مرتجعی مثل شیخ آصف قندهاری در مورد آن گفته بود که: " چسپیدن به لویه جرگه در قرن بیست و یک خجالت آور است. "

پذیرش لویه جرگه بعنوان مکانیزم تعیین حکومت انتقالی، تصویب قانون اساسی و تعیین نظام سیاسی آینده افغانستان خود نشان می دهد که امپریالیست ها و دست نشانندگان و مزدوران بومی آنها در حال پختن چه آشی برای کشور و مردمان کشور هستند.

یکی از نکات مربوط به " لویه جرگه اضطراری " که در مورد آن تبلیغات زیادی صورت می گیرد که زنان در آن شرکت خواهند داشت واقعیت این است که " لویه جرگه " در اصل یک مجمع مردانه است. اما " لویه جرگه اضطراری " اولین " لویه جرگه ای " نیست که زنان در آن شرکت خواهند کرد. در " لویه جرگه " زمان نجیب الله نیز زنان معینی شرکت کرده بودند اولین زنان کسانی بودند که تأیید کننده " مشی مصالحه ملی " نجیب الله بودند. در " لویه جرگه اضطراری " نیز زنانی شرکت خواهند کرد که امپریالیست های متجاوز و اشغالگر را فرستگان نجات زنان افغانستان تلقی نمایند. ناگفته پیداست که چنین زنانی نه نماینده توده زنان زحمتکش و تحت ستم خواهند بود و نه از خواسته ها و منافع آنها دفاع بعمل خواهند آورد. بلکه سرخاب و سفید آبی خواهند بود در چهره های کریه و خون ریز تجاوزگران و اشغالگران امپریالیستی.

اما بازسازی اقتصادی اساس و بنیان بازسازی سیاسی را تشکیل می دهد و پایه بقاء و دوام آن بشمار می رود. این برنامه بسیار گسترده است و نه تنها بازسازی سکتورهای مختلف اقتصادی را دربر می گیرد بلکه تامین بودجه نهادها و مؤسسات دولتی از ارتش و پولیس گرفته تا ادارات ملکی را نیز شامل می شود.

قدر مسلم است که بازسازی اقتصادی افغانستان حتی در حد همان اندازه و کیفیت و ماهیت زنان قبل از کودتای هفت ثور 1357، به امکانات مالی و سرمایه های هنگفت نیاز دارد زیرا که تقریباً همه چیز باید از نو ساخته شود. این کشور طی بیست و چند سال گذشته جنگ، در چهارنوبت به ویرانی کشانده شده است و هربار دامنه ویرانی ها و خرابی ها عمیقتر و گسترده تر گردیده است.

در نوبت اول سوسیال امپریالیزم شوروی و نوکرانش طی بیشتر از یک دهه، اقتصاد افغانستان را به ویرانی کشانند. درین مرحله شبکه های آبیاری و زمین های زراعتی در کشور وسیعاً در اثر بمباران ها و عملیات های نظامی قوای مهاجم و اشغالگر سوسیال امپریالیستی و پوشالی های بومی آنها ویران گردید و هزاران ده و روستا با خاک یکسان شدند. درین مرحله گرچه در شهر هانی مثل قندهار و هارت نیز در اثر جنگ ها و درگیری های پیهم خرابی های گسترده بار آمد. ولی عمدتاً روستاها و مناطق روستایی کشور بودن که به خرابی کشانیده شدند. جنگلات و سیعاً از میان رفتند و بزرگ راه ها که در یک کشور فاقد راه آهن یگانه راه مواصلاتی مدرن زمینی به شمار می رود بطور گسترده ای تخریب گردید. در این مرحله تخریبات اقتصادی دارودسته های بنیاد گرای اسلامی نیز عمدتاً در دهات متمرکز بود، مثلاً تخریب و به آتش کشاندن صدها و بلکه هزاران

ساختمان مکاتب دردهات که از طرف آنها " لانه کفر " به حساب می آمدند و همچنان نابودی جنگلات و فارم های زراعتی بزرگ دولتی در اطراف جلال آباد، کنروجاهای دیگر . مرحله دوم ویرانگری دوره تقریباً پنج ساله حکومت جهادی ها در کابل بود. درین مرحله تخریبات و ویران سازی ها عمدتاً متوجه شهر ها و به ویژه شهر کابل و همچنان مؤسسات صنعتی بود . شهر کابل بطور سیستماتیک به ویرانه مبدل گردید و فابریکه های صنعتی در کابل ، شمالی ، قطغن ، قندهار و هرات همه به تاراج رفته و وسایل آنها بصورت ماشین های مستعمل ویا حتی آهن پاره ها در داخل و خارج کشور توسط " مجاهدین فی سبیل الله " به فروش رسید . تجهیزات ضد هوایی، وسایط زرهی و نقلیه و حتی طیارات و میدان های هوایی نظامی به ویژه در ولایات هم سرحد با پاکستان وسیعاً از میان رفتند و یا در خارج از کشور به فروش رسیدند . وسایل ادارات دولتی و سیعاً مورد چوروچپاول قرار گرفتند و ساختمان های اداری دولتی و ساختمان های مکاتب بیشتر از پیش تخریب و ویران گردیدند . با از میان رفتن نقش کابل به عنوان بازار مرکزی کشور همچنان نابودی سیستم گمرکات تجارتي ، تجارت کشورکلا به زائیده تجارت کشورهای همسایه به ویژه ایران و پاکستان مبدل گردید و با سقوط سرسام آور و روز افزون ارزش افغانی قسمت های وسیعی از کشور به منطقه تومان و کلدان مبدل شد .

مرحله سوم ویرانگری، دوره سال های حکومت طالبان بود . در این مرحله ویرانگری ها هم در شهر ها و هم در روستا ها ادامه یافت . در تمام شهر های افغانستان که کنترل آنها بدست طالبان افتاد وسایل و تجهیزات باقیمانده ادارات دولتی بطور مکمل از میان رفت . ساختمان های باقیمانده مکاتب در اثر تعطیل شدن تقریباً سرتاسری مکاتب ، بدون مراقبت باقی ماندند واکثراً خود بخود از میان رفتند . در مناطق وسیعی از شمال ، شمال شرقی ، شمالی و هزاره جات ، در اثر تصفیه های ملیتی مناطق توسط طالبان و کوچ دادن های اجباری صد ها هزار نفر از اهالی محلی ، ساحات وسیعی با خاک یکسان گردیدند . وابستگی اقتصادی ولایات هم جوار به ایران و پاکستان به این کشور ها ادامه یافت و عمق و گسترش بیشتری پیدا نمود . ترویج روز افزون کشت تریاک ، کشت غله جات و سایر مواد خوراکی را شدیداً و بیشتر از پیش ضربت زد و وابستگی غذایی اهالی کشور به مواد خوراکی وارداتی را بیشتر از پیش تشدید نمود . اقتصاد کشور از هر لحاظ ضربت خورد و به يك اقتصاد متکی به صدور قاچاقی نیروی کار ارزان و تریاک و سایر مواد مخدره مشتق شده از آن به کشورهای گوناگون مبدل گردید .

با آغاز حملات هوایی گسترده امپریالیست های آمریکایی ، یکبار دیگر سلسله ویران کاری ها و تخریبات روی شهر ها متمرکز گردید . تقریباً تمامی تاسیسات نظامی از میان برده شد و توام با آن مناطق همجوار با این تاسیسات و سیعاً تخریب گردید و همچنان مناطق اطراف خطوط نظامی طالبان به شدت ویران شد

سلسله این تخریبات و ویران کاری های بیست و چند ساله که کمتر با آباد سازی و اعمار همراه بوده است ، همان شیرازه اقتصادی ضعیف و ناتوان نیمه مستعمراتی - نیمه فیودالی قبلی افغانستان را نیز تقریباً بصورت کامل از هم پاشانده و اکنون این کشور ویرانه ای بیش نیست .

بازسازی اقتصادی این چنین کشور ویران شده ای امکانات مالی فوق العاده و هنگفت تلاش هاوکوشش های بیحد و حصری را نیازمند است که اگر اساس آن بر نیرو و توان توده های مردم و منافع آنان مبتنی نباشد ، خود پایه های اقتصادی عظیمی برای وابستگی های عمیق و گسترده اقتصادی تا حد به لیلان گذاشتن دار و ندار کشور نزد منابع مالی امپریالیستی و ارتجاعی خارجی به وجود خواهد آورد .

برنامه بازسازی اقتصادی ای که گویا توسط " اداره مؤقت " به راه افتاده است بطور مکمل به منابع خارجی امپریالیستی و ارتجاعی وابسته است و سیاست اتکاء بخود در آن اصلاً جایی ندارد .

محاسباتی که در حواشی " جلسه بن " به عمل می آمد ، مصارف پولی بازسازی طی یک دوره پنج ساله را پانزده میلیارد دالر تخمین می زد . بعد ها وزارت پلان "حکومت مؤقت " مصارف ده ساله بازسازی را مبلغ چهل و پنج میلیارد دالر برآورد نمود . مقامات " حکومت مؤقت " حین شرکت در " کنفرانس توکیو " که در مورد برنامه بازسازی افغانستان دایر شده بود ، انتظار داشتند که وعده همین مبلغ پانزده میلیارد دالر برای پنج سال و چهل و پنج میلیارد دالر برای ده سال را دریافت نمایند . آنها همچنان انتظار داشتند که تمامی قرض های سابقه افغانستان مشمول بخشودگی گردد . اما آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که " قدرت های اقتصادی جهان " مجموعاً برای پنج سال مبلغ 4 / 8 میلیارد دالر وعده دادند و هیچ قرض دهنده ای از قروض سابقه دست بردار نشد . قبل از " کنفرانس توکیو " وضعیت " حکومت مؤقت " از لحاظ اقتصادی به شدت به وخامت گرائید ، تا حدی که وزیر داخله " حکومت مؤقت " لب به شکایت گشود که " قدرت های اقتصادی جهان با وعده های دروغین کمک های مالی در جلسه بن آنها را فریب داده و اکنون همه ازین بابت پا پس کشیده اند " . " حکومت مؤقت " قادر نشده بود که حتی معاشهای مامورین خود را پرداخت نماید . در چنین حالتی مقامات " حکومت مؤقت " با وجودیکه در " کنفرانس توکیو " قادر نشده بود که حتی معاش های مامورین خود را پرداخت نماید . در چنین حالتی مقامات " حکومت مؤقت " با وجودیکه در " کنفرانس توکیو " صرفاً وعده تقریباً یک سوم کمکی را که برای پنجسال انتظار داشتند ، دریافت نمودند . اما با آنهم اظهار خرسندی کردند و آنرا علامتی از حمایت جهانی از " اداره مؤقت " اعلام نمودند .

بخشی ازین کمک ها نقدی و بخش دیگر جنسی خواهد بود . اما این کمک ها چه نقدی و چه جنسی همه به حکومت داده نخواهد شد . آنچه به حکومت داده خواهد شد اساساً مصارف نظامی و پولیسی و اداری را دربر خواهد گرفت . تمایل بسیار اندکی برای بازسازی سکتور دولتی اقتصاد وجود دارد . بناء می توان پیش بینی نمود که بازسازی اقتصادی اساساً یا توسط خود کمپنی های خارجی و یا توسط " NGO " ها پیش برده خواهد شد .

ناگفته پیداست که بانک مرکزی (دافغانستان بانک) و چاپ و انتشار پول کماکان در کنترل حکومت باقی خواهد ماند . اما فعلاً بانک مرکزی عملاً وجود ندارد و همه دارونداران توسط حکومت قبلی " مجاهدین " و بعداً توسط طالبان به تاراج رفته است . " اداره مؤقت " تا حال در کار احیای بانک مرکزی ناکام بوده است و به همین جهت مجبور گردیده است برای جذب کمک های پولی خارجی یک شماره بانکی در امارات متحده عربی باز نماید . شماره بانکی ای که تا حال چندان کارآمد نبوده است . دوام بی رویه و سراسام آور چاپ بانکوت افغانی توسط مراجع گوناگون یک مشکل بزرگ است . روس ها به چاپ بانکوت برای جمعیت اسلامی و شورایی نظار ادامه می دهند . بقایای طالبان نیز همچنان بانکوت افغانی چاپ می نمایند . از طرف ایران نیز کانتینرهای افغانی همه روزه در اختیار اسماعیل خان قرار می گیرد که فکر می شود آنهم چاپ روسیه باشد . این امر باعث گردیده است که ارزش افغانی کماکان در حد پائینی باقی بماند . قبل از تشکیل کنفرانس بن باری ارزش افغانی از 70000 افغانی یک دالر به 15000 افغانی یک دالر بالا رفت . اما با تشکیل کنفرانس بن و بعد از آن ارزش افغانی دوباره سقوط نمود و تا حال از 30000 افغانی یک دالر بالانرفته است .

در زمان حکومت جهادی ها و بعد ها حکومت طالبان در مناطق وسیعی از افغانستان بانکوت افغانی شدیداً از اعتبار افتاد و جای آنرا کلدان پاکستانی و تومان ایرانی گرفت . در همان مواقع در معاملات نسبتاً بزرگ دلار آمریکایی نیز کم و بیش در جریان افتاده بود . اما با روی کار آمدن حکومت مؤقت " کرزی " جریان دالر آمریکایی در افغانستان وسیعاً گسترش یافت . تا حدی که بخشی از مقامات " بانک جهانی " طرح داده اند که برای یک دوره چند ساله بانکوت افغانی رسماً از جریان خارج گردد و جای آنرا دالر آمریکایی بگیرد . این طرح نیز بی ثباتی پولی کشور را به شدت دامن زده

است . به محض اینکه طرح مذکور عنوان گردید، ارزش افغانی به شدت سقوط کرد . آنچنان که مقامات " اداره مؤقت " ناچار شدند بصورت فوری اعلام نمایند که این طرح صرفاً از طرف " بانک جهانی " عنوان گردیده است و هنوز قرار نیست در عمل پیاده شود . چنانچه در آینده در عمل پیاده گردد، بانک نوت های افغانی موجود " ناچل " اعلام نخواهد شد بلکه تبادل خواهد شد در حال " اداره مؤقت " می توانست مطابق به موافقت نامه بن دست به چاپ و انتشار بانکوت افغانی بزند که بنا به دلایل بالا تا حال قادر نشده است این کار را انجام دهد . قویاً احتمال دارد که عمر این اداره به پایان برسد ولی نتواند به این کار دست بزند.

شکی وجود ندارد که کل پروگرام بازسازی - اعم از نظامی و پولیسی و اداری و اقتصادی - یک پروگرام مستعمراتی است ، اما درین حد نیز سسه مشکل و محدودیت جدی است :

1 - مقدار کمک های وعده داده شده برای پنجسال (تقریباً پنج میلیارددلار) صرفاً یک سوم کمک مورد انتظار مقامات " اداره مؤقت " است و بیگمان به شدت غیر کافی است . چنانچه قرار باشد چند میلیون پناهنده افغانستانی از پاکستان و ایران و سایر کشورها در طی این پنج سال به افغانستان عودت نمایند و سکنایابند و بیجا شدگان چند میلیونی در داخل کشور نیز مجدداً در مناطق شان جابجا گردند ، حداقل نصف مبلغ وعده داده شده مذکور، بلعیده خواهد شد . نصف باقیمانده میتواند تا جایی مصارف پنج ساله نظامی و پولیسی و اداری را تکافو نماید ولی برای بازسازی اقتصادی چیزی باقی نمی ماند . بناء صرفاً یک راه وجود دارد و آن اینکه در هر سه ساحه مذکور بودجه های غیر کافی اختصاص یابد و کار بازسازی و عودت و جابجا سازی پناهندگان از خارج و داخل بصورت ناقص پیشبرده شود .

2 - منابع کمکی امپریالیستی و ارتجاعی خارجی در وعده های کمکی که داده اند اساساً دنبال منافع خود شان بوده اند . این امر در ارائه عملی کمک ها نیز نمی تواند صادق نباشد . ازین جهت امکان کاهش و افزایش در کمک های وعده داده شده در عمل وجود خواهد داشت . ولی با توجه به مجموعه اوضاع جهانی ، منطقوی و کشوری می توان پیش بینی نمود که کاهش در میزان کمک های وعده داده شده امکان خیلی بیشتری از افزایش در آن خواهد داشت . این امر به نحو بیشتری پروسه بازسازی را در عرصه های مختلف غیر مؤثر خواهد ساخت و بحران کل امپریالیست های و مرتجعین را در افغانستان بیشتر از پیش دامن خواهد زد.

3 - " اداره مؤقت " وکل دارودسته های ارتجاعی دست نشانده و به یک معنی دیگر کل کشور و مردمان کشور در یک حالت اضطراری از لحاظ نظامی، امنیتی ، اداری و اقتصادی قرار دارند . اما در مجموعه پروگرام بازسازی هیچگونه طرح و نقشه ای برای جواب دهی به این حالت اضطراری وجود ندارد و منابع امپریالیستی و ارتجاعی خارجی هیچ عجله ای در رساندن کمک به دست نشانندگان شان نمی دهند . این وضع بحران میان مرتجعین حاکم را به شدت دامن می زند . آنچنان که گل آغا والی قندهای و رئیس تنظیمه زون جنوب چندی قبل اخطار داد که چنانچه هر چه زودتر به وضع موجود پایان داده نشود مجدداً جنگ داخلی در سطح وسیعی بروز خواهد کرد و کشور دچار بحران شدیدی خواهد شد .

سرنوشت بازسازی اقتصادی همانند سایر عرصه های آن با سرنوشت سیاسی کشور ارتباط و پیوند دارد . با تهاجم امپریالیستی بحران و تشننت میان مرتجعین حاکم پایان نیافت بلکه عمق و دامنه آن روز بروز بیشتر می گردد و بصورت جنگ ها و درگیری های داخلی ارتجاعی میان شان بروز می نماید . حتی می توان گفت که " بت ظاهر خان " هنوز نیامده به افغانستان در حال شکستن است . وی قرار بود در اوایل سال عیسوی جاری به افغانستان برگردد که برنگشت . بعد قرار شد که همزمان با نوروز عودت نماید و در مراسم نوروزی در مزار شریف شرکت نماید که باز هم از جایش تکان نخورد . حالا قرار است در اوایل اپریل بسوی افغانستان قدم رنجه فرماید که باز هم

ممکن است ازین کار صرفنظر نماید و قرار دیگری تعیین نماید. گرچه این به تاخیر افتادن ها آمد آمد وی ، سوالات معینی درمیان مرتجعین حاکم و حتی عامه مردم درمورد کل پروسه جاری ایجادکرده است ، اما از لحاظ بر ملاشدن چهره کاذب " پروژه لویه جرگه " ظاهرخان هرچه زودتر به افغانستان برگردد مفید خواهد بود . وی چراغ جادو دراختیار ندارد و به یقین می توان گفت که نمی تواند کل تاروپود اوضاع ناهنجار و متشتت کنونی را بهم بیافد و بحران کنونی را حل و فصل نماید . ظاهرخان درافغانستان به سرعت عدم کارآئی اش را نشان خواهد داد و پتیش خواهد شکست . ادامه بحران سیاسی ، پروسه بازسازی اقتصادی کشور را بازهم به نحو بیشتری تحت فشار قرار خواهد داد و برآنها محدود خواهد ساخت .

مسئله مهم وجدی در بازسازی اقتصادی افغانستان که کسانی با اجرای آن خواب کوریای جنوبی شدن و حتی خواب بازسازی بعد از جنگ جهانی دوم اروپا را در سر می پروراند ، این است که این پروگرام درشرایطی روی دست گرفته شده است که کل اقتصاد جهانی امپریالیستی به شمول اقتصاد های نیمه مستعمراتی - نیمه فیودالی وابسته به آن دچاررکود بین المللی است . درچنین حالتی که امکان شگوفائی حتی از اقتصاد های " شگوفای " امپریالیستی مثل اقتصاد جاپان و یا اقتصاد وابسته ای مثل اقتصاد کوریای جنوبی سلب گردیده است . درمورد افغانستان ویران شده چه انتظاری می توان داشت ؟ درچنین حالتی امپریالیست ها هرچه بیشتر بنا به اجبارات اقتصادی شان به این طرف کشانده می شوند که از نیروی کار و مواد خام ارزان افغانستان هرچه بیشتر شیره کشی نمایند. حتی اشتغالی را که بوجود می آورند نمی توان انتظارداشت که مقدار پرداخت آن به کارگران حتی درسطح پرداخت به کارگران افغانستان درایران باشد . ازین جهت فرار نیروی کار از افغانستان شاید کم و بیش محدود گردد ولی کماکان ادامه خواهد یافت و کماکان نیروی کار قاچاقی یکی از اقلام " صادراتی " مهم کشور را تشکیل خواهد داد ، همانطوری که کشت تریاک ادامه یافته است و حتی نسبت به سال قبل بردامنه و وسعت آن افزایش به عمل آمده است . گذشته از اینهاو مهم ترازهمه اینها این موضوع است که امپریالیست های آمریکایی وشركاء امپریالیستی شان می خواهند حضور نظامی شانرا درافغانستان طولانی مدت بسازند . آنها اکنون از بیست سال حضور نظامی شان در افغانستان صحبت به عمل می آورند . این قصد و نقشه باعث می گرددکه آنها بصورت عمدی بحران موجود درافغانستان را از جهات وجوانب گوناگون آن طولانی وکشدار بسازند تا زمینه و بهانه ای برای استقرارنظامی شان درین کشوروجود داشته باشد . امپریالیست های آمریکایی برای دلسوزی به مردمان افغانستان به این کشور تهاجم نکرده اند . آنها برای بهبود مردمان ما حکومت دست نشانده ایجاد نکرده اند و برای تشکیل حاکمیت نماینده مردم پروژه ارتجاعی " لویه جرگه " را به راه نینداخته اند . آنها دنبال منافع شان در افغانستان ، منطقه و جهان هستند و برای حفظ وبقای نظام غارتگرانه جهانی شان ودوام نظام ارتجاعی و فرسوده وابسته به نظام شان درافغانستان تقلا می کنند . راه تمکین به تهاجم امپریالیستی وتائید رژیم دست نشانده راه تسلیمی وخواری و زبونی ملی وطبقاتی است . راه نجات حقیقی ، راه مبارزه برای برپائی مقاومت مردمی وادامه آن تا پیروزی است . باید با تمامی قوت و توان وبا قبول هرنوع قربانی و فداکاری درین راه به پیش رفت .

تذکراتی درمورد دو نکته ضروری :

1 - طبق موافقت نامه " بن " ساحه حضور " قوای بین المللی کمک امنیتی " می توانست علاوه از کابل ، سایر مراکز شهری رانیز دربر بگیرد . باتوجه به بی امنیتی های وسیع در سراسر افغانستان ، حامد کرزی باربار از " سازمان ملل متحد" وبطور مشخصی از " شواری امنیت" آن

درخواست نمود که فعالیت " قوای بین المللی کمک امنیتی " بر علاوه مرکز کشور ، سایر ساحات بویژه ساحات مهم را نیز باید در بر بگیرد و بر تعداد آن نیز افزایش بعمل آید . این درخواست دوبار در " شورای امنیت سازمان ملل متحد " مورد بحث قرار گرفت . ولی هر دو بار منظور نگردید . در ابتدا فقط گفته می شد که " قدرت های جهانی " در مورد گسترش ساحه فعالیت " قدرت های جهانی " در مورد گسترش ساحه فعالیت " قوای بین المللی کمک امنیتی " و افزایش تعداد علاقمندی ندارند . ولی دلیل این عدم علاقمندی بیان نمی گردید . درین اواخر مقامات دولتی عالی رتبه آمریکا اعلام کردند که ضرورتی به گسترش ساحه فعالیت و افزایش تعداد " قوای بین المللی کمک امنیتی " وجود ندارد زیرا که قوای " ائتلاف بین المللی ضد تروریستی " یعنی قوای جنگی امریکائی و متحدین آن در ولایات افغانستان " مخصوصا ولایات مهم ، حضور نسبتا مؤثری دارند و در ارتباط با مقامات محلی در برقراری و حفظ نظم کوشا می باشند .

طرح این موضوع بصورت آشکار توسط مقامات آمریکایی دهان کرزی و سایر درخواست کنندگان افزایش تعداد و گسترش ساحه فعالیت " قوای بین المللی کمک امنیتی " در " اداره مؤقت " رابست و پس از آن هرگز تقاضای شان مطرح نگردید .

به این ترتیب امپریالیست های مهاجم آمریکایی و شرکاء آشکارا نشان دادند که حتی " قوای بین المللی کمک امنیتی " را که گویا قوای مربوط به " سازمان ملل متحد " است . برای شان نوعی مزاحم تلقی می نمایند و حاضر نیستند که بیرون از کابل به این قوا اجازه فعالیت دهند. مسئله این است که هر قدر ساحه فعالیت " قوای بین المللی کمک امنیتی " گسترش یابد ساحه فعالیت های جنگی قوای " ائتلاف بین المللی ضد تروریستی " محدود تر گردد و یا لااقل این قوا در ساحات معینی برای پیشبرد فعالیت های جنگی شان دچار محدودیت و گویا اشکالات قانونی می شوند . همان طوریکه مثلا شهر کابل با حضور " قوای بین المللی کمک امنیتی " در آن ، از ساحه فعالیت های نظامی قوای " ائتلاف بین المللی ضد تروریستی " خارج گردیده است .

این موضوع نشان می دهد که امپریالیست ها و خاصا امپریالیست های آمریکایی در صورتی که منافع شان اقتضا نماید ، موافقت نامه های امضاء شده و یا سرهم بندی شده توسط خود شان را نیز نقض می نمایند و از اعتبار می اندازند همچنان این موضوع نشان می دهد که " نقش امنیتی " به اصطلاح قوای سازمان ملل متحد و قوای بین المللی کمک امنیتی " صرفا روکنشی برای هجوم و اشغالگری امپریالیستی است. امروز منافع امپریالیست های آمریکایی ایجاب نمود که ساحه فعالیت این قوا گسترش نیابد و محدود نگهداشته شود فردا ممکن است همین منافع ایجاب نماید که به حضور این قوا در افغانستان خاتمه داده شود . و در شهر کابل نیز قوای آمریکا و متحدین آن استقرار یابند .

2- دولت بریتانیا صرفا برای مدت سه ماه فرماندهی " قوای بین المللی کمک امنیتی " را پذیرفته بود و بعد از آن قرار بود که برای سه ماه دیگر دولت دیگری که در قوای مذکور افسر و عسکر داشته باشد ، مسئولیت امنیتی این قوا را متقبل گردد . این مسئولیت بر عهده دولت ترکیه افتاد تا هم شرط " مسلمانی " بجا گردد و هم فرماندهی در دست " ناتو " باقی بماند . اکنون موعد " مسئولیت " فرماندهی جنرال بریتانوی به پایان رسیده است ، اما ترک ها هنوز آمادگی ندارند . " مسئولیت " شان را عملا بر عهده بگیرند ، آنها علنا اظهار می دارند که حاضراند این مسئولیت را بر عهده بگیرند اما تضمین های روشنی از آمریکامبني بر کمک بر در صورت بروز مشکلات برای فرماندهی ترکی " قوای بین المللی امنیتی " می خواهند . شاید منظور از تضمین ، مالی و تسلیحاتی نیز باشد . اما در هر حال تا هم اکنون آمریکایی ها درین مورد سکوت اختیار کرده اند و چیزی نمی گویند ، یعنی علاقه ندارند چنین تضمین های بدهند . و ترک ها نیز نمی خواهند و شاید نمی توانند بدون تضمین و تامین و بصورت " مجانی " مسئولیت فرماندهی " قوای بین المللی کمک امنیتی " را بر عهده بگیرند.

به این ترتیب " قوای بین المللی کمک امنیتی " به نوعی از هم اکنون دچار بحران گردیده است و معلوم نیست که در آینده می تواند مدت " مسئولیتش را در افغانستان تمدید نماید یا نه ؟ از قرار معلوم امپریالیست های آمریکایی علاقه زیادی به ادامه حضور و تمدید مدت " خدمت " این قوا ندارند تا بتوانند باستان کاملاً باز و بدون حتی کمترین " مزاحمتی " پروسه حکومت سازی شان را در افغانستان به پیش برند .

* * * * *

به پیش بسوی سوسیالیزم و کمونیزم !
زنده باد جنگ خلق !

انعکاس جهانی جنگ تجاوزکارانه علیه افغانستان

به محض اولین نشانه های حمله نظامی امپریالیست های آمریکایی و متحدین شان به افغانستان ، مبارزات از جانب توده ها ، گروه های انقلابی و مترقی ، دانشجویان ، روشنفکران ، هنرمندان ، سایر افراد مترقی و انقلابی، علیه این جنگ آغاز شد . مبارزات مهمی در همان اواخر ماه سپتامبر یعنی قبل از آغاز جنگ صورت گرفت و امپریالیست ها را با محدودیت های شان روبرو کرد مخالفت توده های مردم در کشورهای مختلف که از بخش های مختلف جامعه ، بانظرات سیاسی متفاوت صورت می گرفت ، اما همگی معتقد بودند که با این جنگ نه آزادی ، بلکه چیزی جز کشتار و بدبختی برای مردم افغانستان ببار خواهد آمد . آنها در مقابل آمریکا ایستادند نه به این دلیل که طرفدار طالبان بودند ، بلکه برعکس به این دلیل که معتقد بودند که طالبان واسامه کسانی نیستند جز همان دست پروردگان و تغذیه شوندگان امپریالیست های آمریکایی .

امپریالیست ها که سالها این جانپان را حمایت کرده و بر سر کار نشانده بودند و کلیه اعمال جنایت کارانه آنها از جمله ستم وحشیانه بر زنان را مورد حمایت قرار داده بودند به یکباره علیه آنان شده و آنها را بعنوان منفورین شماره یک معرفی کردند و ناگهان متوجه حقوق زنان و اقلیت های مذهبی و غیره شدند . آنها با استفاده از چنین پوششی قصد ارتکاب یک جنایت بزرگ دیگری علیه بشریت را در سر می پروانیدند . جنایت بزرگی علیه مردم ستمدیده افغانستان .

حادثه 11 سپتامبر ، برای امپریالیست ها فرصتی را بوجود آورد تا نه تنها جنگ تجاوزکارانه خود علیه مردم افغانستان را آغاز کنند و منافع امپریالیستی خود را در منطقه گسترش دهند ، بلکه این امکان را نیز بوجود آورد تا دستگاه ترور و خفقان خود را در اقصی نقاط جهان و حتی خود کشورهای امپریالیستی سنگین تر کنند . این انعکاس دیگری است از تحولات کنونی که مبارزات علیه آنها با مبارزه علیه جنگ در افغانستان پیوند زده است .

هیئت حاکمه آمریکا که از " وحدت و یکپارچگی " بی سابقه مردم در آمریکا دم می زد و از این بابت مست شده و سراز پانمی شناخت ، دیوانه وار به تدارک برای آغاز جنگ و امتحان سلاح های سنگین و کشتار جمعی در خدمت به منافع امپریالیستی خود کمر بسته بود اما مدت زیادی لازم نبود تا افکار عمومی به نیرنگ های امپریالیستی پی ببرد و علیه این نیرنگ ها و جنایات کثیف به مبارزه برخیزد .

مردم در سراسر جهان صدای اعتراض خود را یکپارچه علیه آغاز این جنگ بالا بردند و پس از آغاز جنگ مبارزات و مقاومت خود را علیه آن شدت بخشیدند . سازمان های نظرسنجی ، که یکی از وظایف شان خلق افکار عمومی برای برنامه های طبقه حاکمه می باشد . مجبور شدند که به کاهش حمایت مردم از سیاست های جنگی امپریالیزم آمریکا اعتراف کنند . گاردین در 31 اکتوبر

گزارش می دهد که آمریکا حمایت اولیه افکار عمومی بین المللی برای جنگ را در بسیاری کشور های اروپائی از دست داده است .

طبق این گزارش سنجی ها از این خبر می دهند که در بریتانیا در دو هفته اول جنگ 120 فیصد حمایت از جنگ کاسته شد . در ترکیه 70 فیصد مردم مخالف اعزام نیرو به افغانستان بودند. در یونان 30 فیصد مردم منطقه بودند که واقعه 11 سپتامبر نتیجه سیاست های غلط يك ابر قدرت از دهه های قبل بوده است . در ایتالیا نیز با آغاز بمباران ها مخالفت ها بالا گرفت . يك نظا هرات ضد جنگ بیش از دو صد هزار نفر را به خود جلب کرد . در رومانی 54 فیصد مردم مخالف بمباران ها بودند . در آلمان 54 فیصد خواهان متوقف کردن بمباران ها شدند . در حالیکه 20 فیصد مخالف درگیر شدن نظامی آلمان در جنگ زمینی بودند . بسیاری کشورها که قول حمایت از آمریکا در جنگ علیه افغانستان را داده بودند عقب نشستند . حتی در درون دولت های متحد نزدیکی چون کویت و انگلیس تقاضای توقف بمباران ها بالا گرفته بود . از طرف دیگر آمریکا مجبور بود که حمایت های معینی را از برخی دولت ها خریداری کند . مثلا روسیه حمایت خود را در مقابل کمک های مالی و امتیازات معینی حاضر بود ارائه کند ، هر چند که از يك طرف خواهان آن بود تا بخشی از بحران های خود راحل کند و از طرف دیگر تلاشش آن بود تا آمریکا را درگیر يك جنگ زمینی در افغانستان کند .

واقعیت این است که زمان خطرات بزرگ همراه است با زمان های که میلیون ها مردم وارد زندگی سیاسی می شوند و شروع می کنند آنچه را که به آنها در طول مدت ها گفته شده است . به زیر سوال ببرند . حتی آمارهای وابسته به سازمان های امپریالیستی حاکی از آن است که امپریالیست های امریکایی بسرعت حمایت افکار عمومی مردم را با شروع جنگ از دست دادند. آنها که تلاش کرده بودند حادثه مرکز تجارت جهانی و کشتن مردم در آن را به مثابه امری برای تدارک جنگ و خدمت به اهداف امپریالیستی خود بکار برند ، با گذشت زمان با مشکل روبرو شدند مردم دنیا با دیدن تصویر ها و صحنه هایی که چگون مردم آواره دهات و محلات فلاکت زده افغانستان ، در زیر بمباران های وحشیانه آمریکا قرار می گیرند . با این سوال روبرو شدند که این همه جنایت برای چه چیزی است ؟

عکس العمل مردم در کشورهای تحت سلطه در خاورمیانه و آسیا حتی عمیقتر و بسیار خشم آگین تر بود بطوری که حتی باعث تشاد هایی در درون خود حکومت ها مث مصر و پاکستان شد .

مبارزات ضد جنگ در آمریکا :

مبارزات مردم آمریکا در مقابل هیئت حاکمه خود از اهمیت فراوانی برخوردار است و محدودیت های بزرگی را برای آنها در اعمال سیاست های جنگی شان بوجود می آورد. اما امپریالیست ها نتوانستند از چنین مخالفتی جلوگیری کنند . روز 29 سپتامبر یعنی حدود يك هفته قبل از آغاز بمباران ها ، حد اقل ده هزار نفر در سرك های واشنگتن علیه تدارک برای جنگ به تظاهرات و راهپیمایی پرداختند . قرار بود این تظاهرات علیه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول انجام شود. اما بعد از واقعه 11 سپتامبر، یکی از سازمان دهندگان اصلی ، این تظاهرات را ملغی اعلام کرد اما بسیاری دیگر بسیج برای این تظاهرات را ادامه دادند و آنرا به مبارزه علیه جنگ مبدل کردند. بر روی يك بیرق نوشته شده بود ، " امپریالیزم باید درهم شکسته شود ، نه افغانستان " . موفقیت در این تظاهرات سیلی محکمی بود به تبلیغات هیئت حاکمه که ادعا می کرد 90 فیصد مردم از جنگ حمایت می کردند و آنچنان که خود بوش ادعای کرد برای انجام هرکاری دارای " چک سفید " از طرف مردم بود. در حالیکه این تظاهرات پایه ای برای دهها تظاهرات دیگر در

شهرهای نیویارک، سیاتل، پورتلند، سانفرانسیسکو، برکلی و جاهای دیگر شد که هزاران نفر را در مخالفت با جنگ تجاوزکارانه به سرک ها کشید. در این تظاهرات ها نه تنها بسیاری از سفید پوستان آمریکایی بلکه بسیاری از ملیت ها و مهاجرین از کشورهای مختلف شرکت کردند و با مردم افغانستان اعلام همبستگی نمودند.

باحمله سبعانه آمریکا و متحدینش در 7 اکتوبر به افغانستان این مبارزات در آمریکا و در سراسر جهان شدت یافت. در بسیاری از شهرهای آمریکا همچون بسیاری دیگر از شهرهای دنیا مردم به سرک ها ریختند. در نیویارک به مدت کوتاهی این جمعیت به ده هزار نفر رسید. ائتلافی به اسم " نه به نام ما " متشکل از گروه های متفاوت تظاهراتی را برای روز یکشنبه فرا خواندند، که شعار آنها این بود. " اندوه ما فریادی برای جنگ نیست " در این تظاهرات بسیاری از رهبران جمعیت ها، اقلیت های مهاجر، مذاهب و همچنان خانواده های کشته شدگان مرکز تجارت جهانی و ادولف پراسکویول و مایر دماغویوبرندگان جایزه نوبل، سخنرانی کردند.

درست قبل از آغاز جنگ ماموران حکومتی، مردمی را که در پارکی در محل یاد بود کشته شدگان حادثه نیویارک جمع می شدند و به بحث می پرداختند متفرق کرده و همه چیز را از آنجا بر داشتند. حتی عکس قربانیان حادثه نیویارک را. این مسئله ختم مردم را برانگیخت و با پیام های خود و با روشن کردن شمع به اعتراض پرداختند. این عمل برای مردم بیشتر از پیش روشن کرد که مسئله قربانیان حادثه یازده سپتامبر برای هیئت حاکمه آمریکا تنها دستاویزی برای جنگ و حمله به افغانستان و دنبال کردن عملیات جنایت کارانه و منافع امپریالیستی شان بوده است.

جنش ضد جنگ نه تنها از طرف بسیاری از توده های عادی مردم بلکه همچنین توسط هنرمندان، روشنفکران و شخصیت ها مورد حمایت قرار گرفت. مثلاً در 7 اکتوبر بیش از 150 هنرمند در نمایشی بنام " اندوه ما فریادی برای جنگ نیست " با لباس سیاه برتن و با صورت های پوشیده توسط ماسک به صف ایستاده و در حالیکه دستان خود را به هم داده بودند به مدت یک ساعت سکوت کردند. این نمایش تأثیر عظیمی را بر مردم نهاد.

همچنان در شیکاگو، تظاهرات در نقاط مختلف شهر، در 7 و 8 اکتوبر توسط گروه ها و منفردین سازماندهی شد که چند هزار نفر به آن پیوستند. همچنین تظاهرات و راه پیمایی هایی در سیاتل با شرکت دانشجویان به راه افتاد. در لوس آنجلس و بسیاری شهرها و محیط های دانشگاهی دیگر نیز تظاهراتی برگزار شد.

در کانادا:

علاوه بر برگزاری بسیاری جلسات و فعالیت های اعتراضی علیه جنگ در کانادا، روز 16 تا 18 نوامبر هزاران نفر در اتاوا جمع شده به مبارزه علیه نمایندگان 20 کشور بزرگ اقتصادی که جلسه داشتند، پرداختند. علیرغم شرایط بد و خفقان آوری که بعد از واقعه 11 سپتامبر برای مردم عادی و نیروهای مترقی و انقلابی بوجود آمده بود. آنها علیه فقر مردم توسط سرمایه و جنگ تحت رهبری آمریکا علیه مردم افغانستان و جنایی کردن مخالفت های سیاسی به مبارزه پرداختند. در تورنتو نیز یک راهپیمایی بصورت هفتگی برگزار می شد. ویژگی این راه پیمایی های این بود که ملیت های مختلف و مهاجرین در آن شرکت می کردند. این تظاهرات از طرف ائتلافی از نیروهای مختلف و آگاه تورنتو برگزار می گردید.

اروپا:

چندین فعالیت بزرگ در شهرهای اروپا مثل لندن، روم، برلین، پاریس، آمستردام و دیگر شهرها در مخالفت با جنگ برگزار شد. تعداد وسیعی از مردم بخش های مختلف با نظرات سیاسی متفاوت در این فعالیت های اولیه ضد جنگ شرکت کردند.

در بریتانیا که یکی از نزدیک ترین متحد آمریکا در این جنگ تجاوزگرانه بود نیز مخالفت ها علیه جنگ شدت داشت . علاوه بر ده ها جلسات و تظاهرات های ایستاده که در شهری های مختلف بریتانیا برگزار شد ، در اواخر ماه اکتوبر در اعتراض به جنگ علیه خلق های ستمدیده افغانستان ، در شهر لندن تظاهراتی برگزار شد که در حدود 20000 نفر از سراسر کشور در آن شرکت کردند. این تظاهرات از طرف ائتلافی متشکل از نیروهای سیاسی و جنبش های صلح طلب و مهاجرین مختلف برگزار شده بود که در افساء چهره جنگ طلب امپریالیزم نقش بازی کرد و رهگذران از آن استقبال کردند . در 4 نوامبر نیز تظاهراتی از طرف کمیته زنان اتحادیه دانشجویان دانشگاه لندن فراخوانده شد . این تظاهرات در اعلام مخالفت با جنگ علیه افغانستان و همبستگی با زنان افغانستان برگزار شد که چند صد نفر از دانشجویان دانشگاه لندن ، که اکثریت آنان را زنان تشکیل می دادند در آن شرکت کردند. آنها با شعار های " نه به جنگ ، نه به امپریالیزم و نه به بنیادگرایی " و " همبستگی با زنان افغانستان " به راه پیمایی پرداختند . در پایان این تظاهرات کنفرانسی در ساختمان اتحادیه دانشجویان دانشگاه لندن برگزار شد که سخنرانان به افشای این جنگ و اهداف آن پرداختند . اولین سخنران این جلسه سخنگوی بخش افغانستان و همچنین در حمایت از طالبان و بن لادن و ائتلاف شمال داشته است، پرداخت که با استقبال شرکت کنندگان روبرو شد.

تظاهرات بزرگ دیگری در 18 نوامبر به فراخوان ائتلاف " نه به نام ما " برگزار شد که حدود چهل هزار نفر از سراسر کشور در آن شرکت کردند . شرکت کنندگان در این تظاهرات نزدیک به دوبرابر شرکت کنندگان تظاهرات بزرگ قبلی بودند که این خود حاکی از آگاه شدن و در عین حال فعال شدن تعداد بیشتری از مردم بود . این زنگ خطری برای امپریالیست ها بود که مردم خودکشور های امپریالیستی در مقابل این جنایات سکوت نخواهند کرد و به مبارزات خود شان ادامه داده و آنرا گسترش خواهند داد .

در دیگر کشورهای اروپا ، سیاست های تجاوزگرانه امپریالیزم ، با خشم مردم همراه بود . مبارزات و اعتراضات آغاز شد و هر روز اوج بیشتری گرفت . به محض آغاز جنگ هزاران نفر از مردم اروپا به سرک ها ریختند تا علیه این جنگ تجاوزگرانه علیه مردمی که دهها سال دستخوش جنایات و نیرنگ های امپریالیستی بوده اند، به اعتراض بپردازند . مثلا چهار هزار نفر در بروکسل بلژیک ، هشت هزار نفر در بارسلونیای اسپانیه ، دوهزار نفر در برزبانیا در اتریش ، یک هزار و دوصد نفر در کوپنهاگن دنمارک ، یک هزار و پنجمصد نفر در ناروی ، شش هزار نفر در روم و سه هزار نفر در آلمان در این مبارزات شرکت داشتند . یکی از خصوصیات مبارزات ضد جنگ در اروپا چون آمریکا و کانادا ، پیوند دادن آن با مبارزات ضد گلوبالیزاسیون بود . این مسئله افشاء می نمود که چگونه مسئله جنگ با مسئله گلوبالیزاسیون در هم آمیخته است .

در روز دهم نوامبر ، بیش از یکصدوپنجاه هزار نفر علیه سازمان جهانی تجارت و علیه جنگ در افغانستان دست به تظاهرات زدند ، این در حالی بود که صدراعظم ایتالیا تلاش کرد که با فراخوان تظاهراتی در دفاع از جنگ به مقابله بپردازد . اما تعداد افرادی که به این فراخوان پاسخ دادند ، تقریبا یک چهارم کسانی بودند که در تظاهرات ضد جنگ شرکت کردند و این شکستی مفتضحانه برای امپریالیست ها بود . اعتراضات در ایتالیا نیز همانند بقیه جاهای اروپا از قبل آغاز شده بود، مثلا در اواخر اکتوبر سه تظاهرات در شمال ، پایتخت و جنوب کشور برگزار گردیده بود در برلین روز 10 نوامبر تعداد پنج هزار نفر جمع شده و به راهپیمایی پرداختند . سخنرانان در انتها به افشای لایحه های جدید " ضد تروریستی " پرداختند . همچنین تظاهراتی در فرانکفورت برگزار شد که به درگیری با پولیس کشیده شد و به عقب نشینی پولیس منجر شد و پرچم آلمان نیز به آتش کشیده شد . چندین تظاهرات نیز در شهر کلن از طرف نیروهای طرفدار صلح و ضد نژاد پرستی برگزار شد که در خاتمه آن بیانیه سازمان 8 مارس نیز خوانده شد که با استقبال مردم

روبرو گردید. در 15 نوامبر در همین شهر دفتر حزب سبزاها از طرف گروه های ضد جنگ و ضد نژاد پرستی به اشغال درآمد. این عملیات درست در روز قبل از تصمیم گیری نمایندگان احزاب آلمان برای فرستادن 3900 عسکر آلمانی به افغانستان در شورای آلمان بود. 10 نوامبر، ژنو در سویس شاهد تظاهرات ده هزار نفری مردمی بود که در مقابل دفتر مرکزی سازمان تجارت جهانی بر ضد گلوبالیزاسیون و جنگ امپریالیستی علیه مردم افغانستان به اعتراض پرداختند.

دراول دسامبر نیز تظاهراتی در شهر برن سویس در اعتراض به جنگ و دسیسه های امپریالیزم آمریکایی علیه افغانستان برگزار شد که در آن در حدود 5000 نفر از مردم با نظرات سیاسی مختلف، از سراسر کشور شرکت جستند. در این تظاهرات نیروهای دموکرات، انارشیست ها و نیروهای مذهبی و لیبرال شرکت کرده بودند. این تظاهرات به سیاسی کردن مردم کمک کرده و بسیاری را به موضع گیری علیه جنگ و همچنین اهداف امپریالیزم از این جنگ و محکوم کردن آن واداشت. همچنین در مبارزاتی که در اواسط ماه دسامبر در بروکسل علیه جهانی شدن سرمایه صورت گرفت بخش های مهمی از آن فعالان به محکوم کردن جنگ تجاوزگرانه پرداختند.

دراکثریت قریب به اتفاق مبارزات فوق هواداران جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب و سازمان های وابسته به آن و همچنین سایر نیروهای مائوئیست، با شرکت و پشتیبانی خود خشم و انزجار خود را از اهداف پلید امپریالیست ها ابراز می داشتند و تلاش می نمودند که شعارهای انقلابی و ضد امپریالیستی را تقویت کنند. هواداران حزب کمونیست انقلابی آمریکا حزب کمونیست ترکیه (م - ل)، حزب کمونیست ایران (م - ل - م)، حزب کمونیست افغانستان، حزب کمونیست مائوئیستی ایتالیا، کمونیست های انقلابی آلمان، حزب کمونیست فیلیپین، هواداران جنگ خلق در نپال و ... از جمله فعالینی بودند که در اعتراضات و تظاهرات ضد جنگ در آمریکا و اروپا شرکت داشتند.

علیرغم انعکاس محدود و ناچیز مبارزات ضد جنگ سایر نقاط جهان در رسانه های خبری، اخبار پراکنده و محدود رسیده حاکی از وجود مبارزات مهم مردم در اقصی نقاط جهان در عرصه های مختلف علیه جنگ بوده است.

تظاهرات ها و راهپیمایی های زیادی در کشور های شرق میانه، جنوب آسیا، جنوب شرقی آسیا از جمله در پاکستان، اندونیزیا، هند، نپال و ... برگزار شد. سایر مردم جهان نیز مبارزه علیه جنگ را با مبارزه علیه طبقه حاکمه در کشور خود پیوند زدند. مثلاً در کوریای جنوبی تظاهرات یادبود از چونگ تاویل (کارگری که در اعتراض به استثمارگران در سال 1970 خود را آتش زده بود) با مبارزه ضد جنگ علیه افغانستان همراه شد. تظاهرات در مانیلای فیلیپین علیه گلوبالیزاسیون نیز با شعارهای ضد جنگ تجاوزگرانه همراه بود.

در حیدرآباد هند، مبارزه ضد جنگ که توسط حزب کمونیست هند م - ل (جنگ خلق) سازماندهی شده بود به درگیری و جنگ خیابانی با پلیس هند کشیده شد.

همچنین در اعتراض به همین جنگ، چریک های هوادار حزب کمونیست هند م - ل (جنگ خلق) به یک عملیات چریکی علیه کارخانه کوکاکولا به مثابه یکی از سمبول های امپریالیزم آمریکا پرداختند و خسارات مالی به آن وارد ساختند.

یک گزارش خبری از کتماندوی نپال اطلاع می دهد که گروهی از دانشجویان هوادار مائوئیست ها با دادن نامه های به سفارت های انگلیس و آمریکا خواستار توقف فوری جنگ می شوند.

همچنین تظاهراتی در شهر های توکیو در جاپان و ملبورن در استرالیا صورت گرفت که در راه پیمایی های اولیه آن در روز آغاز جنگ در هر یک حدود پانزده صد نفر شرکت کردند.

علاوه بر مبارزات توده پی که در سرتاسر جهان برگزار شد می توان به اکسیون های اعتراضی و جلسات مشخص که از طرف سازمان های مختلف برگزار شد اشاره نمود . از آنجمله فعالیت های که نیروهای هوادار حزب کمونیست افغانستان و حزب کمونیست ایران (م - ل - م) مشترکا در کانادا ویا برخی کشورهای اروپایی برگزار کردند ، مثلا در تورنتوی کانادا جلسه ضد جنگ امپریالیستی برگزار شد که متشکل از چندین گروه و سازمان سیاسی بود . در این برنامه یکی از هواداران حزب کمونیست افغانستان به افشاگری علیه اهداف این جنگ دست زد که با استقبال شرکت کنندگان روبرو شد . همچنین سازمان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی) در یک کارزار سراسری ضد جنگ امپریالیستی فعالیت ها و اکسیون های را در کشور های مختلف از جمله هالند ، آلمان ، انگلستان و کانادا سازمان داد .

از جمله فعالیت ها نی ز میتوان به جلسه ای که از طرف گروه های پناهنده در لاهه برگزار شد اشاره کنیم که در آن یکی از افغانستانی های مقیم هالند با استفاده از تحلیل های مائوئیستی به اهداف منطقی و اقتصادی این جنگ از طرف امپریالیست ها پرداخت او همکاری امپریالیست های اروپایی با امپریالیزم آمریکا را افشاء کرد و از طرح شان برای پایپ لاین نفت در منطقه و تاثیرش بر توده های افغانستانی سخن گفت .

این فعالیت های افشاگرانه و اعتراضی همچنان در اقصی نقاط جهان به شیوه های گوناگون و در سطوح مختلف ادامه دارد .

برای ادامه مبارزات ضد جنگ در اروپا ، کانادا و آمریکا کمیته ای بنام " کمیته تدارک جبهه ضد تهاجم امپریالیستی به افغانستان " شکل گرفت که در آن نیروهای مائوئیست از جمله هواداران حزب کمونیست افغانستان نیز شرکت دارند .

لازم به یاد آوری است که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب و سازمان های وابسته به آن در مناطق فعالیت خود فعالانه در این مبارزات شرکت داشته و برای ارتقای سطح این مبارزات کوشیده اند . بجا است که به اعلامیه و فراخوان کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بعد از واقعه 11 سپتامبر و بعد از آغاز جنگ اشاره کنیم . همچنین حزب ما (حزب کمونیست افغانستان) و احزابی که در معرض این جنگ قرار گرفته ویا ممکن است قرار بگیرد ، مثل حزب کمونیست انقلابی - آمریکا ، حزب کمونیست ایران (م - ل - م) و حزب کمونیست ترکیه (م - ل) نه تنها از اعلامیه های در ارتباط با وقایع اخیر و علیه جنگ تجاوزگرانه در سطوح وسیعی پخش کردند بلکه به سازماندهی اکسیون ها شرکت در فعالیت های ضد جنگ امپریالیستی پرداخته اند . علاوه بر آن می توان به اعلامیه های از طرف حزب کمونیست مائوئیست (ایتالیا) و کمونیست های انقلابی (آلمان) نیز اشاره کرد . این رفقا همچنین در راهپیمایی های توده ای که در مناطق فعالیت شان برگزار شد فعالانه شرکت کردند . علاوه بر آن میتوان از فعالیت های دیگر نیروهای مائوئیست از جمله حزب کمونیست هند - م - ل (جنگ خلق) ، حزب کمونیست فیلیپین و حزب کمونیست انقلابی (کمیته تشکیلات) کانادا نیز یاد نمود که در اعلامیه های خود به محکوم کردن جنگ تجاوزگرانه امپریالیستی پرداختند . از طرف دیگر یازده سازمان و حزب مائوئیستی در جنوب آسیا به نام کمیته هماهنگی سازمان ها و احزاب مائوئیست در جنوب آسیا (کمپوزا) اعلامیه مشترکی در رابطه با محکوم کردن تلاش های جنگ افروزانه و تهدیدات تجاوزگرانه آمریکا متحدینش و ضرورت مقاومت علیه آن ثابت کردند .

قابل ذکر است که اعلامیه حزب کمونیست افغانستان که در 24 سپتامبر در رابطه با واقعه 11 سپتامبر و لزوم مبارزه در سطحی بالاتر علیه تجاوزگران بیرون آمد ، به چند زبان مختلف از جمله انگلیسی و اسپانیایی و ترکی و... ترجمه شده است و توسط احزاب و سازمان های متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وسیعا تکثیر و پخش گردیده است ویا در نشریات آنان مثل

کارگر انقلابی ، حقیقت و ... مجددا چاپ شده است . بطور مشخص رفقای گروه کمونیست انقلابی (کلمبیا) ، بیش از 20000 نسخه از آن را به زبان اسپانیایی در کشور خود پخش کردند . امپریالیزم آمریکا علیرغم تلاش ها ونیرنگ های فراوان و استفادۀ از واقعه 11 سپتامبر به مثابه " چک سفید " و اجرای قوانین فاشیستی علیه شهروندان خود و بخصوص مهاجرین ، نتوانست از مبارزات ضد جنگ جلوگیری کند . این مبارزات بالاگرفت و همچنان در سطوح مختلف در عرصه های گوناگون ادامه دارد .

* * * * *

افغانستان ، جنگ برای نفت

نقل از کارگر انقلابی شماره 1125 تاریخ 4 نوامبر 2001

" سیاست آمریکا عبارت بود از توسعه سریع انرژی کسپین ... این کار مشخصا برای تقویت استقلال کشورهای صاحب ذخایر نفتی غنی و در اساس برای شکستن انحصار روسیه بر مسیر انتقالی نفت از آن منطقه و با صراح بگویم می خواستیم با تنوع بخشیدن به منابع تامین انرژی امنیت غرب را به لحاظ دسترسی به انرژی نفتی تامین کنیم . " (شیلا هلسلین متخصص انرژی در شورای امنیت ملی آمریکا " شهادت در مقابل سنا به تاریخ 1997)

" استراتژی آمریکا در قبال روسیه عبارت است از تضعیف موقعیت بین المللی آن و بیرون کردن آن از مناطق استراتژیک مهم جهان و بیش از هر جا از منطقه کسپین ماورای قفقاز و آسیای مرکزی . (وزیر دفاع روسیه ، ایگور سرگی اوف به سال 1999)

" اوضاع جهانی عوض شده است . دریک ، یادویا سه سال ماشاهدسازماندهی کاملاً متفاوتی در جهان نسبت به آنچه قبل از یازده سپتامبر موجود بود خواهیم بود زیرا عظمت وقایع در همین حد است . (دونالد رامزفلد وزیر دفاع آمریکا ، 24 اکتوبر 2001 روزنامه واشنگتن تایمز)

ده سال قبل ، اغلب جمهوری ها ، در خطه پهناور یوریشیا استقلال خود را از اتحاد شوروی سابق اعلام کردند و به این ترتیب کلیت نیمه جنوبی اتحاد شوروی را از روسیه جدا کردند . این منطقه صاحب بخش عظیمی از منابع دست نخورده انرژی جهان است . میادین عظیم نفت و گاز در شهر باکو در کرانه بحیره کسپین و از آنجا تا شرق که پنج کشور جمهوری های آسیایی را در بر می گیرد (ترکمنستان ، ازبکستان ، قزاقستان ، تاجیکستان و قرقیزستان)

کنترل نفت این کشورها به معنای کنترل آن کشورهایی است که نیازمند این نفتند . نفت شریان حیاتی امپراطوری های مدرن می باشد .

از نظر طبقه حاکمه ایالات متحده آمریکا کشورهای یوریشیا (ترکیه تا چین) آن " نگین " کلیدی است که پس از فروپاشی شوروی باید بقاید . برای روسیه که هنوز سرپا نایستاده و در سراسر ده سال گذشته باورشکستگی و ضعف دست به گریبان بوده است ، کنترل این کشورها به معنای تنها امیدش برای بازسازی خود به مثابه یک ابرقدرت جهانی است .

هرکسی منطقه کسپین را کنترل کند صاحب یک بدیل در مقابل خلیج فارس خواهد بود و بدین ترتیب خواهد توانست از طریق وصل کردن یک منبع انرژی جدید به بازار جهانی ، تمام دول تولید کننده نفت را محکمتر از پیش کنترل کند .

میادین نفت و گاز منطقه کسپین به آبهای آزاد جهان وصل نیستند و از اقیانوس ها بسیار دورند . برای استثمار مردم و منابع منطقه کسپین لازم است صدها میل پایپ انتقال گاز و نفت که از کوه ها

و صحرا ها عبور می کند، کشیده شود. بنابراین بر سر اینکه چه کسی این پایپ های جدید را بسازد و این پایپ ها از کجا بگذرند جنگ حادی در جریان بوده است.

اگر پایپ ها از طریق روسیه به طرف شمال به اروپا بروند، روسیه می تواند کنترل خود را بر منطقه کسپین مجددا برقرار کند و امپریالیست های اروپایی به یک منبع انرژی که تحت کنترل آمریکا نیست دست پیدا می کنند.

اگر یک شاخه بزرگ از پایپ ها از باکو آذربایجان به ترکیه و بندر جیحان در بحیره مدیترانه وصل شود، آمریکا می تواند بر آن و هر کسی که به آن نیاز دارد کنترل روا بدارد.

اگر پایپ ها از طریق ایران بطرف جنوب و به تصفیه خانه ها و بنادر ایران وصل شود، آمریکا نمی تواند سیاست معیار ایران را اعمال کند و در این صورت منطقه کسپین عملا به بخشی از منطقه نفتی خلیج فارس - ونه یک منطقه رقیب - تبدیل می شود.

اگر پایپ های ساخت آمریکا از طریق افغانستان به پاکستان برود، روسیه کنترل جمهوری های آسیای میانه را از دست می دهد و آمریکا بر آنهایی که از این نفت استفاده خواهند کرد کنترل خواهد داشت. (یعنی بر پاکستان و هند)

در سراسر قرن نوزدهم، امپراطوری های در حال گسترش روسیه و انگلیس بر سر کنترل افغانستان و آسیای مرکزی جنگیده اند. این مسابقه مستعمرات " بازی بزرگ " نام گرفت. امروز؛ نفت محور " بازی بزرگ جدید " بر سر منطقه کاسپین است. سرمایه داران غربی در انکشاف زیرسازي، رشوه های کلان و ارتش سازی میلیارد ها دالر به این منطقه ریخته اند و هنوز پس از ده سال هیچ نفت و گازی از این منطقه به بازار جهانی نرسیده است. پایپ های نفتی شکننده، بی ثبات و بسیار گران می باشد. هیچ سرمایه داری حاضر نیست بدون اطمینان از اینکه حکومت های بومی از پایپ ها حفاظت خواهند کرد، میلیارد ها دالر برای پایپ رانی مصرف کند.

در اینجا است که مسئله افغانستان و جنگ شدید جدید آمریکا علیه آن به میان می آید. نفت چکاننده این جنگ نبود چکاننده این جنگ حوادث 11 سپتامبر بود. اما امپریالیست های آمریکایی از آن برای پیاده کردن اهداف سلطه گرانه شان بر نفت این منطقه استفاده کردند.

میادین اصلی نفت در قزاقستان و آذربایجان قرار دارد و نقشه اصلی آمریکا کشیدن پایپ لاین باکو جهان بود. افغانستان نفتی از خود ندارد و به فاصله دوری از این منطقه؛ در آبروی جنوبی زیرین آسیای مرکزی قرار دارد. اما ثبات در آن برای نقشه های پایپ دوانی نفتی آمریکا مهم است و اکنون پس از حوادث 11 سپتامبر افغانستان به مرکز این جنگ بر سر نفت کاسپین تبدیل شده است در " جنگ تبلیغاتی تجارتي " که همه ما در تلویزیون ها مشاهده می کنیم به ما گفته می شود که حمله آمریکا به افغانستان برای از بین بردن تروریسم و حمایت از مردم آمریکا است. در هیاهوی پرچم بلند کردن ها هیچ حرفی از نفت یا رقابت با روسیه و امپریالیست های دیگر زده نمی شود اما در واقع، سیاست نفتی و منافع نفتی در جای جای تمام حرکت ها و ائتلاف های که آمریکا شکل می دهد یافته شده است.

آسیای مرکزی: از روزهای انقلاب تا پای نفتی در رویاهای الکساندر هیگ
" ما هیچ نمی دانیم که کی گاز ما را خواهد خرید و چگونه پرداخت خواهد کرد. "
(افده کولیوف، وزیر ترکمنستان دسامبر 1991)

انقلاب کمونیستی سال 1917 که در شهرهای صنعتی روسیه اروپایی متمرکز بود، امید های کاملا جدیدی را در مستعمرات داخلی امپراطوری تزار برانگیخت. در ماه جون 1921 طی دومین کنفرانس زنان انترناسیونال کمونیستی جدید، زنان آسیای مرکزی با حرکت شورانگیزی حجاب های خود پرتاب کردند. سپس در سال 1927 در روز جهانی زن صد هزار زن در شهر بخارا در جمهوری شوروی ازبکستان که تازه تاسیس یافته بود، دوشادوش یکدیگر ایستادند آنها چادرها

شان را اکیدا ، آغشته به نفت کرده و به آتش کشیدند . پس از آن برخوردهای حاد با پاتریارک های فیودال گسترش یافت و صد ها زن بخاطر آنکه حاضر نبودند دوباره چادر به سر کنند به دار کشیده شدند . اما در سال 1930 پس از سال ها سازماندهی مخفی و مبارزه پیچیده تحت رهبری حزب کمونیست دیگر هیچ زنی چادر دارد و بخارا یافت نمی شد .

سی سال بعد ، در اواسط دهه 1950 ، نیکیتا خروشچف از طریق یک ضد انقلاب سرمایه دارانه در درون حکومت شوروی و حزب کمونیست ، انقلاب سوسیالیستی را سرنگون کرد . جمهوری های آسیای مرکزی در باره تبدیل به مستعمرات درونی شدند حکام این کشور های جمهوری های آسیایی رسماً " کمونیست " ماندند اما در واقعیت به مثابه نمایندگان محلی دولت سرمایه داری شوروی عمل می کردند که مأموریت شان پیشبرد استثمار کار و ثروت های معدنی بود .

فروپاشی شوروی در سال 1991 تغییر بزرگی در این جوامع نبود . تقریباً در همه جا همان سرمایه داران دولتی دوران شوروی بر کشورهای تازه استقلال یافته جمهوری های آسیایی و قفقاز حاکم شدند . با همان ابزار ، همان ساختارها و همان پولیس و غیره . این کشورها ترکیه را بمتابۀ " مدل " جدید شان برگزیدند : یک دولت سکولار سرکوبگر " جهان سومی " که دارای رشته های پیوند نزدیک با ناتو و دروازه های باز بروی استثمار غرب است .

ترکمنستان یک مثال خوب است . سرزمین کوهستانی و صحرایی به اندازه ایالات کالیفرنیا که بایحیره کاسپین ساحل دارد و هم مرز ایران و افغانستان است . جمعیت پراکنده دارد - چهار میلیون ترکمن که تاریخاً بصورت چادر نشین بودند . رئیس حکومتش صفر مراد نیازوف است که قبل از " استقلال " منشی " حزب کمونیست " بود .

ترکمنستان تخمیناً 159 تریلیون متر مکعب گاز طبیعی دارد که چهارمین منبع گاز بزرگ دنیاست . یک ونیم میلیارد بیرل نفت اثبات شده دارد . اما گفته می شود که می تواند حدود 32 میلیارد بیرل داشته باشد . تمام پایپ های فعلی اش به طرف روسیه و دیگر کشورهای شوروی سابق کشیده شده است اما پس از سال 1991 از این کشورها سودی حاصل نمی شود . پس از جنگ سرد همه این کشورها ورشکسته بودند و قادر به پرداخت مصارف خرید گاز نبودند . خود روسیه یکی از بزرگترین تولید کنندگان گاز جهان است و کمپنی گاز آن علاقه ای به رساندن گاز ترکمنستان به بازار جهانی نداشت .

رئیس جمهور ترکمنستان نیازوف به آمریکا متصل شد و آشکارا اعلام کرد که آرزوی آنرا دارد که ترکمنستان به " کویت جدید " یعنی به یک نوع مستعمره تبدیل شود . در سال 1993 نیازوف همراه با الکساندر هیگ که در زمان ریگان رئیس شورای امنیت ملی آمریکا بود ، مرتباً در کنفرانس های طبقات حاکمه درواشنگتن شرکت می کرد .

نقشه ای که بیرون آمد این بود که از ترکمنستان پایپ های گاز به طرف جنوب کشیده شود . آمریکا امکان کشیدن پایپ از طریق ایران را وتوکرد و برکشیدن پایپ ها از طریق افغانستان و پاکستان اصرار ورزید .

در سال 1994 جنبش بنیاد گرایی اسلامی بنام طالبان از میان پشتون های پاکستان و افغانستان سر بلند کرد . با حمایت پولیس مخفی پاکستان (آی . اس . آی) طالبان دست به گرفتن قدرت در افغانستان زد .

وقتی در نوامبر آن سال طالبان در حال تسخیر اولین شهر افغانستان (قندهار) بود . کمپنی نفتی ارجنتین بنام " بریداس " نمایندگانش را به ترکمنستان گسیل داشت تا با حکومت آنها بر سر کشیدن یک پایپ لاین گاز به طول هشتصد میل که از هرات گذر می کند ، مذاکره نماید . " بریداس " باب مذاکرات پنهانی با طالبان و یک عده از جنگ سالاران فیودال محلی را باز کرد . چهار ماه بعد دولت پاکستان رسماً به این پروژه پیوست .

يك سال بعد ، يك كمپني معظم آمريكايي به نام " يونوكال" به اين پروژه وصل شد تا سرمايه و تخصص فراهم كند . يونوكال خيلي سريع بريداس را به كناززد و مستقيما وارد معامله با تركمنستان و پاكستان شد . يونوكال در اپريل 1995 در هوستون با نمايندگان تركمنستان ملاقات كرد و دولت كلنتن از اين طرح حمايت نمود .

آصف زرداري شوهر بينظير بوتوي پاكستان به احمد رشيد روزنامه نگارگفت : " اين پايپ لاین دروازه پاكستان به آسياي مركزي است . " طبقه حاكمه پاكستان اميدواربود كه تبديل به نقطه صدورنفث و گازبخش بزرگي از جهان شود . منجمله جاپان و كوريای جنوبي كه مي خواهند منابع انرژي خود را متنوع كنند . پايپ لاین گاز قرار بود از درون پاكستان عبوركرده و به هند كشيده شود . چنين پايپ لاین امتيازي براي پاكستان درمقابل هند كه دشمن ديرينه اش مي باشد محسوب شده و ميتواند هر دو كشور را از نزديك به درون شبكه اقتصادي تحت كنترل آمريكا ادغام كند .

اين روزها اغلب گفته مي شود كه " مشكل افغانستان آن است كه آمريكا پس از سال 1989 آنرا رها كرد و رفت " اما اين واقعيت ندارد . امريكا هرگز دست از افغانستان نكشيد . امريكا رسماً در قبال جنگ داخلي بي طرف ماند اما از طريق متحدينش ، عربستان سعودي و پاكستان و كمپني هاي آمريكايي به عمليات پشت پرده خود ادامه داد و آنها نيز به نوبه خود پشت طالبان بود .

در اكتوبر 1995 نيازوف قراردادي را با يونوكال و شريك آن كمپني نفتي دلتا كه مربوط عربستان است امضاء كرد . طبق اين قرارداد پايپ لاین گازي از طريق افغانستان كشيده مي شود . هنري كيسينجر كه معلم ژئوپوليتيك امپرياليست هاي امريكايي است در جلسه امضاء قرارداد حضور داشت . او به مثابه " مشاور " يونوكال عمل مي كرد اما براي همه روشن بود كه حضور او به معنای تائيد از سوي هيئت حاكمه امپرياليزم آمريكا است . كيسينجر گفت اين پايپ لاین افغانستان " پيروزي اميد بر تجربه است . "

تاكتيك " ديگ جوشان دانم "

" مسلم است كه طالبان به سياست آمريكا مبني بر ايزوله كردن ايران از طريق ايجاد يك منطقه سني در همسايگي اش خدمت كرده و بطور بالقوه ميتواند براي راه هاي تجارتي و پايپ لاین ها امنيت فراهم كند و انحصار ايران را بر راه هاي تجارتي جنوبي جمهوري هاي آسيايي بشكند . " (آژانس خبري و پتراول اكتوبر 1996)

" اکنون تمام دخالت هاي خارجي در افغانستان به نبرد بر سر پايپ لاین هاي نفت و گاز مربوط است ترس از آنست كه اين كمپني ها و قدرت هاي منطقه صرفاً طالبان را براي مقاصد خود كرايه كرده اند " (ياسويي آكاشي معاون منشي عمومي سازمان ملل 22 جنوري 1997)

" معلوم نيست اين پروژه كي شروع خواهد شد . وابسته است به صلح در افغانستان و برقراري حكومتي كه ما بتوانيم با آن كار كنيم . ممكنست آخر امسال باشد يا سال ديگر يا سه سال ديگر يا اگر جنگ ادامه پيدا كند تبديل به يك سوراخ خشك شود " (معاون - يونوكال 5 جون 1997)

اکنون سال 2001 است و پايپ لاین تركمنستان - پاكستان موجود نيست . اين چند دليل دراد . يكي از آنها افت در قيمت نفت است . اما نقشه يونوكال عمدتاً به دليل آنكه طالبان در جنگ داخلي افغانستان پيروز نشد بهم ريخت . براي مثال بانك جهاني از اين طريق پايپرون كشيده و گفت تا زماني كه يك حكومت متحد در افغانستان برقرار نشود اين طرح را تا ميني مالي نمي كند .

طالبان در ملية پشتون جنوب افغانستان ريشه دارند و مبلغ مخلوطي از اسلام بيرحم و نامدار و سنن فيودالي پشتون ها است . بسياري از مردم جنوب افغانستان اميد داشتند كه طالبان بر قتل ،

تجاوز و دزدی جنگ سالاران نقطه پایانی خواهد گزارد. اما همزمان طالبان با مخالفت مسلحانه از سوی جنگ سالاران شمال که در ملیت شمال افغانستان ریشه دارند، روبرو شد. این ائتلاف شمال از خارج توسط روسیه و ایران حمایت می شد و این حمایت نیز تصادفی نبود. هم ایران هم روسیه از اینکه جنگ ادامه یابد و در طرح پایپ لاین جنوب خرابکاری شود نفع می بردند.

در جنگ بر سر نفت کسپین، قدرت های رقیب از طریق دامن زدن به آنچه که وزیر دفاع روسیه "دیگ جوشان دائمی برخوردهای نظامی قابل کنترل" نامید. به خرابکاری در طرح پایپ لاین های رقبای خود می پردازند. هیچ سرمایه دارانحصاری حاضر نیست میلیارد ها دالر را برای کشیدن پایپ لاین در جای که "دیگ جوشان دائم" در جریان است و همیشه می تواند آماج خراب کاری باشد، خرج کند.

از این "دیگ های جوشان دائم" چند تا در منطقه کسپین موجود است. در انتهای شمالی این منطقه شورشیان چین هستند که از کشیده شدن پایپ لاین نفتی روسیه که باکو را از طریق گروزی (در چین) به روسیه وصل می کند، ممانعت کردند. طبقه حاکمه روسیه جواب شان را با یک جنگ بیرحمانه که هزاران نفر را به قتل رسانده داده است و آمریکا و پاکستان و عربستان سعودی را متهم کرده است که مخفیانه به شورشیان چین کمک می رساند.

در جستجوی "لنگرگاه های استراتژیک"

برای اینکه کدام پایپ لاینی کشیده شود، هم آمریکا و هم روسیه دست به حرکات استراتژیک و نظامی مهم در منطقه کسپین و کشورهای جمهوری های آسیای زده اند.

زمانی که حکومت طرفدار روسیه در تاجیکستان (که دارای منابع انرژی کمی اند) با ظهور یک جنبش بنیان گرای اسلامی روبرو شد، روسیه 25000 عسکر به آنجا فرستاد و مجدداً آن کشور را بخود ملحق کرد. در سال 1993 بوریس یلتسین رئیس جمهوری وقت روسیه اعلام کرد که مرز تاجیکستان - افغانستان "درواقع مرز روسیه است".

اما روسیه در بحران اقتصادی است و دارای سرمایه یابزاری که بتواند به طبقات حاکمه کشورهای تازه استقلال یافته ارائه دهد نیست. هر چند روسیه پیوند های تاریخی دارد اما این آمریکا است که ابتکار عمل را بر این خطه در دست دارد. آمریکا از طریق بوجود آوردن دولت های متعدد بمثابة "لنگرگاه های استراتژیک" در منطقه آسیای مرکزی عمل کرده است. لنگرگاه عمده اش ترکیه است. کشور مسلمانی که عضو ناتو است و در لبه غربی این منطقه قرار دارد. مردم آذربایجان که دارای ذخایر نفتی غنی است و بسیاری از مردم آسیای مرکزی ترک هستند که دارای زبان و فرهنگ مشترک با ترکیه اند. از سال 1991 ترکیه دست بکارزار خود بزرگ بینانه "پان ترکیستی" زده و اینطور می نمایاند که بدنبال ایجاد امپراطوری خودش است. اما در واقع به بسط امپراطوری آمریکا خدمت می کند. گروه های فرهنگی و تجارتي ترکیه به کشورهای این منطقه سرازیر شده اند. در آذربایجان الفبای روسی که در ترکیه استفاده می شود تغییر یافته است. نسل جدیدی پرورش می یابد که قادر به خواندن کتاب هایی که تا پنج سال چاپ شده است نمی باشد.

در تحلیل نهایی این اسلحه است که می تواند نفت کسپین را نصیب رقبا کند.

آمریکا و ترکیه دست به ایجاد یک اتحاد نظامی ضد روسی زده اند و آذربایجان و گرجستان را به همکاری نزدیک با ناتو کشانده اند. اکنون افسران نظامی آذربایجان در ترکیه تعلیم می یابند و در جنگ بالکان عساکر آذری در ارتش ترکیه خدمت کردند.

تا اینکه در 12 اکتبر همه جهانیان دریافتند که آمریکا پایگاه نظامی معظم ازبکستان در خان آباد را بدست گرفته است. این پایگاه درصد میلی مرز افغانستان است و حد اقل هزار عسکر کوهستانی

آمریکایی در آنجا مستقر اند . آمریکا و حکومت ازبک اعلام کرده اند که اتحاد شان شامل ضمانت های آمریکا در حمایت از حکومت اسلام کریموف است .

کلاه سبزه ها به سوی ازبک ها

" دوائتلاف در این منطقه در حال شکل گیری بود . یکی صف کشی آمریکا با ازبکستان و ترکمنستان و آذربایجان و تشویق اسرائیل و ترکیه که در این کشورها سرمایه گذاری کنند و دیگری روسیه که جنگال هایش را بر روی قزاقستان و قرقیزستان و تاجیکستان حفظ کرد . "

(احمد رشید در کتاب " طالبان ، اسلام ، نفت و بازی بزرگ جدید)

ازبکستان در مرکز آسیای میانه قرار دارد مقداری نفت و مقداری ذخایر گازی دارد اما برای امپریالیزم آمریکا اهمیت عمده آن در مساحت کشور و مکان جغرافیائی آنست با 22 میلیون نفر دارای نیمی از جمعیت این منطقه است و حاصل خیز ترین کشاورزی منطقه را دارد و به لحاظ استراتژیک در مرز افغانستان و میان ترکمنستان که ذخایر گازی عظیم دارد و تاجیکستان که سربازان روسی در آن مستقر هستند ، قرار گرفته است .

در اواسط دهه 1990 امپریالیست های آمریکایی ازبکستان را بمتابه " لنگرگاه " شرقی خود انتخاب کردند . مجله " فارین افیرز " (امور خارجی) در شماره جنوری 1992 خودگفت که قرار است ازبکستان " ثبات بخش آسیای مرکزی " باشد و " تعادل سالمی را در مقابل حرکات روسیه ایجاد کند که به نفع امنیت منطقه ای ، اروپا و ناتو است . "

اخیرا روزنامه نیویارک تایمز (25 اکتبر) آشکار کرد که " در سال 1999 تیم های کلاه سبزه های آمریکایی در قشله های خارج پایتخت ازبکستان که سابق به شوروی تعلق داشت مستقر شدند . ماموریت آنان روشن و مستقیم بود : ارتش آنان را تعلیم دهند و سربازان کم تجربه آنان را برای درگیری با جنبش اسلامی ازبکستان آماده کنند ... هدف درازمدت بلند پروازانه تراز این است . کلاه سبز ها یک فاکتور از تنظیمات امنیتی جدید کشور برای همکاری های نظامی گسترده تر را تدارک می بینند ... در همان حال که کلاه سبزه ها خود را با شرکای آسیای جدید خود آشنا می کردند مقامات فرماندهی مرکزی آمریکا در فلوریدا و سفارت آمریکا در تاشکند با مقامات دفاعی ازبکستان ملاقات می کردند و برنامه های نظامی را هماهنگ می نمودند . به فاصله کوتاهی پس از آن تحت ادامه تعلیمات نظامی جدید که از سال 1995 آغاز شده است ، افسران ازبک وارد مدارس نظامی آمریکا شدند ... طبق گفته وزارت دفاع آمریکا در اگست 1992 سربازان آمریکایی در مانورهای نظامی ازبکستان شرکت داشتند . اما مقامات ازبک می گویند این مانورها شامل " نیروهای مخصوص " نبود و ماموریت های نیروهای مخصوص عملیات مشترک در سال 1999 تحت فرماندهی جنرال آنتونی زینی ، ... شکل کنونی را یافت پس از این زینی سال گذشته بازنشسته شد . این کار تحت فرماندهی فرمانده کنونی منطقه یعنی جنرال تامی فرانکس ادامه یافت ... "

در کنفرانس پنجاهمین سالگرد ناتو در اپریل 1999 ، ائتلاف ضد روسی بنام " گوآم ، که شامل گرجستان ، اوکراین ، ازبکستان ، آذربایجان و مالدیویا است شکل گرفت . احمد رشید می نویسد که در سال 1997 یک دیپلمات روسی با عصبانیت گفت : " ما قبول نمی کنیم که ناتو در حیات خلوت ما حضور پیدا کند . آمریکا باید قبول کند که آسیای مرکزی در محدوده نفوذ روسیه قرار خواهد داشت . "

اکنون گمانه زنی های زیادی در مورد اینکه چرا به نظر می آید پوتین رئیس جمهور روسیه با اشغال جنوب ازبکستان توسط آمریکا توافق کرده است ، وجود دارد . یکی از مشاوران پوتین بنام پاولوفسکی گفت که حکومت تصمیم گرفت " بهتر است آمریکا در ازبکستان باشد تا طالبان در تاتارستان " (تاتارستان یک منطقه روسیه است که در چند صد میلی مسکو قرار دارد) . گفته

می شود که آمریکا بطور مخفی موافقت کرده است که در همان حال که آمریکا مشغول از بین بردن نیروهای اسلامی که از افغانستان عمل می کنند است ، ارتش روسیه " دیگ جوشان دائم " چین را سرکوب کند .

در حال حاضر اتحاد نظامی آمریکا - ازبکستان سال ها قبل از یازده سپتامبر در حال شکل گیری بود و روسیه هم کاری نمی توانست بکند .

رویگردانی آمریکا از طالبان

بند های آمریکا با ازبکستان علامت روشن خصومت فزاینده آمریکا علیه طالبان و بطور کلی نیروهای بنیاد گرای اسلامی در آسیای مرکزی است .

از زمان حکومت کارتر در اواخر دهه 1970 و بیشتر از آن در دوران حکومت ریگان در دهه 1980 سازمان سیاسی آمریکا نیروهای بنیاد گرای اسلامی را در پاکستان ، افغانستان و آسیای مرکزی زیر چتر حمایت های خود گرفت ، آنان را تعلیم داد و به لحاظ مالی تامین کرد و مسلح نمود . هدف سیا این بود که علیه شوروی " جهاد " براه اندازد و آنرا از افغانستان به آسیای مرکزی گسترش دهد . اما وقتی شوروی سابق فروپاشید ، حکومت های که در منطقه کاسپین سر بلند کردند بنیاد گرایان اسلامی نبودند . آنها اساسا همان های بودند که در زمان شوروی زمام قدرت را بدست داشتند . رویزیونیست های برخی از جمهوری های شوروی سابق از سرمایه داران دولتی روسی به سرمایه داران دولتی غربی تغییر یافتند و کمپنی های نفتی آمریکایی و مشاوران نظامی آمریکایی شروع به تحکیم بند های حکومت های موجود با آمریکا کردند .

همزمان ، طالبان به گسترش جنبش اسلامی در آسیای مرکزی و کمک به نیروهای مسلحی که رژیم های متحد آمریکا را در این جمهوری ها تهدید می کردند ، پرداخت . یکی از این رژیم های مورد تائید رژیم اسلام کریموف ازبکستان بود . گفته می شود که طالبان از " حرکت اسلامی ازبکستان " حمایت کرده و القاعده آنان را تعلیم می داد .

سال 1996 به جهات گوناگون نقطه عطفی برای امپریالیزم آمریکا بود . معلوم شد که طالبان نمی توانند جنگ داخلی را ببرد و افغانستان را در خدمت به طرح های بزرگتر آمریکا با ثبات کند . در این سال آمریکا در حال گسترش بند های سیاسی و ایجاد ارتش های با ثبات در چند کشور آسیای مرکزی شد . آمریکا بنیاد گرایی طالبان و ادامه جنگ داخلی در افغانستان را بعنوان عامل بحران از برای منافع آمریکا در کل منطقه آسیای مرکزی و جنوبی تشخیص داد . در همان زمان طالبان به حمایت از بنیادگرایی سعودی ، بن لادن که بطور روز افزونی مواضع ضد آمریکایی می گرفت ، پرداخت و حتی پس از اینکه وی علیه آمریکا اعلام " جهاد " کرد ، به او پناه داد .

پس از 1992 همچنین روشن شد که نفت کاسپین بخاطر بی ثباتی حکومت های که پس از فروپاشی شوروی شکل گرفته اند غیر قابل استفاده است ... تنها پایپ لاینی که در دهه 1990 با موفقیت تمام شد پایپ لاینی بود که از خاک روسیه عبور می کرد و میادین نفتی تنگ در قزاقستان را به بندر نوروسیسک وصل می کرد .

تنها بخش کوچکی از پایپ لاین مورد حمایت آمریکا (پایپ لاین باکو - جیحان) ساخته شد ... ادامه جنگ داخلی در گرجستان این پایپ لاین را به خطر انداخته است ...

آمریکا می دید که طالبان و متحدان القاعده در حال ایجاد " دیگ های جوشان دائم " در نقاطی از جهان هستند که آمریکا می خواهد آرام کند و همین امر طالبان را مدت ها قبل از 11 سپتامبر به آماج آمریکا تبدیل کرد .

مائوئیست ها مثالی دارند که " سگ زنجیری بودن پایان خوشی ندارد " و این مثال در مورد تجربه جنیش اسلامی ارتجاعی عقب گرا مصداق دارد . در سراسر دهه 1980 آمریکا این ها را بمتابه " جنگندگان رهائی بخش " تغذیه کرد و پروراند و اکنون مهمترین رهبران آن در رده اول آماج حملات آمریکا قرار دارد .

در همین حال سران حکومت های آسیای مرکزی مانند کریموف و نیازوف با کمک های نظامی و وعده های سرمایه گذاری به درون شبکه های امپریالیست های آمریکایی آورده شده اند . دهسال قبل آمریکا شروع به طراحی نقشه های کرد که طبق آن پایپ لاین های نفت و گاز از شهر هرات گذر میکنند .

در این ماه طیارات آمریکایی همان شهر صحرائی را به زیر بمباران هوایی گرفته و صد نفر را در شفاخانه ها به قتل رساندند . میان این دو واقعه رابطه ای موجود است .

* * * * *

وب سایت حزب کمونیست افغانستان در روی صفحه اینترنت:

www.geocities.com/afghanistan

با شعله جاوید در تماس شوید :

sholajawi@hotmail.com

مصاحبه " حقیقت " با سخنگوی حزب کمونیست افغانستان

رفیق عزیز ! دروذهای رفیقانه ما را بپذیرید ! می خواهیم در ارتباط با جنگ تجاوزکارانه امپریالیست های آمریکایی و شرکاء علیه افغانستان که عملاً آغاز گردیده است ، سوالاتی را با شما در میان بگذارم .

- درود های رفیقانه متقابل ما نثار شما وسایر رفقا !

حقیقت : اهداف امپریالیست های آمریکایی از براه انداختن جنگ تجاوزکارانه علیه افغانستان را چگونه ارزیابی می کنید ؟ آیا منظور آنها صرفاً سرکوب باند اسامه وباند رهبری طالبان یا آن طوریکه خود شان میگویند صرفاً نابودی یا دستگیری تروریست ها و شبه پناه دهندگان به آنها است یا اینکه اهداف وسیع تری را دنبال می کنند ؟

جواب : باند های طالبان واسامه بن لادن محصول سیاست های خود امپریالیست های آمریکایی و متحدین منطوقی شان مثل پاکستان و عربستان سعودی است . امپریالیست های آمریکایی و متحدین شان در مقام مقابله علیه رقیب سوسیال امپریالیستی شان تا توانستند به ترومیت " جنگ اسلام علیه کفر " دمیدند وافراطیون مذهبی اسلامی را در سراسر جهان بسیج و سازماندهی کرده برای پیشبرد " جهاد مقدس " علیه " کفار شوروی " به افغانستان فرستادند . پیشبرد این سیاست باعث گردید که ده ها سازمان و گروه بنیاد گرای اسلامی در کشور های اسلامی مختلف بوجود بیایند . بعداز خروج " شوروی ها " از افغانستان وبخصوص بعداز فروپاشی " شوروی " و جنگ خلیج، امواج این جنون مذهبی ایجاد شده از سوی امپریالیست های آمریکایی و متحدین شان به سوی خود آنها برگشت . اما سیاست پرورش جنون مذهبی در ایجاد طالبان وسلطه آن بر بخش عمده خاک افغانستان کماکان ادامه یافت . این امر باعث شد که گروه ها ودسته های بنیاد گرای

اسلامی کشور های مختلف در افغانستان پناهگاه و پایگاه امنی ببیند و بر کیفیت و دامنه فعالیت های شان بیفزایند . اکنون این نوکران دست پرورده دیروزی به " تروریست های " شرور و پناهندگان به " اشرار دهشت افکن " برای خود شان مبدل گردیده و " جهاد علیه کفر آمریکایی " براه انداخته اند .

از این جهت یقیناً موضوع سرکوب باند اسامه و تنبیه یا سرکوب باند رهبری طالبان مطرح است . اما اهداف امپریالیست های متجاوز صرفاً به این موضوع خلاصه نمی شود ، بلکه مسائل و سبب تری را در افغانستان ، منطقه و جهان نیز در بر می گیرد . مسائلی که موضوع ملا عمر و اسامه در مقایسه با کلیت آن اهداف وسیع تر و زنه کمتری دارد و بر علاوه به مثابه يك بهانه و محمل در خدمت تحقق آن ها قرار دارد .

حقیقت : مهم ترین اهداف امپریالیست های آمریکایی در افغانستان چه چیزهای اند ؟
جواب : در قدم اول زدن و یا دستگیری باند رهبری " القاعده " و همچنان زدن باند رهبری طالبان و یا وادار کردنش به تسلیم دادن اسامه و افراد رهبری القاعده . گرچه پس از آغاز حملات موضوع وادار کردن رهبری طالبان به تسلیم دهی اسامه و همراهانش بصورت عمده منتفی شده است ، اما کماکان بعنوان يك احتمال ولو ضعیف مد نظر آمریکایی ها قرار دارد به عبارت دیگر هنوز هم راه برای اینکه رهبری طالبان اسامه و همراهانش را تسلیم نماید بازگذاشته شده است . قبول موجودیت سفارت خانه طالبان در اسلام آباد توسط حکومت پاکستان حتی بعد از آغاز حملات آمریکایی ها و شرکاء با در نظر داشت همین احتمال معنی و مفهوم پیدا می نماید . در هر حال بوجود آوردن يك حکومت دست نشانده و مطیع و فرمان بردار مطرح است که به احتمال قوی باید تحت رهبری شاه سابق قرار داشته باشد . آنها می خواهند که جای پای شان را از لحاظ نظامی ، سیاسی و اقتصادی در افغانستان محکم نمایند .

به این ترتیب صرف موضوع تنبیه و یا سرکوب نوکران نافرمان در میان نیست بلکه تعویض آنها با نوکران جدید و فرمان بردار نیز مطرح است . در واقع موضوع اول در خدمت موضوع دوم قرار دارد . ویران سازی هرچه بیشتر افغانستان و به بیچارگی کشاندن هرچه وسیع تر توده های افغانستانی در ذهنیت بیمار گونه امپریالیست ها ، ضمانت های مطمئنی برای بقاء و دوام سلطه و اقتدار سببانه شان بر این کشور بوجود می آورد . آنها تصور می کنند که در يك کشور کاملاً ویران شده و در میان مردم کاملاً برباد شده خواهند توانست به نحو بهتری چهره مسیح مداواکننده و بودای نجات دهنده بخود بگیرند . از هم اکنون به این کار اقدام کرده اند . يك راکت کروزدومیلیون دلاری با سرگلوله يك ونیم هزار کیلویی برویرانه های افغانستان پرتاب می کنند تا کلوخ های آن نیز پارچه پارچه شود و در مقابل آن بسته های غذایی به قیمت يك هزار دالر برای ویرانه نشینان بمثابة مانده های آسمانی فرو می بارند تا بر سر جنازه های عزیزان شان از آنها استفاده نمایند . و شکرانه نعمت ها و مهربانی های انسان دوستانه قاتلان متجاوز را بجا آورند .

حقیقت : در مورد اهداف امپریالیست های آمریکایی در سطح منطقه ارزیابی شما چگونه است ؟
جواب : آسیای میانه و آسیای جنوبی مناطق ناآرامی اند و افغانستان در وسط این دو منطقه قرار دارد می توان گفت که درین دو منطقه در حدود ده ساحه برخورد های مسلحانه وجود دارد که هر کدام کیفیت و وسعت خود را دارد ، از جنگ خلق در نپال که تحت رهبری حزب کمونیست مائوئیست آن کشور قرار دارد گرفته تا جنگی مثل جنگ طالبان و مخالفین " جهادی " شان . امپریالیست های آمریکایی و شرکاء با براه انداختن حمله بر افغانستان و تحت پوشش آن قصد دارند حضور نیرومندی در این مناطق بهم رسانند تا بتوانند اوضاع را به نفع خود شان بصورت مؤثری تحت کنترل در آورند . آنها تحت پوشش " جنگ ضد تروریستی " از هم اکنون توانسته اند در ازبکستان و تاجیکستان حضور نظامی داشته باشند . و همچنان در پاکستان جای پای نظامی یافته اند و بر علاوه

قلمرو های هوایی هند، ترکمنستان و قزاقستان در اختیار نیرو های شان قرار گرفته است . هر قدر جنگ به درازا بکشد این حضور نظامی سنگین تر خواهد شد . به همین سبب این گفته " بوش " که جنگ آغاز شده طولانی خواهد بود ، از يك جهت ممکن است بیان کننده تمایلات باطنی امپریالیست های آمریکایی باشد . این حضور نیرومند نه تنها از جهت دست یابی به منابع سرشار این مناطق برای شان خدمت خواهد کرد ، بلکه از لحاظ محاصره حریف روسی از جنوب و تضعیف جدی نفوذ آن در آسیای میانه و جای گرفتن در بغل گوش چین نیز يك موقعیت دلخواه را برای شان فراهم خواهد آورد . محاصره ایران را نیز نادیده نمی توان گرفت . البته روشن است که این مسئله تضاد ها را در این مناطق به شدت دامن خواهد زد و برای ائتلاف بین المللی تحت رهبری آمریکا چلنج های جدی ای بوجود خواهد آورد .

حقیقت : اهداف امپریالیست های آمریکایی در عرصه جهانی را چگونه ارزیابی می کنید و می بینید؟
جواب : حوادث و اشنگتن و نیویارک غرور امپریالیست های آمریکایی را درهم شکست زیرا که ضعف دستگاه های مهیب اطلاعاتی آنها را نشان داد و ضربه پذیری شان را به نمایش گذاشت . آنها می خواهند از طریق به راه انداختن این جنگ و انتقام گیری ددمنشانه، غرور ضربت خورده شان را اعاده نمایند و توانمندی و قوت نظامی شان را به جهانیان نشان دهند . آنها می خواهند به توده های جهان نشان دهند که قوت های مسلح نیرومند و مجهز و سرکوبگری برای حفاظت از نظام شان در اختیار دارند . آنها می خواهند نشان دهند که نظامشان مقتدر و مستحکم است و بقاء و دوام آن تضمین شده است . با توجه به این مسایل است که جنگ بر راه افتاده فعلی يك اقدام دهشت افکنانه به سویه بین المللی است . آنها زور و قوت شان را در افغانستان نشان می دهند تا همه از آنها بترسند و دم بر نیاورند .

يك هدف مهم جنگ دهشت افکنانه بر راه افتاده ، کنترل ناآرامی های سیاسی در کشورهای امپریالیستی است . درین اواخر مبارزات مهمی در کشورهای امپریالیستی شکل گرفته که دامنه و وسعت آن روز بروز بیشتر می شود . يك نمونه آن مبارزات به راه افتاده علیه " گلوبالیزاسیون " است که کیفیت و ادامه بین المللی دارد . ازین جهت اینها دشمن تراشی می کنند و " تهدیدات خارجی بزرگ " خلق می نمایند تا بتوانند توجه توده ها و مردمان شان بسوی آن دشمنان و " تهدیدات خارجی " بگردند و نه تنها ناراضیاتی ها را مهار کنند ، بلکه توده ها را به دنبال سیاست های دهشت افکنانه بین المللی شان بسیج نمایند . شما می بینید که يك رئیس جمهور بی کفایت و بی شخصیتی که با زحمت و با زور فیصله های قضائی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا توانست به اصطلاح اکثریت کسب نماید و به قصر سفید راه یابد و پس از آن نیز مایه تمسخر توده ها باشد، بعد از شروع حمله به افغانستان ناگهان موقعیتش در میان طبقه حاکمه مستحکم شد و علاقمندانی را در اقصای خاصی از جامعه بدست آورد . اما آنچه را که امپریالیست ها از دیدنش عاجز هستند . اینست که از طرف دیگر در میان توده های وسیعی جنبش ضد جنگ و اعتراضات در خود کشورهای امپریالیستی بالا گرفته است . چنانچه در انگلستان و آلمان و سایر کشورها شاهدش بوده ایم .

حقیقت : برخی ها معتقدند ، کنار زدن طالبان و جایگزین کردن آن با رژیم " معتدلی " مثل رژیم ظاهرخان فضایی تنفسی برای نیروهای دموکراتیک فراهم می سازد . آیا واقعا رژیم طالبان را با يك رژیم معتدل جایگزین خواهند کرد و چنین رژیمی فضایی تنفسی برای نیروهای دموکراتیک ایجاد خواهد کرد ؟

جواب : دريك چنین تحلیلی موضوع تجاوز امپریالیستی که بصورت بالفعل جریان یافته است به فراموشی سپرده می شود . این تجاوز، کشتار بیرحمانه و وسیع و آواره سازی های میلیونی توده های مردم و ویران سازی های گسترده را در دهات و شهرهای افغانستان در بر دارد . اینها کارهایی

اند که بصورت بالفعل درحال انجام آن هستند موضوع به این سادگی نیست که استبداد طالبی می رود و رژیم ارتجاعی جای آنرا می گیرد .

امپریالیست های آمریکایی خود استبداد طالبی را بوجود آورده اند و آنرا پروبال داده اند و مخالفت امروزی آنها با رژیم طالبان در اساس بخاطر استبدادی بودن و تئوکراتیک بودن این رژیم نیست ، بلکه بخاطر آنست که این رژیم ثبات مورد نظرشان را در افغانستان بوجود آورده نتوانست . دوام و موجودیت آن در خدمت منافع منطوقی شان نیست وبعلاوه برای خود شان نیز درد سرآفرین شده است و به این ترتیب تاریخ استعمال شان پایان یافته است . رژیم سعودی و رژیم های شیخ نشین های خلیج عین رژیم طالبان اند . اما چون موجودیت این رژیم ها برفع شان می باشد ، امپریالیست ها با آنها مشکلی ندارند و بالاتر از آن تحت حمایت شان نیز قرار دارند .

رژیمی که قرار است جای رژیم ملامعمر را بگیرد رژیمی خواهد بود متشکل از تمامی جنایتکاران جنگی " جهادی " و طالبی و سایر مرتجعین به استثنای حلقه معدودی از رهبران طالبان ، تحت رهبری مرتجع خائینی چون شاه سابق . این ترکیب ماهیت رژیم مذکور را نشان میدهد یعنی یک ماهیت ترکیبی " طالبی " و " جهادی " . آیا این ماهیت صرفاً با حذف ملامعمر و چند تن دیگر از رهبران طالبان به ماهیتی مبدل خواهد شد که فضای باز و امکان تنفس برای نیروهای دموکراتیک فراهم نماید ؟

کسانی که این گونه توهم پراکنی می نمایند و درنهایت در خدمت تجاوز امپریالیستی و مشروعیت دادن به یک ترکیب جدید از حکومت دست نشانده جهادی - طالبی در افغانستان قرار می گیرند ، فکر می نمایند که ماهیت و کارکرد رژیم های سیاسی با تغییر و تبدیل این رهبر حکومت یا آن رهبر حکومت دچار دیگرگونی و تحول جدی و قابل اتکاء می شود . آنها خواب دوره " دموکراسی تاجدار " ظاهرشاهی در دهه چهل شمسی را می بینند . در حالیکه هم شرایط جهانی و هم شرایط افغانستان دچار تغییر و تحول جدی شده و برگرداندن آن شرایط دیگر ممکن نیست . آنها خوش خیالی های را دامن می زنند که امپریالیست های آمریکایی و شرکاء و شاه سابق واعوان وانصار آن حتی وعده نمی دهند چه رسد به این که بر سراجاری آن متعهد باشند . وانگهی مگرقرار است وعده های سرخرمن امپریالیست های غارتگر و متجاوز و نوکران حقیر آنها ، حتی در صورتیکه مطرح شود ، باعث دلخوشی و آرامی خاطر نیروهای دموکراتیک گردد ؟ سوسیال امپریالیست های شوروی و نوکران شان وعده " انقلاب " دادند ، اما آن وعده شان را چگونه اجرا کردند؟ " جهادی ها " وعده استقلال و آزادی دادند ، اما چه چیزی به ارمان آوردند ؟ امپریالیست های آمریکایی و شرکاء باروی کارآوردن و تقویت رژیم طالبان ، وعده اختتام جنگ سالاری ، امنیت و ثبات سیاسی دادند . اما این وعده را چگونه پوره کردند ؟ حالا چرا باید به استقبال ایجاد " حکومت باقاعده وسیع " متشکل از تمامی مرتجعین و مزدوران امپریالیست ها شتافت و از خوشحالی سرازپانشناخت ؟

امپریالیست های آمریکایی و شرکاء بخاطر تعویض نوکر و یا بهتر بگوئیم بخاطر سازماندهی بهتر نوکران رنگارنگ شان دریک ائتلاف وسیع ، جنگ خانمان برانداز دیگری را با دامنه ووسعت بی سابقه بمردمان ما و کشورما تحمیل کرده اند . چرا باید این جنگ تجاوز کارانه را به خوش خیالی و توهم بمثابه راه گشای دموکراسی و فضای باز سیاسی مورد استقبال قرارداد ؟ مگر ببرک کارمل و اناهیتا و نجیب و هم باندهای شان حینی که سوار بر میله های تانک های متجاوزین سوسیال امپریالیست به افغانستان داخل شدند ، قابل استقبال بودند که حالا " کارمل آمریکایی " و اعوان وانصارش مورد استقبال قرار بگیرند ؟ آیا کشته شدن حفیظ الله امین توسط " شوروی ها " و نشستن ببرک کارمل بجای آن می توانست مایه دلخوشی باشد که حالا کشته شدن احتمالی ملا

عمر توسط آمریکایی ها و نشستن شاه سابق ویا مرتجع ونوکر امپریالیست دیگری بجای آن باعث دل گرمی گردد؟

حقیقت: بنظر شما این افراد ومحافل روی تفاوت های جزئی با تفاوت های که در شکل ممکن است توسط رژیم تحت رهبری شاه سابق با رژیم فعلی طالبان بوجود بیاید، حساب باز کرده اند؟

جواب: بله همینطور است. خوب، رژیم تحت رهبری شاه سابق - چنانچه بوجود بیاید - با رژیم فعلی طالبان تفاوت های خواهد داشت، اما تفاوت داریم تا تفاوت. چنانچه رژیم برهان الدین ربانی نیز با رژیم طالبان تفاوت های دارد. اما مسئله این است که این تفاوت ها از دید منافع توده های مردم تفاوت های بسیار جزئی واندک اند و از آن مهمتر تفاوت های شکلی اند و نمی توانند ارزش بیشتری داشته باشند. همانطوریکه گفتیم قرار است که رژیم بعد از رژیم ملا عمر يك رژیم مشترك تمامی مرتجعین طالبی و " جهادی " وسایر مرتجعین باشد. این رژیم پایه ها و اصول مشترك بسیار اساسی با رژیم طالبان خواهد داشت. همانند آن دست پرورده امپریالیست ها و مرتجعین خارجی خواهد بود. طبقات استثمارگر فیودال و بورژوا کمپرادور را نمایندگی خواهد کرد، تئوکرات خواهد بود و نه سکولار. شوونیزم ملی را حامل خواهد بود وبرملل تحت ستم اعمال ستم خواهد کرد، شوونیزم جنسی و ستم برزنان را پابر جا نگه خواهد داشت و برای نیروهای ملی، دموکرات و انقلابی وبطور خاص کمونیست ها و مشخصا مائوئیست ها، يك رژیم سرکوبگر خواهد بود. در این رژیم ممکن است ریش گذاشتن اجباری نباشد، قمچین داران امر بالمعروف ونهی عن المنکر وجود نداشته باشند، مکاتب دخترانه کاملا مسدود نباشد، دستار بستن اجباری نباشد، بجای عشر شرعی مالیات دولتی از اهالی گرفته شود و ... این تفاوت ها تفاوت های بسیار شکلی وبی ارزش هستند و خجالت آور و ننگین است که به بهانه بدست آوردن آنها، يك جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی با قتل عام وآوارگی ها و ویران گری های ناشی از آن مورد استقبال قرار بگیرد.

این رژیم قرار است که از طریق تدویر " لویه جرگه " این که در پناه دود و آتش کروزها و بمبهای آمریکایی برگزار می شود بوجود بیاید. " لویه جرگه " در اساس يك سنت فیودالی قبایلی پشتون ها است که در آن سران قبایل ورهبران مذهبی گرد می آیند و راجع به امورکشوری تصمیم می گیرند. این " جرگه " حتی در سطح خود پشتون ها نیز يك تجمع دموکراتیک و نماینده مردم نیست و تحمیل آن برملت های غیر پشتون و حامل ستم ملی بوده و هست. این " لویه جرگه " چنانچه در چنین شرایطی یعنی در زیر آتش حمله امپریالیست ها دایر شود، حتی در میان مجموعه " لویه جرگه " های دایر شده تاریخ افغانستان بدترین آنها خواهد بود.

امپریالیست ها و مرتجعین بطور همیشگی از ایجاد تغییرات شکلی در استثمار و ستمی که بالای توده ها اعمال می نمایند، فریب کارانه برای اغفال توده هاودوام واستحکام نظام شان استفاده می نمایند. آنهاي که خود را بخشی از جنبش ملی دموکراتیک و حتی بخشی از جنبش کمونیستی افغانستان می دانند، ولي افق دید شان آنقدر محدود وحقییر است که بخاطر تغییرات شکلی احتمالی، يك جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی را نادیده می گیرند و در واقع به استقبال آن می شتابند، نقش تاریخی ننگینی بازی می نمایند؛ همانند ببرک و آناهیتا و پیروان شان بلکه حقیرانه تراز آن ها.

حقیقت: با توجه به اینکه مسئله زنان یکی از حساس ترین مسایل جامعه افغانستان است، بنظر شما تغییرات و تحولات احتمالی توسط حمله امپریالیستی چه تأثیری بر موقعیت زنان افغانستان خواهد گذارد؟

جواب: همانطوریکه گفته شد در رژیم مبتنی بر اتحاد تمامی مرتجعین تحت رهبری ظاهرشاه ممکن است داره های امر بالمعروف و نهی عن المنکر وجود نداشته باشد ویا دروازه های مکاتب دختران کاملا مسدود نباشد، همچنان ممکن است حمام های زنانه بسته نباشد و یا مثلا زناني در

ادارات دولتی استخدام کردند ، اما مناسبات ستمگرانه بر زنان پابرجا خواهد ماند . به عبارت دیگر آنچه در مورد مسئله زنان پیش خواهد آمد ایجاد تغییرات معین شکلی خواهد بود . به عبارت دیگر حتی اگر جنگ تمام شود و بعد از جنگ تغییراتی در مورد زنان پیش بیاید این " تغییرات " شکلی خواه بود . این " تغییرات " شکلی نیز دامنه و وسعت محدودی خواهد داشت و صرفاً بخش معینی از زنان و دختران شهری را دربر خواهد گرفت و زنان و دختران دهاتی را که در حدود 80 فیصد مجموع زنان و دختران را تشکیل می دهند و همچنان اکثریت زنان و دختران شهری را در بر خواهد گرفت . بنابراین بیش تر از نود فیصد زنان و دختران حتی از این تغییرات شکلی ناچیز بهتر بهره ای نخواهند برد . به این ترتیب این تغییرات حتی مناسبات ستمگرانه بر زنان را سست نخواهد کرد ، چه رسد به آنکه آنها مورد ضربت قرار دهد. رژیم تحت رهبری ظاهرخان یک رژیم فئودال - کمپرادور و تئوکرات خواهد بود . از چنین رژیمی نباید انتظار داشت که مناسبات ستمگرانه بر زنان را مورد ضربت قرار دهد و به آنان آزادی و رهایی از قید ستم عطا نماید . رژیمی که قرار است بر اساس سنت فئودالی " لویه جرگه " به میان بیاید ، مناسبات ستمگرانه بر زنان منجمله سنت ها و عنعنات مربوط به این مسئله را دست نخورده باقی خواهد گذاشت و نمی تواند طور دیگر عمل نماید .

حقیقت : موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در اوضاع کنونی چگونه است ؟

جواب : موقعی که چند سال قبل دیپلمات های ایرانی در مزار شریف توسط طالبان بقتل رسیدند، جمهوری اسلامی ایران نیروهای نظامی وسیعی در مرز با افغانستان متمرکز ساخت و چنین نشان می داد که قصد جنگ با طالبان و حمله به افغانستان را دارد . اما تهدید آمریکایی ها کارش را کرد و جمهوری اسلامی ایران عقب نشست. حالا از اساس جمهوری اسلامی ایران از کمپاین امپریالیزم آمریکا و شرکاء حمایت می نماید ولی در عین حال روی اختلافاتی با آمریکایی ها انگشت می گذارد . مثلاً جمهوری اسلامی ایران بخاطر ظاهر سازی خواهان آن است که این کمپاین بنام " سازمان ملل متحد " انجام یابد و نه بنام آمریکایی ها .

جمهوری اسلامی ایران از سرکوب رژیم ملا عمر خرسند است چرا که با این رژیم اختلافات و کشمکش های خصمانه ای داشته است . از جانب دیگر جمهوری اسلامی ایران از قوت گرفتن درباره حکومت ربانی نیز خرسند است چرا که این حکومت از قبل مورد حمایتش بوده است . اما از طرف دیگر روی کار آمدن شاه سابق در افغانستان را نمی پسندد و آنها زمینه ساز مطرح شدن بیشتر بر شاه سابق ایران در آن کشور محسوب می نماید. همچنان از مستقر شدن نیروهای آمریکایی و شرکاء در افغانستان و همچنان پاکستان و ازبکستان بیمناک است و آنها را به نفع خود نمی داند.

به نظر می رسد که در اوضاع و احوال فعلی جمهوری اسلامی ایران قبل از هر چیز دیگری در صدد تحکیم روابط و مناسباتش با روسیه برآمده است . خرید های تسلیحاتی هنگفت جمهوری اسلامی ایران از روسیه در شرایط فعلی کمتر مورد توجه آمریکایی ها قرار می گیرد و شاید هم عامدانه نادیده گرفته شود تا ائتلاف شکننده بین المللی تحت رهبری آمریکا درز بر ندارد . به این ترتیب جمهوری اسلامی اساساً از کمپاین بین المللی براه افتاده حمایت می نماید و مخالفت اصولی با آن ندارد . البته مسلم است که رقابت میان دو جناح حکومت در جمهوری اسلامی ایران بر سر این موضوع موجود خواهد بود . جناح خاتمی از فرصت پیش آمده برای نزدیکی بیشتر به آمریکایی ها استفاده خواهد کرد ، در حالیکه جناح مقابل آن بیشتر در مورد رقابت با " القاعده و طالبان بر سر رهبری " پان اسلامیزم " نگرانی خواهد داشت .

حقیقت : پس از آغاز حمله آمریکا به افغانستان ، پناهندگان افغانستانی در خارج از افغانستان با چه اوضاع و احوالی روبرو خواهند بود؟

جواب : محافل امپریالیستی و ارتجاعی خود از آواره شدن حدود يك و نیم میلیون نفر افغانستانی دیگر به خارج از افغانستان سخن می گویند . از هم اکنون جریان حرکت این پناهندگان به سوی پاکستان ، علیرغم مسدود بودن معابر عمومی میان افغانستان و پاکستان توسط قوای سرحدی پاکستان ، آغاز گردیده است . مقامات و نهاد های وابسته به UNHCR (کمیشنری عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان) در پاکستان بطور سریع و وسیعی دوباره فعال گردیده اند و بودجه های هنگفتی برای سازماندهی تعداد زیادی از کمپ های جدید برای پناهندگان افغانستان یا عملاً در اختیار شان قرار گرفته است و یا وعده داده شده است . معاشات خوب و استفاده جویی های وسیع باز هم در راه است و این امر باعث خوشوقتی این مقامات و نهادها گردیده است . پیش بینی می شود که چند صد هزار پناهنده افغانستانی دیگر به جمع پناهندگان موجود در ایران اضافه خواهند شد تا تعداد بیشتری از افغانستانی ها در ایران مورد استثمار مضاعف قرار بگیرند و مزه شوونیزم ایرانی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران را مستقیماً بچشند .

در غرب پس از وقوع حوادث یازدهم سپتامبر در واشنگتن و نیویارک ، جو نژاد پرستانه ای علیه شرقی ها در مجموع دامن زده شده است که افغانستانی ها در درجه اول از آن " مستقید " شده اند و در آینده نیز " بهره " خواهند برد . در آمریکا زنان و دختران پناهنده افغانستانی در بازار ها و سرک ها مورد تهدید و حتی لنت و کوب قرار گرفته اند .

خلاصه آوارگی های وسیع تر ، محرومیت های بیشتر و شرایط سخت تری در انتظار افغانستانی ها در مجموع منجمله پناهندگان افغانستانی در خارج از افغانستان خواهد بود .

حقیقت : پرسش آخر ما از شما در مورد وظایف و مسئولیت های مائوئیست های افغانستان و جهان در اوضاع کنونی است ؟

جواب : اوضاع بسیار حساس است . اگر توده ها در افغانستان تصور کنند که یاباید با تجاوز امپریالیست ها تسلیم شوند و یا باندهای " طالبان " و " القاعده " و سایر شرکاء شان را حمایت نمایند . بدبختی افغانستان و مردمان افغانستان پا برجا خواهند ماند . وظیفه مائوئیست ها است که راه رهایی حقیقی را به توده های افغانستانی نشان دهند و درین راه بسیج شان نمایند .

س حزب ما اعلام کرده است که قاطعانه مصمم است علیه تجاوز امپریالیستی با تمام قوت و توان ایستادگی نماید و برای سازماندهی و برپائی مقاومت مردمی با درفش مستقل انقلابی کار و پیکار نماید . ماباید جنگ مقاومت ضد امپریالیزم آمریکا و شرکاء را همچون مرحله ای از جنگ خلق و انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان پیش ببریم و ضمن مقاومت علیه تجاوز امپریالیستی بعنوان وظیفه عمده مرحله فعلی ، " پان اسلامیزم " و " تنوکراسی " ارتجاعی حاکم فعلی ، اعم از طالبی و جهادی را بعنوان یکی از آماج های اصلی مبارزات انقلابی در نظر بگیریم و مبارزه علیه آنرا بصورت ها و شکل های گوناگون به پیش ببریم . درین مورد ضروری است که تجارب مثبت و منفی دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی ، قویا مد نظر قرار بگیرد . مائوئیست های افغانستان در قدم اول وظیفه دارند کمبودات و ناتوانی های خود شان را هر چه اصولی تر و زودتر رفع نمایند .

تا بتوانند در میدان جنگ افغانستان عملاً حضور داشته باشند . اجرای این وظیفه ، مسئولیت محوری ما را تشکیل می دهد مائوئیست های افغانستانی خارج از کشور وظیفه دارند که در قدم اول به این تلاش و کوشش بپیوندند ، در غیر آن برای حمایت و تقویت آن در اشکال و صور گوناگون در خارج از کشور کوشا باشند .

ما همچنین وظیفه داریم برای برپایی یک جنبش وسیعتر ملی - دموکراتیک ضد تجاوز امپریالیستی که علاوه از مائوئیست ها ، سایر افراد و حلقات ملی ، دموکرات و انقلابی افغانستانی در داخل و خارج کشور را در بر بگیرد، نیز بکوشیم . پیشبرد درست و اصولی این وظیفه ، قبل از همه

مربوط به پیشرفت های کار و پیکار ما در اجرای وظیفه و مسئولیت محوری ما خواهد بود و باید به آن خدمت نماید و تابع الزامات آن باشد. مائوئیست های افغانستان وظیفه دارند پیوند فشرده ای با جنبش مبارزاتی ضد جنگ که در درون کشورهای امپریالیستی سر بلند کرده است، داشته باشند و یکجا با مائوئیست های سایر کشور ها برای سمت دهی انقلابی این جنبش کوشا باشند.

مائوئیست های جهان وظیفه دارند از تلاش های مائوئیست های افغانستان برای برپایی مقاومت مردمی علیه تجاوز امپریالیزم آمریکا و شرکاء حمایت های بیدریغ و همه جانبه بعمل آورند. تبلیغ برای مواضع و فعالیت های مائوئیست های افغانستان، شدت بخشیدن به مبارزات ضد امپریالیستی، شرکت فعال در جنبش مبارزاتی ضد جنگ و همکاری نزدیک و مستقیم با مائوئیست های افغانستان و مبارزات آنها در کشورهای وساحات تحت فعالیت شان را از هم اکنون و بصورت بالفعل می توان در نظر داشت. مبارزه و مقاومت علیه کارزار تجاوزکارانه امپریالیست های آمریکایی و شرکاء باید یک مبارزه و مقاومت جهانی باشد.

حقیقت: ضمن آرزوی موفقیت و پیشرفت های مهم برای حزب شما و همه مائوئیست ها در این مبارزه مهم علیه امپریالیزم، ازین که با انجام این مصاحبه موافقت کردید، سپاس گذاریم. سخنگوی حزب کمونیست افغانستان: با قدردانی از زحمات شما برای انجام این مصاحبه، برای همه رفقا آرزوی موفقیت می نمائیم.

روز جهانی زن

حجاب های ستم را پاره کنیم!

" در این روز، باید یکبار دیگر خشم خود را به نیروی مبارزاتی تبدیل کنیم و روز مان را با استواری و استحکام علیه ستم برزن و هرگونه ستم دیگر پیش ببریم ... "

بانقل از سخنرانی مرکزی در برنامه روز جهانی زن توسط زنان افغانستانی در شهر کویت.

همان طوریکه رهایی پرولتاریای بین المللی از رهایی زنان جدائی ناپذیر است، نابودی ستم برزن بدون بازسازی جامعه بشری در شالوده نوین و متفاوت که در آن اثری از استثمار و طبقاتی اجتماعی نباشد، امکان ناپذیر است. جنگ آمریکا در افغانستان (که دنباله اش تجاوز به دیگر نقاط جهان است) یکبار دیگر بطور عریان نشان داد که حلقه های زنجیر ستمگران در دست و پای زنان، حلقه های از زنجیر اسارت ستم دیدگان سراسر جهان در نظام امپریالیستی است.

پس از آشکار شدن رفتار بیرحمانه طالبان که با استفاده از قوانین مذهبی هربلایی را خواستند بر سرزنان افغانستان آوردند، به ناگهان رسانه های گروهی بورژوازی غربی شروع به افسانه سرایی کردند که گویا یکی از اهداف احکام آمریکا "رها کردن" زنان افغانستان است.

سرکردگان نظام، یعنی بوش و شریک کوچکش "به لزر" انگلیسی، همسران خود را به این طرف و آنطرف فرستادند تا در مورد اهمیت پایان بخشیدن به استبداد و حتی "متوقف کردن ستم برزنان افغانستان" سخن درایی کنند، این ها همان کسانی هستند که طالبان مرتجع را از طریق سازمان سیا و نوکران شان در پاکستان آفریندند و در افغانستان به قدرت رساندند. اینها کسانی هستند که وقتی طالبان زنان را از مشاغل محروم و درخانه زندانی کردند یا بخاطر زیر پاگذاشتن قوانین "منکرات و تقوا" بزیر شلاق کشیدند و اعلام کردند، حتی زمزمه متعرضانه ای نکردند.

این ها کسانی هستند که در عرض پانزده سال میلیون ها دالر خونین را مستقیماً و یا از طریق بن لادن و دیگر خادمین سعودی شان صرف تقویت طالبان و دیگر جنگ سالاران ارتجاعی و نیروهای "مجاهدین" ضد زن، در افغانستان کردند. کشف ناگهانی ستم های که بر زنان افغانستان رفته است از سوی اینان نه عوام فریبی که جنایت است.

درواقع همین مجاهدینی که امروز زیر چتر حمایتی آمریکا به قدرت رسیده اند وقتی در سال 1992 برمسند حکومت قرار گرفتند با کارزنان در بیرون ازخانه مخالفت کردند و چادری (برقع) این حجاب خفقان آور که سرتاپا را می پوشاند را اجباری نمودند. کرزی، این تازه ترین نوکر آمریکا در افغانستان و دیگر دلکان ارتجاعی فئودال که امپریالیست ها درین آلمان گردآورده و برحکومت گماردند، با طالبان فرقی ندارند. عین هم هستند. زمانی که خبرنگاران ازکرزی در باره سیاست حکومت جدید برای زنان پرسیدند وی جواب داد: " ما مسلمان هستیم و اصول و رفتاراسلامی را به کار خواهیم بست ". هرچند برخی از افراطی ترین قوانین ضد زن را ملایمتر کرده اند، اما این تغییرات بسیار فرعی و صوری است و تنها وضع شما را اندکی از زنان شاغل در شهر های بزرگ را ممکنست بهتر کند. حکومت جدید افغانستان هیچ نقشه و قصدی برای عوض کردن وضعیت اکثریت زنانی که فقیر و روستایی هستند ندارد. هرکسی نگاه کند حتما می تواند مناسبات اجتماعی نهفته در روابط میان زن و مرد میان ستمدیده و ستمگر را ببیند. انقیاد و تحت ستم بودن زنان افغانستان عمیقا دریافت نیمه فیودالی عقب مانده خود جامعه افغانستان تنیده شده است. بمب های آمریکایی و کوماندوهای بریتانیایی هزاران زن افغانستانی را که قرار بود " نجات " دهند کشتند. این بمب ها نه قصد ضربه زدن به مناسبات نیمه فیودالی را داشتند و نه منفعتی دراین کار و حتی اگر نیتش را داشتند (که نداشتند) نمی توانستند ضربه ای به این مناسبات بزنند. تنها خود زنان و نیروهای دموکراتیک نوین افغانستان می توانند این بافت نیمه فیودالی غیر قابل تحمل را اینکه گلوی زنان را می فشرد، نابود کنند و مناسبات اجتماعی را دیگرگون سازند. تنها آنان می توانند کاملا نظام نیمه فیودالی را ریشه کند کنند و امپریالیست ها را که بخاطر منافع جهانی شان ازین مناسبات حفاظت می کنند، بالگد بیرون اندازند.

این يك دروغ خطرناك است که گویا امپریالیزم علیرغم اتخاذ روش های منفور (مانند دست زدن به این جنگ تروریستی بیرحمانه علیه هرآنکس که درمقابل منافعش بایستند) می تواند برخی " پیشرفت ها " برای زنان ستمدیده بیاورد. چنین توهماتی با مخدوش کردن حقایق، باعث محکم تر شدن زنجیرهای زنان، و قوی تر شدن دست امثال بوش و شرکاء می شود درحقیقت، آمریکا (امپریالیست های دیگر) خود بر جاده دراز و خونینی از استبداد قدم می زند. آمریکا رژیم های را که دوست ندارد یا بانقشه هایش نمی خواهند، سرنگون می کند برای کسب حد اکثر سود در " جهان سوم "، کارگران زن را به بیرحمانه با مزدهای بخورونمیر به بیگاری می کشند؛ ارتش آمریکا در هر بخش از " جهان سوم " که برای " استراحت و تجدید قوا " لنگر می اندازد زنان بومی را به بردگان جنسی سربازان آمریکایی تبدیل می کند (زنان کوریا، پاناما، تایلند، و حتی اوکی ناوای جاپان از تعرضات جنسی سربازان آمریکایی درامان نبودند) : آری اینها نشان می دهد که بهبود وضع زنان جهان چقدر مشغله فکری آمریکا است ! از زنان فیلیپینی بپرسید که احساس شان نسبت به بازگشت سربازان آمریکایی چیست ؟

امپریالیست های غربی میتوانند چند دالرخونین برای ترمیم شیشه های مدارس که در اثر بمباران افغانستان شکسته بفرستند. شاید چند دختر شهری بتوانند در آن کلاس ها درس بخوانند ! اما امروز علاقه و منافع امپریالیست ها نسبت به برابری زنان بیشتر از دیروز که طبق اعتراف خود شان، کودکان و اهالی غیرنظامی روستا های افغانستان را جزو " آماج نظامی مشروع " یا " قربانیان اجتناب ناپذیر " محسوب می کردند، نیست اهداف آمریکا آنست که این منطقه و دیگر مناطق بی ثبات جهان را به زیر کنترل آورد. آنها پا به پای عریانی و وقاحت شگفت آور در تجاوز نظامی، بر توهمات نیز دامن می زنند و بهر گوشي که مایل به شنیدن است زمزمه می کنند که نظام امپریالیستی آنها درعین حال که دست به این جنایات می زند می تواند حقوق دموکراتیک و پیشرفت برای توده های تحت ستم به همراه بیاورد: " حقوق و ترقی " راه توده

هایی که شرایط دهشت ناک شان محصول ماهیت بیرحم جنایت کار خود امپریالیست ها و دلالان بومی شان است .

کسانی که صمیمانه خواهان حمایت از مبارزات زنان افغانستان برای دفن همیشگی حجاب (و دیگر زنجیر های انقیاد و سنن ارتجاعی) هستند باید بدانند اولین خدمتی که به این کار می توانند بکنند افشای فعالانه عوام فریبی های امپریالیست ها و مقابله با جنگ تجاوزکارانه آنها علیه مردم جهان است . باید اجازه ندهند جانیانی مانند بوش و " به له ر " از خشم بر حق آنان سوء استفاده کنند و دست های خون آلود شانرا پشت پرده " آزاد کردن زنان افغانستان " پنهان کنند .

همه باید نسبت به فصل مشترك میان متعصبین فاشیست مسیحی که مشاورین بوش هستند و بنیاد گرایان فئودال اسلامی آگاه باشند . هر دوی آنها ، چه در حکومت باشند چه نباشند ، به زنان به مثابه اشیای جنسی نگاه می کنند و از مذهب بعنوان وسیله برای تحمیل حقارت آمیزترین اشکال انقیاد اجتماعی و عبودیت پدرشاهی برزنان استفاده می نمایند . مائوئیست ها می گویند : " زنجیر های را بشکنید ، خشم زنان را همچون نیروی مهیب برای انقلاب رها کنید ! " این به معنای شکستن همه زنجیر هایی است که سد راه مبارزه زنان برای رها کردن جامعه اند . وقتی می گوئیم همه یعنی همه زنجیر های کشور ثروتمند امپریالیستی که مستقیماً به هزار و یک شکل گلوبی کشورهای فقیر را می فشارند . همه زنجیر های آشکار و پنهانی که سلطه مرد برزن را چه در شهر های مدرن غربی چه در عقب مانده ترین روستاهای جهان ، چه در شکل رفتار های اجتماعی غیر قابل تحمل و کنترل کارزنان و یا در خانواده و ازدواج که دژ های مردسالاری هستند ، تقویت می کنند . امروز جنگ خلق در نپال آنچه را که قبلاً در جنگ خلق در پرو و دیگر جنبش های انقلابی ثابت شده یک بار دیگر نشان می دهد . شگوفائی شگفت انگیز پتانسیل انقلابی زنان ، زنان برابری را در مبارزه برای رهایی جامعه تجربه می کنند . دیگر بخاطر آنکه بی سواد یا فقیر اند ، تحقیر نمی شوند ، بالعکس با آغوش باز پذیرفته شده و تعلیم می بینند . استفاده از سلاح را می آموزند و در تبدیل روستا های فقیر شان به پایگاه های سرخ قدرت خلق شرکت می کنند . آنها تحت رهبری یک حزب پرولتری برای نوع جدیدی از جامعه بشری مبارزه می کنند و هرگز حاضر به بازگشت به تحقیر و فلاکتی که جامعه نیمه فیودالی نپال بر میلیون ها تن از خواهران و برادران مان تحمیل می کنند ، نیستند . آنان در پروسه این جنگ خلق تاریخی نه فقط خود بلکه مردان هم‌رزم خود را نیز تغییر می دهند و همدوش یکدیگر می رزمند تا قدرت سیاسی را کسب کنند . کلیه مناسبات ستمگرانه جامعه کهن را از قله های هیمالیا تا هموارترین دشت های نپال ریشه کن کنند و به مبارزه جهانی برای رهایی همه خلقهای جهان خدمت کنند .

ستم برزن ، گریبان همه زنان همه طبقات اجتماعی را می گیرد و خواهران شورشگر در اقصی نقاط جهان علیه هزارویک شکل حجاب ستمگرانه بر میخیزند و جنبش سازمان می دهند . کارکرد نظام سرمایه داری ، زنان گیتی را فقیر تر و فقیر تر می کند اما شمار فزاینده ای از زنان به صفوف طبقه بین المللی پرولتاریا اضافه می شوند . این امر طبقه ما را در پیشبرد مبارزه سنجش علیه همه و هرگونه ستم برزن و مرد سالاری و به سرانجام رساندن و طبقه انقلابی ایجاد جهان نوین ، تقویت می کند . بیائید تا کلیه

حجاب های ستم را پاره کنیم !

8 مارچ 2002

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

حقیقت

ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

در انترنت : www.sanbedaran.org

مرگ بر امپریالیست های متجاوز و نوکران آنها

اینک مدت بیشتر از پنج هفته می شود که جنگ تجاوزکارانه امپریالیست های آمریکایی و شرکاء بالایی افغانستان ادامه دارد. در طول این مدت هزاران تن بمب و راکت آمریکایی و انگلیسی در افغانستان منفجر شده و هزاران تن از افراد غیر نظامی شامل مردان، زنان و اطفال در این کشور به قتل رسیده و هزاران تن دیگر معلول و زخمی گردیده اند. ویرانی های بارآمده از بمباران و راکت زنی ها آنقدر وسیع و گسترده است که به معنی واقعی کلمه می توان گفت دیگر تاسیساتی باقی نمانده است که بتواند هدف بمباران یا راکت زنی قرار بگیرد.

تعویض نوکر یعنی جاگزین ساختن یک رژیم ارتجاعی دست نشانده دیگر بجای رژیم ارتجاعی و دست نشانده طالبان از همان ابتدا یکی از اهداف اصلی جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی جاری بوده است. به نظر می رسد پیشرفت های معینی در جهت تحقق این اهداف امپریالیست ها در حال وقوع پیوستن است.

رژیم طالبان همانند یک کارتن مقوای بیکاره و قابل دورانداختن، بسرعت از هم دریده می شود. در طرف کمتر از یک هفته گذشته، سلطه این رژیم بر بیشتر از هشتاد و پنج درصد از قلمرو افغانستان، به موجودیت متزلزل و در حال فروپاشی در بخش کوچکی از مناطق جنوبی کشور، مبدل گردیده است. که اگر اوضاع به همین گونه پیش برود، این سلطه محدود نیز فقط می تواند چند روزی دوام بیاورد.

تجربه و سرنوشت رژیم طالبان یکبار دیگر نشان داد که رژیم های ارتجاعی دست نشانده، همانگونه که توسط اربابان شان به سرعت و سمارق وار سرهم بندی شده و به قدرت رسانده می شوند، همان گونه نیز پس از گذشت تاریخ مصرف شان برای اربابان و از دست دادن حمایت آنها، سریعاً از سریر قدرت به زیر کشیده می شوند. صرفاً در طی همین بیست و چند سال گذشته، علاوه از رژیم طالبان، رژیم های حفیظ الله امین، ببرک کارمل و نجیب و پس از آن رژیم ربانی و مسعود و همچنان دارودسته های مثل حزب اسلامی گلبدین و باند دوستم نیز چنین سرنوشتی داشته اند.

از جانب دیگر، رژیم ربانی که بگوشه ای از کشور رانده شده بود و پس از ترور احمد شاه مسعود در معرض نابودی کامل قرار گرفته بود، در اثر حمایت های هوایی امپریالیست های آمریکایی و حمایت های تسلیحاتی امپریالیست های روسی، از طرف چند روز از یک رژیم در حال مرگ به یک رژیم مسلط در مرکز کشور تقریباً شصت درصد از قلمرو کشور مبدل گردیده است. می بینیم که جنگ سالاران مرتجع مفلوک و رانده شده ای مثل دوستم، اسماعیل خان، خلیلی و غیره یکبار دیگر قلمروهای وسیع به چنگ می آورند و باز هم به حاکمیت میرسند و بطور خلاصه در اثر حمایت های اربابان امپریالیستی شان، " اقبال سیاسی " از میان رفته شان را دوباره به کف می آورند. این " تحولات " نشان می دهند که امپریالیست های متجاوز آمریکایی و شرکاء در پی چه چیز های در افغانستان هستند و چه چیز های را نمی خواهند.

رژیم طالبان در شرف نابودی قرار دارد و چنانچه بنا به ملاحظاتی توسط امپریالیست های بمثابه یک دارودسته قابل استفاده در آینده، بصورت ضعیفی حفظ نگردد، بزودی کاملاً از میان خواهد رفت. اما چه چیز های جای آنرا گرفته است و یا در آینده خواهد گرفت؟

مناطق تحت کنترل رژیم ربانی خود پنج پارچه است. شمال، قطغن و بدخشان منطقه شورایی نظار است. پنج ولایت شمال کشور اساساً تحت کنترل دوستم قرار گرفته است؛ هزاره جات به جنگ سالاران مرتجع هزاره افتاده است؛ پنج ولایت غربی کشور بار دیگر تحت اداره اسماعیل خان درآمده است؛ آنها در حالیکه نیمروز در متن این منطقه بعنوان منطقه مورد سکونت قبایل بلوچ

، خود قلمرو ویژه ای تحت حکومت گروه کریم خان براهوی محسوب می گردد و نورستان نیز تحت حاکمیت مرتجعین نورستانی وابسته به رژیم ربانی قرار دارد . شهر هرات در دو منطقه شیعه و سنی تقسیم گردیده است ، شهر مزار شریف به سه منطقه ازبک ها و تاجیک ها و هزاره ها منقسم گردیده است و شهر کابل یعنی مرکز کشور نیز به سه منطقه تاجیک ها ، هزاره ها و پشتون ها .

در مناطق شرقی و جنوب کشور یعنی مناطق پشتون نشین وضعیت ازین هم بدتر است . با رانده شدن رژیم طالبان در هر یک از ولایات این مناطق ، جنگ سالاران سابقا جهادی و یاطالبی در همدستی با روسای قبایل و تحت پوشش های قبیلوی ، قدرت را بدست می گیرند و اکثر اهر چند ولایت با هم نزدیک می شوند تا یک اتحاد قبیلوی و منطقی را تشکیل دهند . حد اقل سه اتحاد قبیلوی منطقی در حال شکل گیری دیده می شود : " اتحاد مشرقی " دربرگیرنده سه ولایت ، " اتحاد جنوبی " دربرگیرنده سه ولایت و " اتحاد قندهار " دربرگیرنده سه ولایت و نیز بخش پشتون نشین ولایت ارزگان مناطق پشتون نشین ولایات غزنی ، لوگرو وردک - میدان ممکن است در عین ارتباط با " اتحاد جنوبی " یا " اتحاد قندهار " ، یکجا با غیر پشتون ها ، در سطوح ولایتی ، حاکمیت های مشترکی ایجاد نمایند .

به این ترتیب عملا " ملوک الطوائفی " یکبار دیگر بر کشور مسلط گردانیده شده و جنگ سالاران و روسای قبایل در قالب باند ها و دارودسته های گوناگون در بخش های مختلف کشور چنگ می اندازند . این حاکمیت متشتت باب طبع امپریالیست های متجاوز آمریکایی و شرکاء و همچنان همنوایان روسی شان قرار دارد . آنها عمدتا چنین حالتی ایجاد کرده اند تا هر یک از بخش ها را جداگانه تحت کنترل بگیرند و هر یک از آنها و کل کشور را طبق دلخواه شان سازماندهی نمایند .

در زمان جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی تضاد های ملیتی و قبیلوی شدیداً تحت تاثیر مقاومت مشترک علیه تجاوز قرار گرفته بود . امپریالیست های آمریکایی و شرکاء با در نظر داشت این تجربه ، چند پارچگی ملیتی و چندین پارچگی قومی و قبیلوی را دامن می زنند تا امکان مقاومت مشترک علیه شان را از میان ببرند و طبق دلخواه خود شان کشور را اداره نمایند و در قدم های بعدی رژیم مرکزی مورد خواست شان را شکل بدهند . این ها ثبات و وحدتی را در افغانستان می خواهند که منطبق با منافع شان و در خدمت تحکیم سلطه شان باشد و برای شکل دهی چنین ثبات و وحدتی ، مقدماتی ، بی ثباتی و پراگندگی و ملوک الطوائفی را دامن می زنند .

در متن چنین توطئه ای ، خطر تجزیه کشور به شمال و جنوب یا مناطق پشتون و مناطق غیر پشتون یکبار دیگر در چشم رس قرار گرفته است . " اتحاد جنوبی " آشکارا حمایتش را از شاه سابق اعلام کرده است و در " اتحاد قندهار " نیز ممکن است فرستادگان ظاهر خان و حامیان وی در اسامی امور قرار بگیرند . در چنین صورتی " اتحاد مشرقی " و بقیه حاکمان پشتون نیز به احتمال قوی پشت سر ظاهر خان خواهند ایستاد . به این ترتیب در پهلوی رژیم ربانی که در کابل و نیمه شمال کشور مسلط است ، ممکن است رژیم ارتجاعی دیگری تحت سرپرستی شاه سابق در نیمه جنوبی کشور شکل بگیرد و یکبار دیگر خطر جنگ میان پشتونها و غیر پشتونها بمیان آید . هم اکنون دست های ارتجاعی و امپریالیستی قوی ای برای چنین حالتی به توطئه گری و دسیسه چینی مصروف اند در چنین حالتی همه امپریالیست ها و مرتجعین از تشکیل یک حکومت با قاعده وسیع در افغانستان حرف می زنند که در آن نمایندگان تمامی ملیت های واقوام کشور شرکت داشته باشند . منظور آنها از این گفته ، حکومتی است که در آن مرتجعین تمامی ملیت ها واقوام شرکت داشته باشند . مشترکا زحمتکشان و توده های مردم سراسر کشور را استثمار و سرکوب نمایند . منظور آنها از نمایندگان ملیت های واقوام ، نمایندگان حقیقی آنها نیست ، بلکه روسای قبایل ، جنگ سالاران ، ملاها و تکنوکرات های مرتجع هوادار امپریالیزم است . آنها در پی تامین منافع ملیت های تحت ستم و منافع ملی کل کشور نیستند ، بلکه در پی تامین منافع ارتجاعی و امپریالیستی خود شان هستند و می خواهند به هر وسیله ای سلطه شان را برقرار نگه دارند .

تجربه یکبار دیگر نشان داد که امپریالیست ها برای دموکراسی و تامین حقوق بشري نمی جنگند . ماهیت ضد دموکراتیک و استبدادی قدرت مندانی که اینک با حمایت های نظامی مستقیم و غیر مستقیم امپریالیست های آمریکایی ، انگلیسی ، روسی و غیره جای خالی طالبان را اشغال می نمایند ، روشن و آشکار بوده و از قبل مورد آزمایش قرار گرفته است . برنامه و کارنامه ایشان با برنامه و کارنامه طالبان کدام فرق اساسی ندارد و همانند آن تئوکراتیک ، ضد مردمی ، ضد ملی و ضد دموکراتیک است . معیار اصلی امپریالیست ها برای انتخاب نوکران شان ، خدمت گذاری آنها به منافع خود امپریالیست ها است و نه چیز دیگر . امپریالیست ها با ریا کاری و دروغ شعارهای دموکراسی و حقوق بشري رابرای تامین منافع شان سر می دهند ولی هرگز این شعارها را بالاتر از منافع شان قرار نمی دهند و محور فعالیت های شان نمی سازند . در نظام اینان همیشه یک چیز نقش محوری بازی می نماید و آن سود است .

امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی و شرکاء همچنان از ادامه جنگ و ادامه حضور نظامی شان در افغانستان و تحکیم و گسترش این حضور صحبت به عمل می آورند . آنها بخاطر تامین این مقصد شان ممکن است در حد معینی موجودیت طالبان را توطئه گرانه حفظ نمایند و یا حالت دیگری مثل نزاع میان شمال و جنوب و به درازا کشاندن تشکیل حکومت مرکزی را بوجود بیاورند تا بتوانند بدون موجودیت طالبان نیز حضور نظامی شان را حفظ و توجیه کنند . آنها بعد از اخراج قوای عراق از کویت در خلیج باقی ماندند و می خواهند بعد از فروپاشی رژیم طالبان در افغانستان و منطقه نیز باقی بمانند . آنها برای تامین منافع شان خانه جنگی های ارتجاعي در کشور های مختلف منجمله در افغانستان را مداوما دامن زده اند و هم اکنون نیز می توانند دامن بزنند . امپریالیست ها مبشرین صلح نیستند ، بلکه صلحی را می خواهند که به نفع شان باشد . آنها برای تامین منافع شان از هیچ جنایت جنگی رویگردان نیستند . بدینسان آنها در پی این نیستند که هرچه زودتر " معضله " افغانستان حل و فصل شود و آنهایی کار شان بروند ، بلکه می خواهند جای پای نظامی شان را در افغانستان و منطقه محکم نمایند تا بتوانند منافع اقتصادی ، سیاسی و استراتژیک شان را به نحو بهتری تامین کنند . آنها حتی تحت پوشش کمک رسانی به قحطی زدگان نیز در صدد اند حضور نظامی را در افغانستان تقویت نموده و ادامه بدهند .

حزب کمونیست افغانستان یکبار دیگر تعهدش را در مسیر مبارزه بخاطر شکلهی و برپایی مقاومت مردمی علیه تجاوز امپریالیستی و خائنین ملی دست نشانده امپریالیست ها اعلام می نماید و مصمم است که چنین مبارزه ای را بمثابه اصل کلیدی در تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق در شرایط فعلی پیش ببرد . ما بر این امر کاملاً واقفیم که در شرایط فعلی قطب انقلاب در کشور ضعیف است ولی این رانیز بخوبی می دانیم که ضرورت هرچه بیشتر شکوفان ساختن قطب انقلاب یک وظیفه و مسئولیت تخطی ناپذیر است بدون اجرای هرچه محکم تر و گسترده تر این وظیفه و مسئولیت ، کشور همچنان میدان تاخت و تاز امپریالیست ها و مرتجعین مزدور آنها باقی خواهد ماند و سرنوشت ابتر مردمان ما بهتر نخواهد شد . امر مسلم است که تقویت و تحکیم گران مائونیستی و تثبیت عملی پیشاهنگی آن در مبارزات مردمی ، در پیشبرد وظیفه و مسئولیت فعلی نقش مرکزی بازی می نماید و ما با تمام قوت و توان در اجرای هرچه اصولی تر و سریع تر آنها کاروبیکار خواهیم کرد .

مرگ بر امپریالیست های متجاوز!

مرگ بر خائنین ملی!

شگوفان باد مقاومت مردمی علیه تجاوز امپریالیستی!

" حزب کمونیست افغانستان "

25 عقرب 1380 (15 نوامبر 2001)

اعلامیه مشترک حزب کمونیست افغانستان

و

کمیته وحدت جنبش کمونیستی مارکسیست - لنینیست - مائونیست افغانستان

تمثیل وحدت اندیشه ، وحدت اراده و وحدت عمل پرولتاریا در یک کشور در یک حزب کمونیست واحد ، بمثابة پیشآهنگ پرولتاریا ، وظیفه اساسی کمونیست ها (م - ل - م ها) در مسیر دستیابی به سلاح های مورد نیاز انقلاب محسوب می گردد . حزب کمونیست در میان سه سلاح معجزه آسای انقلاب نقش اساسی را برعهده دارد . با دسترسی به این سلاح اساسی است که میتوان به دوسلاح دیگر انقلاب یعنی ارتش خلق و جبهه متحد دست یافت .

جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان برای دستیابی به سلاح اساسی انقلاب یعنی حزب کمونیست ، مسیر پرفرازونشیب و دردآوری را پیموده است . این جنبش در زیر بارانحرفات و کجروی های متعدد و سنگین ، سال های سال از دستیابی به این سلاح محروم ماند . تاسیس حزب کمونیست افغانستان گسست کیفی ازین راستا که تشکیل حزب کمونیست را به هدفی در خود مبدل ساخته و پیش شرط های گوناگون غیر اصولی را در پیش پای آن قرار می داد ، محسوب می گردد . اما این گسست ایدیالوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی ، بنابر علل و کمبودهای معین و مشخصی که کل جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) افغانستان ، منجمله مؤسسن حزب کمونیست افغانستان ، از آن رنج می بردند ، قادرنگرید وحدت جنبش کشور در یک حزب واحد را تامین نماید . در طی یک دهه گذشته ، بخش های دیگری از جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) کشور بصورت جداگانه به تکاملات ایدیالوژیک - سیاسی خود ادامه دادند . چند بخش فعال بر مبنای قبول مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم و تأیید قاطع از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در چوکات " کمیته وحدت جنبش کمونیستی م - ل - م افغانستان " متشکل گردیده و به مبارزات شان برای دستیابی به وحدت حزبی ادامه دادند .

سهمن اکنون جنبش کمونیستی (م - ل - م) افغانستان شامل حزب کمونیست افغانستان ، کمیته وحدت جنبش کمونیستی م - ل - م افغانستان و حلقات و افراد مارکسیست - لنینیست - مائونیست کشور است . وحدت این مجموعه در یک حزب کمونیست واحد ، بر مبنای وحدت ایدیالوژیک - سیاسی و تشکیلاتی از طریق توافق اصولی روی یک برنامه و اساسنامه حزبی واحد ، مفهوم وحدت عمومی جنبش کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی را افاده می نماید .

حزب کمونیست افغانستان و کمیته وحدت جنبش کمونیستی م - ل - م افغانستان به همیاری کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به توافق رسیده اند که برای تامین وحدت ایدیالوژیک - سیاسی و تشکیلاتی میان شان در یک حزب کمونیست واحد برای دستیابی به یک برنامه و یک اساسنامه حزبی واحد ، مبارزات مشترک شان را آغاز نمایند و در این راستا فعالیت های عملی مبارزاتی در سایر عرصه ها را نیز بطور روز افزونی هماهنگ سازند .

اساسات ایدیالوژیک - سیاسی و اصول تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی مبنای اساسی این حرکت وحدت طلبانه حزب کمونیست افغانستان و کمیته وحدت جنبش کمونیستی م - ل - م افغانستان را تشکیل می دهد . مرانامه و اساسنامه موجود حزب کمونیست افغانستان به مثابه اسناد اصلی مورد بحث در این حرکت مبارزاتی در نظر گرفته می شوند . تا از طریق باز نویسی مشترک آنها ، دستیابی به برنامه و اساسنامه حزبی واحد ممکن و میسر گردد .

حزب کمونیست افغانستان و کمیته وحدت جنبش کمونیستی م - ل - م افغانستان امیدوارند که حرکت مبارزاتی وحدت طلبانه شان در شرایط حساس فعلی تحریک مثبتی در کل جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و جنبش ملی - دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کشور ایجاد نماید. در شرایط فعلی که امپریالیست های امریکایی و شرکا و همنویان ارتجاعی و امپریالیستی شان "گردباد" شومی در جهان براه انداخته اند و افغانستان ویرانه و مردمان به خاک و خون کشیده آنرا مرود تعرض و تجاوز قرار داده و در مرکز این "گردباد" انداخته اند. مموظایف خطیر و حساسی در سطح ملی و بین المللی برعهده مائوئیست های افغانستان افتاده است ما باید به امر شکل دهی و تقویت قطب انقلابی در سطح ملی و بین المللی توجه و تلاش جدی مبذول داریم و قویا به خاطر داشته باشیم که مسئولیت های ما در این جهت، فوق العاده سنگین و غیر قابل تعطیل است. اجرای درست، اصولی و به موقع این مسئولیت ها با تکیه بر اصولیت های ایدیالوژیک - سیاسی و تشکیلاتی پرولتری و تامین وحدت اصولی جنبش کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی کشور دریک حزب پیشآهنگ پرولتری واحد ممکن و میسر است.

ما از تمام مارکسیست - لنینیست - مائوئیست های افغانستان دعوت بعمل می آوریم که در این مبارزه اصولی و جدا ضروری با ما همنوا و هماهنگ گردند.

به پیش در راه تامین وحدت جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی افغانستان
 زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم!
 زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

حزب کمونیست افغانستان
 کمیته وحدت جنبش کمونیستی م - ل - م افغانستان

29 عقرب 1380 (20 نوامبر 2001)

نشانی جهانی برای فتح:

A WORLD TO WIN 27 OLD GLOUCESTER ST
 . LONDON WC IN 3XX.UK

تجمع خائنین ملی نوکر امپریالیزم در زیر بال امپریالیست ها را محکوم کنیم

یکی از اهداف اصلی کارزار تجاوزکارانه امپریالیست های امریکایی و شرکا و همنویان امپریالیستی و ارتجاعی شان، سرهمبندی کردن یک رژیم ارتجاعی مزدور و دست نشانده و تحمیل آن برتوده های مردم افغانستان به جای رژیم جنایتکار ارتجاعی و مزدور طالبان است. جنگ جنایتکارانه ای که در طول چند سال گذشته، توسط امپریالیست های آمریکایی و شرکاء ارتجاعی منطقوی شان، از طریق طالبان و باند های غیر افغانستانی متحد آنها و همچنان امپریالیزم روس و مزدورانش، در افغانستان پیش برده شد به هیچ یک از اهداف خود منجمله ایجاد ثبات سیاسی

مورد خواست آنها درین کشور دست نیافت . . حالا تمامی امپریالیست ها و مرتجعین جهان در متن کارزار جهانی امپریالیستی و ارتجاعي ، که در مرکز آن افغانستان قرار داده شده ، تحت رهبري امپریالیست های آمریکائی ، مستقیما به تجاوز و اشغالگری نظامی جنایتکارانه دست زده اند تا اوضاع درین کشور را مستقیما تحت هدایت و کنترل شان قرار دهند .

امپریالیست ها بخاطر تامین همین هدف و سایر اهداف شوم شان بود که به سلطه رژیم طالبان بر بخش اعظم افغانستان و از جمله مرکز آن کابل ، خاتمه دادند . نه بخاطر پایان بخشیدن به دردها و آلام مردم افغانستان . آنان برای اینکه بتوانند مزدوران و دست نشانندگان جدیدا قدرتمند شان را بخوبی اداره و کنترل نمایند و به آسانی بتوانند اوضاع را مطابق به امیال خود شان شکل دهند ، از یک جانب ملوک الطوائفی و قوماندان سالاری در کشور را دامن زده اند و از جانب دیگر حاکمیت رژیم طالبان را بمثابه آلت تهدیدی علیه دست نشانندگان جدید شان بر بخشی از افغانستان همچنان حفظ کرده اند .

اینک در چنین اوضاع و احوالی ، بدنبال تجمع تحت سرپرستی سناتوران امریکایی در روم و ایجاد یک توافق اولیه میان دو بخش از نوکران امپریالیست ها (جناح شاه سابق و جناح حکومت ربانی) نمایندگان بخش های بیشتری از دارودسته های ارتجاعي مزدور و دست نشانده در کشور امپریالیستی آلمان و با میزبانی مستقیم امپریالیست های آلمانی ، این وارثین آلمان هتلری و کوره های آدم سوزی اشویتس ، گردهم می آیند تا تحت هدایت مستقیم باداران امپریالیستی و ارتجاعي شان سرنوشت کشور و مردمان ستمدیده کشور را یکبار دیگر به بازی بگیرند .

یکی از جنبه های تهوع آور ، نفرت انگیز و عوام فریبانه این توطئه امپریالیستی و ارتجاعي این است که می خواهند از " سازمان ملل متحد گ " و " کنفرانس اسلامی " این دوآله دست امپریالیست ها تن پوشی برای قامت رسوا و بی آبروی آن بسازند

مابه صراحت اعلام می نمائیم که تجمع آلمان ، گردهمایی خائنین ملی نوکر و دست نشانده امپریالیست ها تحت حمایت ، سرپرستی و هدایت مستقیم اربابان خارجی شان است .

مابه صراحت اعلام می کنیم که رژیم دست نشانده ارتجاعي ای که از طریق تجاوز و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و شرکاء و همنوایان امپریالیستی و ارتجاعي شان و هدایت و کنترل مستقیم سیاسی و نظامی آنها ، بر کشور و مردمان ستمدیده کشور ما مسلط ساخته شوند . ماهیت رسوا تر و آبروباخته تری از سلطنت پوشالی شاه شجاع و حاکمیت خیانت بار ببرک خواهد داشت . نه تنها شکل گیری و استقرار چنین رژیمی در اثر حمایت های سیاسی - نظامی و اقتصادی مستقیم و غیر مستقیم امپریالیست های صورت خواهد گرفت ، بلکه بقا و دوام نکبت بار آن در آینده نیز کاملا به چنین حمایت های وابسته خواهد بود .

مابه صراحت اعلام می نمائیم که تشکیل اینگونه کنفرانس ها و تجمعات توسط امپریالیست ها بخاطر آن صورت می گیرد که جنایات تجاوزکارانه آنها را روپوشی نموده و تجاوز و اشغالگری زورگویانه شانرا موجه جلوه دهد .

ما از تمامی نیروها و شخصیت های انقلابی ، دموکرات ، ملی و مخالف جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی و توده های مبارز مردم در افغانستان و در سایر کشورهای جهان دعوت بعمل می آوریم که همزمان با برگزاری کنفرانس خائنین ملی بهر وسیله ای که می توانند صدای اعتراض شان را علیه تجاوز نظامی امپریالیست ها و حکومت سازی دست نشانده و مزدور توسط آنها در افغانستان بلند نمایند و جنایات و عوام فریبی های امپریالیستی و ارتجاعي را افشا و رسوا کنند .

بگذار مباره برای برپایی و شگوفائی مقاومت مردمی علیه کارزار تجاوزکارانه امپریالیستی در افغانستان و جهان را در مسیر مبارزه برای سرنوینی سلطه امپریالیزم و ارتجاع در کشور ، در

راستای رسیدن به جهان فارغ از امپریالیزم ، فارغ از ارتجاع و فارغ از هرگونه استثمار و ستم ،
به پیش بریم !

نابود باد جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی !
مرگ بر خائنین ملی و بداران امپریالیستی شان !
زنده باد مردم !

شگوفان باد مقاومت مردمی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعي در افغانستان و جهان !

حزب کمونیست افغانستان

کمیته وحدت جنبش کمونیستی مارکسیست – لنینیست – مائونیست افغانستان

اول قوس 1380 (22 نوامبر 2001)

شعله جاوید

ارگان مرکزی

حزب کمونیست افغانستان

را می توانید از وب سایت حزب کمونیست افغانستان بخوانید

www.geocites.com/afghanistancp

توهامات را بدور افکنیم

وبرای برپایی و پیشبرد مقاومت مردمی و مبارزات انقلابی آماده باشیم

شامگاه روز پنجشنبه 24 دلو 1380 (14 فبروری 2002) ، داکتر عبدالرحمن وزیر هوایی ملکی و توریزم حکومت مؤقت حامد کرزی ترور گردید . این ترور در میدان هوایی کابل ، جای که " قوای بین المللی کمک امنیتی " و همچنان " قوای امنیتی " مربوط وزارت داخله " حکومت مؤقت " در آن مستقر اند و قاعدتا باید امنیت آن بخوبی تامین باشد ، صورت گرفت . درابتدا گفته می شد که این قتل ناشی از برافروختگی عازمین حج ، که از معطلی های پیهم پرواز بسوی عربستان سعودی ، به تنگ آمده بوند ، بوده است ولی به زودی روشن شد که نقشه ترور از قبل طرح ریزی گردیده و آگاهانه به اجرا درآمده است . عاملین ترور جنرالان و مامورین عالی رتبه وزارت خانه های دفاع ، داخله ، عدلیه و همچنان ریاست امنیت دولت هستند . تمامی عاملین ترور و همچنان وزارت خانه های مربوطه آنها به یکی از جناح های " جبهه متحد اسلامی افغانستان " یعنی " جمعیت اسلامی افغانستان " تعلق دارند .

داکتر عبدالرحمن دارای سابقه " شعله یی " بود . اودر جریان جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی بصورت یکی از قوماندانان پوششی درآمد وبا ایجاد پیوند نزدیک با احمد شاه مسعود در تشکیل " شورای نظار " سهم گرفت . بعد ها در دوران حکومت ربانی – مسعود درکابل مسئولیت وزارت هوایی ملکی و توریزم را برعهده داشت و یکی از افراد اصلی " شورای نظار " محسوب می گردید . اما پس از شکست نیروهای تحت فرماندهی مسعود درکابل و سقوط حکومت ربانی ، داکتر عبدالرحمن بنابه بروز اختلافاتی میان وی و مسعود از " شورای نظار " فاصله گرفت و به هندوستان مهاجرت کرد. اواز آنجا روابطش را با محفل روم (جناح ظاهرخان)

که از قبل برقرار شده بود بیشتر از پیش محکم کرد و سرانجام در کنفرانس بن و حکومت مؤقت به عنوان فردی مربوط به این محفل سهم گرفت. حامد کرزی رئیس حکومت مؤقت اعلام کرده است که ترور داکتر عبدالرحمن ناشی از دشمنی های شخصی بوده است. اما این گفته، یاوه گویی بیش نیست. برای کسانی که با محیط های سیاسی سراسر توطئه و نیرنگ ارتجاعیون اسلامی در افغانستان آشنایی دارند معلوم است که در چنین مواردی حتی اگر اساس خصومت، دشمنی های شخصی و خانوادگی باشد، برای اجرای نقشه و زمینه های سیاسی و محمل های ایدئولوژیک و تشکیلاتی فراهم گردد. عکس این قضیه نیز صادق است یعنی دشمنی های سیاسی رفته رفته شکل دشمنی های شخصی را بخود می گیرد. در مورد ترور داکتر عبدالرحمن با توجه به سوابق زندگی و سوابق سیاسی وی ممکن است بخشا اینگونه "دشمنی های شخصی" در کار بوده باشد. در حال درین شکی وجود ندارد که این ترور اساسا یک ترور سیاسی است و نمودی از محیط دهشت افگانه مزدوران دست نشانده جمع شده در "حکومت مؤقت" محسوب می گردد. این ترور قبل از همه ماهیت جهاد ضد تروریستی امپریالیست های آمریکایی و شرکاء جرم شان را در افغانستان نشان میدهد. آنها به بهانه مبارزه علیه تروریزم القاعده و طالبان - که پرورده خود شان بودند - به افغانستان لشکر کشی کردند و با از میان بردن حکومت طالبان و القاعده گویا مردمان کشورهای خود شان و جهانیان و بویژه مردمان افغانستان را غرق منت و احسان ساختند که تروریست ها را درین کشور قلع و قمع کردند و یک محیط فارغ از ترور و دهشت را در افغانستان فراهم آورده اند. اما چه "محیط فارغ از ترور و دهشتی" که در آن یک وزیر حکومت از مصئونیت جانی برخوردار نیست و در پیش چشمان "قوای امنیتی بین المللی" و "قوای امنیتی داخلی" در زیر ضربات مشت و لگد و چاقو، آنها در میدان هوایی مرکز کشور، بقتل می رسد! در واقع دهشت افگنی قلع و قمع نگردیده، بلکه دهشت افگنان مرتجع و مزدوری رفتند و دهشت افگنان مرتجع و دست نشانده ای روی کار آمده اند، دهشت افگنانی که نه تنها بقتل و کشتار توده های مردم می پردازند بلکه همدیگر شان را نیز حتی در سطح عالی رهبری حکومتی می درند. حکومت دست نشانده، تامین امنیت در کشور را بعنوان اولین وظیفه اش مشخص کرده است. اما بخوبی روشن است که مردمان ما در تحت یلغار دزدان دریایی آمریکایی و شرکاء که هیچ قید و بندی را نمی شناسند، از هیچگونه امنیتی نمی توانند برخوردار باشند. آنها حتی مقامات حکومت دست نشانده خود شان را بقتل می رسانند، مورد لت و کوب قرار می دهند و زندانی می سازند. حالا دیگر مسئله بر سر جنگ های گردیز و کندوز و مزار کوهستانات سرپل و جاهای دیگر نیست. وقتی دارودسته های دست نشانده در حکومت مؤقت به همدیگر شان رحم نمی کنند و گلوی همدیگر را پاره می کنند، توده های مردم چه توقعی می توانند از آنها داشته باشند؟

ترور داکتر عبدالرحمن بویژه برای آن باصطلاح روشنفکرانی که بصورت توهم آمیز فکر می نمایند که تجاوز امپریالیستی برای کشور، مردمان کشور و بویژه برای خود شان یک محیط امن، سکولار و فارغ از بنیاد گرایی مذهبی و اسارت زن بوجود می آورد، مایه عبرت است. وزیر مقتول یکی از چهره های باصطلاح سکولار در حکومت دست نشانده بود و با اطمینان از حمایت های باداران امپریالیستی اش در پهلوی بنیاد گرایان "جمعیت اسلامی" در حکومت کار می کرد. اما جریان عمل نشان داد که اطمینان خاطر وی امر بیهوده و توهم آمیزی بوده است که عاقبت به قیمت جاننش تمام شد. او اگر باور باخته و متوهم نمی بود و بر علاوه موقعیت و قدرت شخصی جلو چشمانش را نمی گرفت، کمر به مزدوری برای امپریالیست های متجاوز نمی بست و درک می کرد که مزدوری برای آنها عاقبت خوبی ندارد. او اگر باور باخته و متوهم نمی بود، می توانست ببیند که تجاوز امپریالیست ها و تشکیل حکومت دست نشانده که خودش یک پایه آن بود، نه به تامین امنیت در کشور منجر گردیده است و نه برای سکولاریزم محیط رشد مناسب بوجود آورده و

نه فراغتی از بنیاد گرایی فراهم کرده است. او اگر باور باخته و متوهم نمی بود می توانست بخوبی مشاهده نماید که لشکر کشی امپریالیست ها آزادی زنان را به ارمغان نیاورده و آنان کماکان در زندان چادری و در معرض خطرات تیزاب پاشی و ستم های گوناگون دیگر قرار دارند و وزرای نمایشی زن در حکومت مؤقت نتوانسته - و نمی توانند - سرنوشت آنها را تغییر دهند. باشد تا تروروی نقش معینی در فروپاشی و یا حد اقل تضعیف توهمات خود فریبانه روشنفکران باورباخته بازی نموده و روزنه ای بسوی درک حقایق برای آنها باز نماید.

حامد کرزی اعلام کرده است که با توجه به ترور وزیر هوایی ملکی و توریزم، اگر ضرورتی ایجاب نماید، خواهان توسیع حدود اختیارات "قوای بین المللی کمک امنیتی" خواهد شد. در واقع این یگانه کاری است که آنها می توانند انجام دهند، یعنی بطور روزافزونی خواهان افزایش تعداد قوای اشغالگر امپریالیستی و توسیع حدود اختیارات آنها باشند. یک حکومت دست نشانده فقط باین صورت، یعنی در ضل حمایت روزافزون زور و قوت ارباب یا اربابان خود می تواند نفس بکشد. اما این دواي تسکین آور صرفا تاثیر مؤقتی و گذرا دارد و در نهایت نمی تواند مشکل امنیتی برای حکومت دست نشانده را حل و فصل نماید و نه می تواند کشت و کشتار درونی میان جناح های مختلف آنرا متوقف سازد، بلکه ابعاد و دامنه این مشکلات و سایر مشکلات حاکمیت پوشالی را عمق و گسترش بیشتری می بخشد.

یک چیز مسلم است: راه نجات حقیقی کشور و مردمان کشور از بلایای بنیاد گرایی مذهبی، جنگ های ارتجاعی در شرایط فعلی بالاتراز همه آنها تجاوز گری های امپریالیستی، فقط و فقط راه مقاومت مردمی و مبارزات انقلابی مستقل توده ها تحت رهبری انقلابی پرولتری است. این راه علی العجاله به ظاهر کم رهرو به نظر می رسد. اما تجارب تاریخی در هر کجای دنیا و بطور روشنی در افغانستان نشان داده است که توده های مردم تجاوزات امپریالیست ها را بی پاسخ نمی گذارد و حکومت های دست نشانده آنها را تحمل نمی توانند. خیزش توده ها علیه امپریالیست های متجاوز و دست نشانندگان بومی آنها و بر پای مقاومت مردمی و مبارزات انقلابی امری است یقینی، امری که این بار می تواند - و باید - با چشمان باز و تحت رهبری آگاهانه انقلابی بر پا گردد و به پیش سوق داده شود.

مرگ بر امپریالیست های متجاوز!

مرگ بر حکومت دست نشانده!

مرگ بر بنیاد گرایان دهشت افکن!

توهمات را به دور افکنیم و برای برپایی و پیشبرد مقاومت مردمی و مبارزات انقلابی آماده شویم!

حزب کمونیست افغانستان

28 دلو 1380

(18 فبروری 2002)

Website: geocities.com/afghanistancp

وبسایت حزب کمونیست ایران م - ل - م

www.sarbedaran.org

وبسایت حزب کمونیست انقلابی آمریکا

www.rwor.org

اطلاعیه

پیوستن م - ل - م در اروپا به حزب کمونیست افغانستان

حزب کمونیست از میان سه سلاح معجزه آسای انقلاب ، اساسی ترین سلاح محسوب می گردد . فقط با داشتن يك حزب کمونیست اصولی ، منضبط و نیرومند می توان دو سلاح دیگر انقلاب یعنی ارتش خلق و جبهه متحد انقلابی را بوجود آورده و پرورش داد . بنابراین ، وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی کمونیست ها (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها) را در يك حزب کمونیست واحد می طلبد . انقلاب سوسیالیستی ، حرکت بطرف جامعه کمونیستی از طریق برپایی انقلابات فرهنگی متعدد و رزمیدن در صفوف انقلاب جهانی پرولتری براساس انترناسیونالیزم پرولتری ، استراتیژی مبارزاتی جنگ خلق و اصول و ضوابط تشکیلاتی پرولتری ، يك وظیفه اساسی مبارزاتی مارکسیست - لنینیست - مائوئیست های کشور محسوب می گردد .

تحقق این امر در شرایط حاضر که افغانستان مورد تهاجم امپریالیست های امریکایی و شرکاء امپریالیستی و ارتجاعی شان قرار گرفته و برپایی مقاومت مردمی علیه این تهاجم ، ضرورت عاجل مبارزاتی مرحله کنونی را تشکیل می دهد . بیشتر از پیش به نیاز مبرم و فوری مبدل گردیده است . هسته مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی ای که متشکل از مائوئیست های پناهنده افغانستانی در اروپا بوده و طی چند سال گذشته در دیار مذکور ، در عرصه مبارزات کمونیستی و همچنان مبارزات دموکراتیک نوین فعال بوده است . از مدت سه سال به این طرف با حزب کمونیست افغانستان ارتباطات نزدیک داشته است . در طی این مدت همسوئی و هماهنگی در عرصه مبارزات کمونیستی و دموکراتیک نوین میان دوطرف پیشرونده بوده و به صورت پیوسته ای سیر ارتقائی داشته است و مداوما بسوی وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حرکت کرده است .

پس از تهاجم امپریالیستی آمریکا و شرکاء بر افغانستان ، پروسه وحدت هسته مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی با حزب کمونیست بصورت جهش وار حرکت نمود . مواضع برنامه وی حزب کمونیست افغانستان و ضرورت وحدت با حزب ، رسماً مورد تأیید هسته مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی قرار گرفته و برین مبنا " هسته " در برآمد هواداران حزب کمونیست افغانستان در اروپا نقش اساسی برعهده داشته و رهبری آن عملاً مسئولیت سخنگویی این هواداران حزب در عرصه مبارزات کمونیستی و دموکراتیک نوین را برعهده گرفته است .

اینک به ادامه این پروسه وحدت طلبانه اعلام می گردد که هسته مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی در اروپا به حزب کمونیست افغانستان پیوسته و در تشکیلات حزب ادغام می گردد . یا یقین کامل باید گفت که برداشته شدن این گام ارزنده می تواند - و باید - نقش بسیار مهمی در به فرجام رساندن حرکت وحدت طلبانه آغاز شده میان مارکسیست - لنینیست - مائوئیست های کشور و وحدت آنها در يك حزب کمونیست واحد ، بازی نماید .

زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم !

زنده باد انقلاب !

زنده باد کمونیزم

زهبری حزب کمونیست افغانستان رهبری هسته مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی

31 مارچ 2002

(تایپ مجدد توسط " حبیب ")